

آیا اسلام
آخرین دین
است؟

آیا اسلام آخرین دین است؟

هوشیدر مطلق



www.GlobalPerspective.org
www.TheKnowledgeOfGod.com
www.Baha9.com

از انتشارات

Global Perspective
1106 Greenbanks Dr
Mt. Pleasant, MI 48858
USA

حق چاپ محفوظ

۱۷۱ تاریخ بهائی، مطابق با ۱۳۹۳ شمسی، ۲۰۱۴ میلادی

www.GlobalPerspective.org



کتاب‌های دیگر مؤلف به فارسی

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

خودشناسی و خداشناسی

زندگی با خدا و بی خدا

تفاوت آنها چیست؟

بهاء الله در قرآن

خبر قرآن به ظهور دو پیامبر از ایران

آئین بهائی

پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی

کتاب‌های پیش را می‌توانید از این وب‌سایت دانلود کنید:

www.Baha9.com



برای آشنائی بیشتر با کتاب‌های دیگر این مؤلف

به این دو وب‌سایت مراجعه کنید:

www.GlobalPerspective.org



www.TheKnowledgeOfGod.com

Email: info@GlobalPerspective.org

تقدیم به دگران‌دیشانی که پرتو دانش و
دانائی را از هرچه به‌تصور آید برتر
می‌شمردند و در سفر زندگی بدون
آن پرتو، گامی بر نمی‌دارند.

فهرست مندرجات



۱

نوروزی نو و بهاری
زیبا و شکوفا ۵

۲

نقش دین در رابطه
انسان با یزدان ۱۵

۳

"اسلام" یعنی چه؟ ۴۱

۴

خاتم انبیاء یعنی چه؟ ۵۷



۵

آیات قرآن مجید درباره ظهور
پیامبرانی پس از رسول اکرم
بخش اول ۷۵



۶

آیات قرآن مجید درباره ظهور
پیامبرانی پس از رسول اکرم
بخش دوم ۹۳



۷

بهاءالله در قرآن
بزرگترین معما
پنهان در سراسر قرآن ۱۱۷



۸

فرستادگان یزدان را
چگونه می توان شناخت؟ ۱۲۷



۹

به یاد یک دانشمند ۱۴۵





خبر خوش

دعوتنامه‌ای به یاد و به نام

محمد موحد

خطاب به شیعیان ۱۴۷



ضمیمه

آثار دیگر مؤلف

درباره آئین بهائی ۱۵۱



نوروزی نو و بهاری زیبا و شکوفا

لاله و یاس و سوسن و سنبل
خطبه خوان شد به تهنیت بلبل
نعیم اصفهانی

باز آمد بهار و آمد گل
تکیه زد بر سریر سال بهار

این کتاب ارمغانی است به عاشقان بهار، به کسانی که از سرمای زمستان غم افزا و طوفان های جان فرسا به ستوه آمده اند و در دل آرزوی نوروز دارند.

آئین تازه پروردگار، چون فصل بهار چهره از رخ می افکند و روحی تازه به جهان دل و جان می بخشد. شکوفه های خوشبو و رنگارنگ از روح و روان مردمان می رویند، به دل ها شادی می بخشند و جهان را جامه تازه رنگین می پوشانند. پس از گذشت بهار، موسم تابستان فرا می رسد و میوه های



خوشگوار به بار می آورد. در آن فصل مردمان خشنود و شادمان و جهان بس زیبا و دلگشاست.

اما طراح روزگار نقشه دیگر در پیش دارد و طرح دیگر در نظر. یغماگر دهر، پای بر عرصه ظهور می نهد. پائیز بلا انگیز و زمستان غم افزا اثری از آن شکوفه های زیبا و میوه های خوشگوار بر فراز شاخسارها نمی گذارند. گل های رنگارنگ، برگ های تازه و تر، و شاخه های پر ثمر، پژمرده و عریان می شوند. طوفان زمستان، زیبایی ها را می رباید و به دست فنا می سپرد.

اما طراح روزگار، جهان را در زمستان نمی گذارد. پس از آن موسم سرد، بار دیگر بهاری تازه با کمال آرامش و وقار پای به عرصه ظهور می نهد، و بار دیگر شکوفه های زیبا و دلربا به بار می آورد.

رسم طبیعت و تغییر بهار به تابستان و پائیز و زمستان، تصویری است از تغییر جهان دل و جان. بنابر اراده پروردگار، هرچندگاه یکبار، باغبانی آسمانی قدم به عرصه روح و روان مردمان می نهد و بذر عشق و ایمان در دلها می کارد، و بار دیگر میوه هایی تازه و تر به بار می آورد. چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه از این گل های خوشبو و زیبا و میوه های خوشگوار برخوردار شویم، چه آنها را نادیده انگاریم، نقشه طراح روزگار به پیش می رود و فصل ها بنابر نظم جاودان و پایدار تکرار می شوند. چه بهارها و زمستان ها که آمده و می آیند. چه شکوفه ها که شکفته و رفته و چه شاخه ها و برگ ها که بر خاک ریخته اند.

عصر ما عصر بهار است و زمان ما زمان شکوفه و بار. چه از این بهار بهره ببریم، چه نبریم، چه زیبایی هایش را به بینیم چه نبینیم، موسم بهار می گذرد و بار دیگر زمستان غم افزا فرا می رسد. زمان در انتظار کسی نیست. چرخ



روزگار پیوسته در سیر و گردش است و آفتاب حکمت و بخشش یزدان در تابش و درخشش.

چه بسا مردمان که پیش از ما آمدند و رفتند. ما هم از پس آنها خواهیم رفت. گروهی از آنها، بهار را نشناختند، در زمستان تصورات و خیالات خود زیستند، از نهال زندگی میوه‌ای نچیدند، و تهی‌دست، رخت از جهان بریستند. گروهی دیگر به پیش‌باز بهار شتافتند و مقدمش را گرمی داشتند. از بستر بی‌خبری برخاستند، شکوفه‌ها چیدند و زیبایی‌ها دیدند. در بهار زیستند، و در بهار رخت از روزگار بریستند. حال نوبت ماست. آنها رفتند، ما هم از پس آنها خواهیم رفت.

اقامت ما در این دنیا بس کوتاه و زودگذر است. بیشتر مردمان سرگرم این جهان‌اند و آنرا سخت در آغوش می‌فشرند، زیرا دنیا به ظاهر بس عشوهِ‌گر و زیباست. چون کهربا، ما را مانند پرکاهی می‌رباید، و به‌سوی آرزوهای فریبا و ناپایدار سوق می‌دهد. شعرای ما از دیرباز بما آموخته‌اند که در دلِ این عشوهِ‌گر زیبا، نشانه‌ای از دوستی و وفا نیست. ما را به‌سوی خود می‌رباید، و انگاه در پرتگاه فراموشی، تنها و غمگین رها می‌کند:

بس بگردید و بگردد روزگار	دل به دنیا درنبندد هوشیار
ای که دست می‌رسد کاری بکن	پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
اینهمه رفتند و ما ای شوخ چشم	هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار
ای که وقتی نطفه بودی در شکم	وقت دیگر طفل بودی شیرخوار
مدتی بالا گرفتی تا بلوغ	سرو بالایی شدی سیمین عذار
همچنین تا مرد نام‌آور شدی	فارسِ میدان و مردِ کارزار
آنچه دیدی برقرار خود نماند	آنچه بینی هم نماند برقرار
دیرو زود این شکل و شخص نازنین	خاک خواهد گشتن و خاکش غبار
این همه هیچ‌جست چون می‌بگذرد	تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار



نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار
سعدی

تا کی در انتظار قیامت توان نشست؟ برخیز تا هزار قیامت به پا کنیم

بسیاری از خدا دوستان متحیرند که چرا صاحب این جهان، بندگان را در زمستانی سرد و بی پایان به دست طوفان‌ها سپرده و راه نجات را به آنها ننموده. این سلسله کتاب‌ها که در پنج جلد نگاشته شده، پاسخی است به این خدا دوستان و خبری است خوش به همه مردم جهان. این کتاب‌ها که نگاشتن آنها نزدیک به نیم قرن ادامه یافته، در کمال روشنی، با ذکر دلائل و شواهد بسیار به اثبات می‌رسانند که یزدان مهربان بندگان را هرگز بی‌راهنما و پشتیبان نگذارد. آن خالق دانا، در هنگام شروع این طوفان‌ها، کشتی نجات را حاضر و مهیا ساخت، به دعوت خواستاران و عاشقانش پرداخت و از آنها خواست که به آن پناه امن و امان روی آورند تا به چشم خود شکوه و شگفتی‌های آنرا به بینند. اما بیشتر دعوت‌شدگان چنان سرگرم نیازها و آرمان‌های خود بودند که به دعوتش پاسخ ندادند و هنوز هم پس از گذشت نزدیک به دو قرن، از خوش‌ترین و بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر، بی‌خبرند.

این سلسله کتاب‌ها، این خدا دوستان را دعوت می‌کند که به این سرای امن و امان روی آورند، و به چشم خود به بینند که یزدان مهربان چه راه نجاتی در اختیار آنان و عامه مردم جهان گذاشته است.

جویندگانِ ارمغانِ دانائی و آگاهی، باید به میل خود، با شوق و اشتیاق این دعوت را بپذیرند، و در کمال بی‌طرفی، بدون کمترین توجهی به گفتار دیگران، به قضاوت پردازند. زیرا دشمنان این آئین، در دورانی نزدیک به دو قرن، در انتشار و تکرار دروغ و تهمت چنان پشتکار و مهارتی ابراز داشته‌اند



که موجب تحیر است. این دروغ پردازانِ ماهر و پرکار، آئین یزدان را که چون خورشید تابان و درخشان است، در نظر بی‌خبران چون شمعی لرزان جلوه داده‌اند که تنها از آن دود برمی‌خیزد و چشمان مردمان را می‌آزارد. موفقیت آنها در انحراف افکار به‌حدی بوده که حتی گروهی از اندیشمندان را از راه عدالت دور و از داوری درست منحرف ساخته‌اند.

زدودن دروغ‌های ماهرانه و مکرر از ذهن مردمان بی‌خبر آسان نیست. تنها با گذشت زمان می‌توان اثر آنها را از میان برداشت. عصر ما فصل تازه‌ای از تاریخ بشر است. به‌خاطر توسعه رسانه‌ها، پنهان داشتن حقیقت در زیر پرده‌های مکر و تزویر، روز بروز مشکل‌تر شده و می‌شود.

آئین بهائی به مردم جهان خبر می‌دهد که زمان امید و انتظار بسر آمده، و هنگام کوشش و قیام فرا رسیده. راه نجات روشن است. جویندگان راه راستی باید به این دعوت پاسخ دهند و برای رهائی خود و دیگران برخیزند و رستاخیزی نو بپا کنند:

تا کی در انتظار قیامت توان نشست برخیز تا هزار قیامت به‌پا کنیم

سرنوشت جاودانی ما تنها در دست ماست. در رسیدن به مقصود، آزادی ما بزرگ‌ترین بخشش و ارمغان یزدان به ماست. باید قدر این ارمغان آسمانی را بدانیم و آنرا با سرگرمی‌ها و خواسته‌های این جهان، به بهائی ارزان نفروشیم. صبر و درنگ در رسیدن به این مقصود جاودانی جایز نیست. هر روز که از عمر ما می‌گذرد، مشکلات و موانع تازه ما را از کوشش باز می‌دارد. زیرا سرمای زمستانِ جانفرسا و طوفان‌های این جهان، نیروهای ما را به یغما می‌برند و سرانجام اثری از ما نمی‌گذارند. خالق ما بما اندرز می‌دهد و آگاهی می‌بخشد که باید فنای این دنیا را پیوسته در نظر آوریم و فرصت را غنیمت شمیریم:



قل يا قوم تالله يفتنى ما عندكم و يمحوا القضاء آثاركم ان ادخلوا ملكوت البقا
كذلك يعظكم ربكم العلى الاعلى الابهى.^۱

حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان: به خدا سوگند آنچه نزد شماست به فنا گراید و قضا اثری از شما نگذارد. پس به ملکوت بقا درآئید. این چنین پروردگارِ بزرگ و پر جلال، شما را اندرز می دهد.

ایاک ان تحزنك الدنیا و ما يحدث فيها لعمری انّها ستفنى و تبقى العزّة
والاقتدار لربك مالك الاسماء والصفات. ان اجعل رضوانك ذکری و جنانك
حبی و سراجك اسمی.^۲

حضرت بهاء الله

مبادا حوادث روزگار غمناکت کند. به خدا سوگند دنیا به فنا انجامد. و تنها عزّت و اقتدار که در دست پروردگار است پایدار ماند... یادم را و عشقم را بهشت خود نما و نامم را چراغ خود کن.

دنیا نمایی است بی حقیقت و نیستی است به صورت هستی آراسته. دل باو
مبندید و از پروردگار خود مگسلید... مثل دنیا مثل سرابی است که به صورت آب
نماید.^۳

حضرت بهاء الله

در عصر ما روح بدبینی و ناامیدی بر مردم جهان تسلط یافته و پیوسته در اشاعه و گسترش است. این سلسله کتاب ها به شما و همه خدا دوستان مژده می دهد که زمستان بدبینی و ناامیدی بسر آمده و موسم بهاری نو فرا رسیده. خالق ما از ما می خواهد که گامی در راه سعادت خود و رفاه نوع انسان برداریم. آرزوی بیشتر داشتن و بیشتر اندوختن، سرابی است که روح و روان را هرگز سیراب ننماید و آرامش و آسایش نبخشد. آفریننده ما نخستین و برترین عاشق ماست. او راه رهایی را بما نموده. بر ماست که تا فرصت داریم به سوی کشتی نجاتش روی آوریم و به چشم خود به بینیم که چه غوغائی در آن برپاست. این دعوتنامه ها، نشانه هائی آشکار از عشق خالق ما به ماست:



بگو! * ای دوستان: خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می‌شود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می‌بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ای دوستان! بشتابید بشتابید! بشنوید بشنوید!^۴
حضرت بهاءالله

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است، از آن بنوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه در آئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.^۵
حضرت بهاءالله

جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد.^۶
حضرت بهاءالله

ای دوستان! یزدان می‌فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد.^۷
حضرت بهاءالله

بگو! امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است، به قلوب بشتابید، شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید. امروز کنوز عالم به یک قطره از دریای آگاهی معادله نمائید.^۸
حضرت بهاءالله

ای بلبان فانی! در گلزار باقی گلی شگفته که همه گُلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید

* واژه "بگو!" در آیات حضرت بهاءالله و حضرت باب صدها بار بکار رفته. این واژه برابر است با واژه "قل!" در قرآن مجید. پروردگار به پیامبرش حکم می‌کند که چنین با مردمان سخن گوید. این اصطلاح در عهد عتیق به این صورت بکار رفته: "خداوند چنین گوید." (Thus says the Lord).



و از تن بکوشید که شاید به بوستان وصال درآئید و از گُل بی مثال ببوئید و از لقای بی‌زوال حصّه [بهره] برید. و از این نسیم خوشِ صبايِ معنوی غافل نشوید.^۹
حضرت بهاء‌الله

قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته و من یمنع انّه علی خسران عظیم.^{۱۰}
حضرت بهاء‌الله

بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر کس خود را محروم دارد، به زیان بزرگی دچار شده.

ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس به‌یاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آنرا یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به‌آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آنرا پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آنرا به‌یاد گمراهان میلانید.^{۱۱}
حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! براستی می‌گویم. راستگو کسی است که راه راست را دیده... و این راه در میان راه‌ها مانند آفتاب جهان‌تاب است در میان ستارگان. هر کس به این راه نرسیده، آگاه نه و بی‌راه بوده. اینست سخن یکتا خداوند بی‌مانند.^{۱۲}
حضرت بهاء‌الله

ینبغی للأنسان ان یظهر منه ما یکون ذکره باقیا ببقاء الملك و الملكوت و یتستضی به الوجوه فی کلّ عالم من عوالم ربّها المقنن القدیر.^{۱۳}
حضرت بهاء‌الله
شایسته انسان چنان است که از او رفتاری به‌ظهور رسد که تا ملک و ملکوت بر جای خود باقی است، آثارش پایدار ماند، و از او چنان نوری بتابد که سیمای دیگران، در جمیع عوالم یزدان، از او روشنی یابند.

اَنَا امرناکم... بما یرفعکم و ینفعکم فی کلّ عالم من عوالم ربکم... ما خلقتکم لانفسکم بل لخدمة امر الله ربّ العالمین.^{۱۴}
حضرت بهاء‌الله

ما شما را امر می‌کنیم... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره برید... شما برای خدمت به‌خود خلق نشده‌اید، برای خدمت به‌آئین خداوند—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده‌اید.



من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی متتها برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده، رجوع کن و فرصت را مگذار.^{۱۵}
حضرت بهاء الله

نه از اطاعت عالم، باو نفعی راجع و نه از ترک آن، نقصی وارد... جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود.^{۱۶}
حضرت بهاء الله

محبوبِ عالمیان در زندان* شما را به یزدان می خواند، از او به پذیرید. و بلاهای بی پایان را از برای خلاصی شما قبول نموده، از او مگریزید. از دشمن دوست نما بگریزید و به دوستِ یکتا دل بندید.^{۱۷}
حضرت بهاء الله

امروز یزدان ندا می نماید و کلّ را به مینوی [بهشت] اعظم بشارت می دهد. گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بی مانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد. بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست. دانائی خرد از بینائی بصر است. اگر مردمان به چشم خود بنگرند، امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند. بگو! خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار. بخیار آنکه رسید و دید و شناخت.^{۱۸}
حضرت بهاء الله

بنام خداوند دانا! بگو ای عباد: به آنچه حق جل جلاله وصیت فرموده عامل شوید. امروز روز قرب و لقاست و روز رحمت و عنایت است... بگو ای عباد! مقام خود را از دست مدهید و قدر خود و این ایام را بدانید.^{۱۹}
حضرت بهاء الله

ای دوستان! بشنوید ندای دوست حقیقی خود را و به اسباب دنیا و آنچه در او هست مشغول نشوید.^{۲۰}
حضرت بهاء الله

امروز روز ذکر و بیان است، نه روز خاموشی... به گفتار آئید و از اشرار مترسید.^{۲۱}
حضرت بهاء الله

قل تالله یا قوم اذکرکم لوجه الله و ما ارید منکم جزاءً ان اجری الا علی الذی فطرنی و بعثنی بالحقّ و جعلنی ذکراً للخلائق اجمعین.^{۲۲}
حضرت بهاء الله

* حضرت بهاء الله حدود ۴۰ سال در زندان و تبعید بسر بردند.



بگو! ای مردمان، به خدا سوگند، به خاطر خدا شما را یادآور می‌شوم و از شما پاداشی نمی‌خواهم. اجر من از سوی خداوندی است که مرا آفرید، به حقیقت برانگیخت و "ذکری" برای جمیع مردم جهان نمود.

چه شب‌ها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقت‌ها که به آخر رسید و چه ساعت‌ها که به انتها آمده و جز به اشتغالِ دنیای فانی نَفَسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود. عمرها چون برق می‌گذرد و فرقی‌ها بر بستر تراب مَقَرّ و منزل گیرد. دیگر چاره از دست رود و امور از شست... ای پروانگان! بی پروا بشتابید و بر آتش زنید. و ای عاشقانِ بی دل و جان، بر معشوق بیائید...^{۲۳}

حضرت بهاء الله

۲



نقش دین در رابطه انسان با یزدان

روند و شیوه یزدان در ارسال پیامبران

آیا یک دین قدیم تا ابد برای دنیا کافی است؟ چرخ روزگار در سیر و گردش است، و وضع جهان پیوسته در تغییر و تحوّل:

سوره رحمن، آیه ۲۹

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.
هر روزی وضعی دارد.

دنیای ما به بیماری‌های تازه مبتلاست. داروی قدیم که قرن‌ها پیش تجویز شده، بر این بیماری اثر است، و چه بسا به بیماری او می‌افزاید:



رگ جهان در دست پزشك دانا است. درد را می بیند و به دانایی درمان می کند. هر روز را رازی است، و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می شود گیتی را دردهای بی کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از بادۀ خودبینی سرمست شده اند پزشك دانا را از او باز داشته اند. اینست که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده اند. نه درد می دانند نه درمان می شناسند. راست را کثر انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند.^{۲۴}

حضرت بهاء الله

مقصود از این گونه آیات در قرآن چیست:

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.
در "سنت یزدان" هرگز تغییری نخواهی یافت.

سوره فاطر، آیه ۴۳

مقصود از "سنت یزدان" چیست؟ و چرا سنت یزدان تغییرپذیر نیست؟ درك این گفتار و كشف این رمز، گره از بسیاری اسرار می گشاید و معمای بزرگ قرآن را از عرصه پنهان و شك و گمان به عرصه آگاهی و یقین و اطمینان می آورد.

منظور از "سنت یزدان" چیست؟ منظور طرح یا نقشه ایست که پروردگار بنابر آن، جهان و مردمان را آفریده و طبق آن، آنها را اداره می کند. در این نقشه هرگز تغییری نبوده و نخواهد بود.

نخستین پرسش این است: از چه راه هایی می توانیم سنت یا نقشهٔ یزدان را برای انسان و جهان بیابیم؟

- نخستین راهنمای ما تاریخ آئین های الهی است. "سنت یزدان" را از رابطه یزدان با مردمان در اعصار پیشین می توانیم بیابیم. درس های حکمت و عبرت بارها در صفحات تاریخ روزگار به روشنی نگاشته شده.



• هر يك از كتاب‌های آسمانی بخشی است از "نقشه آفرینش" که به‌دست خالق ما رقم یافته. بررسی این آثار بما آگاهی می‌بخشد، و بسیاری از حکمت‌ها و سنت‌های الهی را بما می‌آموزد.

• در جمیع امور، از جمله یافتنِ سنت و نقشه یزدان، باید از میزان عقل مدد جوییم. این حکم مؤکدِ خالق ما بـماست که در سراسر قرآن بارها تأکید و تکرار شده. اهمیت این حکم به‌حدّی است که پروردگار متخلّفین را برابر با جانوران حتّی پست‌تر می‌شمرد. کسانی که مقام بلند انسانیت را که از روی فضل و مرحمت به‌آنها اعطا شده نادیده می‌گیرند، و نور دانایی و آگاهی را که تنها مایه امتیاز آنها بر سایر موجودات است در پس پرده تقلید و جهالت می‌پوشانند، و بدون تعقّل و تفحص در راه پیشینیان گام می‌نهند، هرگز مقبولِ آستان یزدان نبوده و نیستند.

"سنتّ الله" یا نقشه‌ای که یزدان بنابر آن جهان و مردمان را آفریده است از همان آغاز در حدّکمال بوده، امّا آثارش به‌تدریج در طی قرون و اعصار نمودار گشته و می‌شود. پیش از رشد و پرورش، آثار کمال و زیبایی سبب در دانه آن نمایان نیست. امّا پس از رشد و پرورش، آنچه پنهان بود به‌تدریج به‌عرصه عیان می‌آید. نقشه یزدان نیز چنین است. از همان آغاز در حدّ کمال هستی یافته، امّا نیروهای درونی آن در هر عصری و هر آئینی بنابر استعداد مردمان، به‌مقداری معین و صورتی تازه به‌ظهور می‌رسد و زیبایی خود را می‌نماید.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ. سوره حجر، آیه ۲۱

سرچشمه آنچه هست در دست ماست. امّا از آن منبع سرشار، تنها مقدار معینی آشکار می‌کنیم.



هر آئینی در زمان خود کامل و جامع است. به این سبب هیچ آئینی برتر و کامل‌تر از آئین دیگر نیست. تفاوت میان آئین‌ها در ظهور و بروز ذخائر و منابع درونی آنهاست. همه دین‌ها شکوفه‌های زیبای یک گلستان‌اند و به‌اراده یک باغبان دانا هستی و پرورش یافته‌اند. همه از یک آفتاب و یک باران و یک نسیم برخوردارند.

تفاوت دین‌ها در رنگ آنهاست، نه در روح آنها، در نام آنهاست، نه در سرشت آنها. اگر به‌درون آنها بنگریم، تنها نشانه‌های یگانگی می‌یابیم، والا اختلاف و جدایی. به‌گفته مولوی:

ما برون را ننگریم و قال را

ما درون را بنگریم و حال را

اختلاف بین پیروان ادیان از این منبع سرچشمه می‌گیرد: به‌جای اینکه به‌درون بنگرند و آثار و نشانه‌های یگانگی و کمال بیابند، به‌برون می‌نگرند و می‌کوشند تا آثار برتری به‌بینند، آنها را وسیله افتخار و امتیاز خود شمرند، و خانه ابدی خود را که از هر چیز دیگر عزیزتر است با تارهای تخیل و تصوّر بسازند:

- **یهودیان می‌گویند:** پروردگار ما را "ملت ممتاز" نامیده. ما از همه برتریم. پس چرا راه دیگر رویم؟
- **مسیحیان می‌گویند:** تنها "پسر خدا" و تنها "راه راست خدا" از آن ماست. تنها ما در راهیم و دیگران همه محکوم و گمراه.
- **مسلمین می‌گویند:** دین ما در حد کمال است و آخرین و برترین راه به‌خدا. از این پس جهان را نیازی به‌راه دیگر نیست.

اگر این جدایی طلبان به‌تفکر و تأمل پردازند و به‌چشم یگانگی بنگرند می‌بینند که طرح جهان و نقشه آفرینش انسان به‌دست یک طراح دانا و آگاه



رقم یافته. قرآن مجید این طرح و نقشه را "سَنَّةُ اللَّهِ"—روند و شیوه یزدان—می نامد.

به بینیم "سَنَّت" یعنی چه؟ سَنَّت یعنی رسوم و آدابی که در طی قرون و اعصار پایدار ماند و تکرار شود. جشن نوروز را در نظر بگیرید. ایرانیان نخستین روز بهار را جشن گرفته و می گیرند. این سَنَّت در ایران هزارها سال دوام یافته و شاید همیشه باقی و برقرار ماند. سال نور را با جشن نوروز آغاز نمودن در ایران سَنَّت است، اما نوع جشن و مراسم آن میان گروه ها و خانواده های مختلف، متفاوت است. بعضی از ایرانیان سَنَّت "هفت سین" را دنبال می کنند، بعضی دیگر آنرا نادیده می گیرند. نمونه ای چند از سَنَّت ها که میان بسیاری از ملّت ها در طی قرون و اعصار دوام یافته:

- جشن عروسی داشتن سَنَّت است، اما نوع جشن سَنَّت نیست.
- مدرسه رفتن سَنَّت است، اما نوع مدرسه سَنَّت نیست.
- لباس پوشیدن سَنَّت است، اما نوع لباس سَنَّت نیست.
- "سلام گفتن" سَنَّت است. اما استعمال واژه "سلام" میان همه ملّت ها سَنَّت نیست.

پس "سَنَّت" رسمی است که در طی قرون و اعصار دوام یابد، زیرا مرتبط به نیازها و سرشت اصلی انسان هاست.

آیا یزدان نیز در رابطه با انسان، سَنَّت یا روش و نقشه ای دارد؟ آیا رویدادهایی هست که در گذشته از جانب پروردگار تکرار شده، و معقول است در آینده نیز رخ دهد؟ به این چند نمونه توجّه کنید:

- پروردگار مستقیماً با بندگان سخن نمی گوید. برای تربیت و هدایت آنها در هر عصری پیامبری را از میان مردمان برمی گیرند و پیام خود را به وسیله او به بندگان می رساند.



- فرستاده خدا مردمان را به ایمان می خواند و تعالیم یزدان را به آنها می آموزد.

- آن فرستاده به مردمان بارها اخطار می دهد که انکار او نه تنها موجب ذلت و بدبختی ملت آنها است، بلکه باعث سرافکندگی و پشیمانی یک یک آنها در جهان جاودان است. زیرا آنان که دعوت یزدان را نپذیرند، در برابر ترازوی عدل الهی قرار گرفته، به مجازات دوری از پروردگار تا ابد ذلیل و گرفتار خواهند شد.

لازمه تغییر در سنت یزدان، تغییر سرشت و سیرت مردمان است. چون در سرشت انسان تغییری نیست، در سنت یزدان نیز تغییری نبوده و نخواهد بود:

فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. سوره روم، آیه ۳۰
فطرت و سیرت مردمان همان است که با آن هستی یافته اند. در آفریده های خدا تغییری نیست.

همانطور که یزدان در رابطه با ما سنت یا روشی داشته و دارد، مردمان نیز در رابطه با فرستاده های او سنت یا روشی داشته و دارند. سنت مردمان از سرشت تغییرناپذیر آنان سرچشمه می گیرد. به این چند نمونه توجه کنید:

- مردمان تمایل دارند که دعوت پیامبران تازه یزدان را نادیده انگارند. گروهی از این هم قدم فراتر نهاده، آن منابع علم و آگاهی و مظاهر الهی را مورد ظلم و تعدی قرار داده، حتی به کشتن آنها دست می زنند.

وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.

سوره فاطر، آیات ۴-۵

اگر تو را انکار می کنند (چیز تازه ای نیست) پیامبران پیش از تو را نیز انکار کردند... ای مردمان! وعده خداوند درست است (شک نکنید).

- در رد و انکار پیامبران یزدان، پیشوایان پیوسته پیش قدمند.



• بسیاری از مردمان از فرستاده یزدان می‌خواهند که برای اثبات ادعایش معجزه‌ای بیاورد، اما به‌آرزوی خود نمی‌رسند. زیرا از آن فرستاده می‌شنوند که کسب هدیه‌ی ایمان تنها از راه تفکر و تتبع و عشق به‌راستی و توکل به‌یزدان، همراه با قلب پاک و کردار نیک امکان‌پذیر است.

• مردمان مهم‌ترین وظیفه خود را که برگزیدن خانه‌ی جاودانی آنهاست حتی از خریدن کفش و کلاه کوچک‌تر می‌شمردند. بدون کمترین تفکر و تفحص، انتخاب آن خانه را به‌دست دیگران، خاصه پیشوایان زمان می‌سپردند.

در تعالیم اخلاقی و دستورات معنوی پیامبران نیز سنت و نقشه‌ای هست که پیوسته تکرار شده و می‌شود. بررسی آثار آسمانی نشان می‌دهد که تعالیم آنها دو گونه است:

• تعالیم تغییر ناپذیر

• تعالیم تغییر پذیر

تعالیم تغییر ناپذیر مرتبط به رابطه روح ما با آفریننده ما و آفریده‌های اوست. تا جهان و انسان بوده و خواهد بود، این تعالیم از جانب همه پیامبران به‌مردمان آموخته شده و خواهند شد. این "نان آسمانی" اگر چه به‌ظاهر به‌شکل‌های گوناگون از آسمان فضل و رحمت یزدان بر بندگان فرو می‌ریزد، اما در باطن هرگز در آن تفاوتی نبوده و نیست. این "نان آسمانی" از این تعالیم ساخته شده:

• جهان را يك آفریدگار است.

• آن یکتا آفریدگار عاشق ماست و به‌خاطر عشق، ما را هستی بخشیده، و برترین هدیه‌ها را در اختیار ما نهاده.



- ما هم باید به خالق خود عشق ورزیم، و این هدیه را از جان عزیزتر شمیریم.
- برترین مایه افتخار و سعادت ما این است که به یاد خالق خود باشیم، نعمت‌ها و بخشش‌های او را به خاطر آوریم، به دعا اظهار بندگی نمائیم، و پیوسته خواستار رضای او باشیم.
- نخستین هدف و مهم‌ترین وظیفه ما در این دنیا شناختن برگزیدگان یزدان و پیروی از اراده آنهاست. این تنها راه کسب رضایت یزدان است. قرآن مجید این پیروزی بزرگ را "فوز عظیم" می‌نامد.
- خواست این فرستادگان، خواست خداست. علم آنها، علم خداست. گفتار آنها، گفتار خداست. حکم آنها، حکم خداست. نادیده گرفتن اراده و حکم آنها، سرپیچی از اراده و حکم آفریننده ماست.
- اقرار به دین و اظهار ایمان، بدون پندار و کردار نیک، باطل و بیهوده است و نشانه دورویی و ریا.
- هدیه عقل و خرد مایه امتیاز انسان بر جانوران است. هر کس این هدیه را بکار نبرد از حیوان کمتر است.
- آغاز انسان بودن انصاف است، و غایت آن لطف و محبت به مردمان و فداکاری برای جمیع هم‌نوعان. انصاف یعنی دیگران را با خود یکسان شمردن. محبت یعنی دیگران را مثل خود دوست داشتن.

اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن.^{۲۵} حضرت بهاء الله

بنی آدم کلّ برادرند و شروط برادری بسیار. از جمله آنکه هر نفسی آنچه از برای خود می‌خواهد، باید از برای برادران خود هم بخواهد.^{۲۶} حضرت بهاء الله



- در این دنیا به خدا و فرستادگان او عشق ورزیدن، و مردمان را از دل و جان دوست داشتن، هدف غائی و سبب سعادت و کامرانی هر انسانی در دو جهان است.
 - هر فردی باید سرنوشت آسمانی خود را در کمال آزادی برگزیند. در امور دین و ایمان، تقلید و اجبار محکوم و مطرود است.
 - زندگانی انسان با مردن پایان نمی یابد. پس از مرگ، هر نفسی به نتیجه ایمان و اعمال خود را می رسد.
 - این جهان جای رشد و پرورش و آزمایش است، نه خانه خوشی و آسایش. راحت و آسایش میوه و نتیجه رشد و پرورش است.
- این نوع تعالیم را پیامبران یزدان پیوسته به مردمان آموخته اند. به این سبب آنها را می توان جزو "سنت یزدان" به شمار آورد. این دستورات و اندرزها به عرصه روح و دل و جان متعلق اند، نه به جسم انسان و تغییرات و تحولات جهان. چون روح ما و طبیعت و سرشت اصلی ما ثابت است، این تعالیم نیز ثابت بوده و خواهند بود.
- همه آئین ها علاوه بر تعالیم بنیادین و تغییرناپذیر، تعالیمی دارند تغییر پذیر که مرتبط به جسم انسان و شرایط خاص اجتماعی مردمانند. داشتن چنین تعالیمی سنت است، اما نوع آنها سنت نیست. این تعالیم را به پوست سیب می توان تشبیه نمود که به رنگ ها و طرح های گوناگون جلوه می کند. به این چند نمونه تعالیم تغییر پذیر توجه کنید:
- در قرآن خوردن گوشت خوک حرام شده. شایسته است بپرسیم: آیا این قانون مرتبط به رابطه اصلی روح ما با خالق ما و مخلوقات اوست؟ اگر این قانون ابدی نیست، چه کسی جز پیامبر یزدان اجازه و صلاحیت تغییر آن را دارد؟



• بنابر حکم قرآن، دست دزد را باید برید. آیا این قانون نیز جزو سنت ابدی الهی است؟ آیا لازم و معقول است که این حکم هرگز تغییر نیابد؟

• در کتاب آسمانی یهودیان و مسیحیان ذکرى از تعدد زوجه نشده. بنابر قرآن، به شرط رعایت عدالت، برای هر مردی تا چهار زن مجاز است. آیا این نیز سنت ابدی پروردگار است؟

• بنابر دستور قرآن، بهره گرفتن حرام است. آیا لازم و معقول است که همیشه چنین باشد؟

• "غسل تعمید" در میان مسیحیان رسم و سنت است. آیا این رسم، عصاره سبب است یا رنگ سبب؟

• بنابر دستور حضرت مسیح، طلاق تنها در صورت ارتکاب زنا مجاز است. آیا این قانون نمونه‌ای از سنت ابدی است؟

• مابین یهودیان "شنبه" روز تعطیل است. آیا این رسم مرتبط به روح انسان و جزو سنت ابدی یزدان است؟ آیا تغییر "شنبه" به "جمعه" در عصر ما مشکلی ایجاد می‌کند؟ آیا پرستش خدا بسته به روز هفته است؟

تنها به دلیل عقل می‌توان فهمید که این نوع تعالیم جزو "سنة الله" به شمار نمی‌روند و بسیاری از آنها در زمان ما غیر قابل اجرا بوده و هستند. قانون بریدن دست دزد را در نظر بگیرید. اگر دست هر دزدی را ببریم، چند دست در دنیا باقی می‌ماند؟ نتایج بریدن دست‌های بی‌شمار در سراسر جهان، چه نتایج اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، و روانی خواهد داشت؟ آیا می‌توان "بهره گرفتن" را در زمان ما محکوم کرد؟ اگر بانك‌ها بسته شوند،



چه می‌شود؟ از این گذشته، اگر بهره گرفتن عادلانه باشد، چه زبانی از آن به مردمان می‌رسد؟

بنابر حکمت و قضاوت یزدان، قوانین اجتماعی قرآن مجید در عصر اسلام، همه لازم و کامل بودند، اما دیگر با شرایط زندگانی مردمان عصر ما سازگار نیستند، و به حکم الهی به وسیله موعود زمان تغییر یافته‌اند. شاید يك معنای "ثُمَّ يَرْجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ" (امر خدا در طی يك روز به سوی او برمی‌گردد) همین باشد. قوانین قرآن در زمان خود در زندگانی مردمان اثر مثبت داشتند، و منجر به تأسیس یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان گشتند. اما پس از يك "روز هزار ساله" از عرصه گیتی رخت بستند و لزوم و اثر خود را از دست دادند.

به بینید زندگانی اجتماعی عصر ما با زندگانی مردمی که هزار سال پیش می‌زیستند، چقدر متفاوت است. دانشمندان برآنند که آفتاب تا هزارها میلیون سال دیگر دوام دارد. فکر کنید در طی این اعصار طولانی چه تغییراتی در عالم رخ خواهد داد؟ آیا ممکن است يك قانون اجتماعی که حتی در زمان ما قابل اجرا نیست، تا ابد با نیازهای مردم جهان سازگار باشد؟

پس می‌بینیم که "تعالیم اجتماعی و جسمانی" آئین‌ها سازگار با نیازهای خاص مردمان، امکانات زمان و مکان، و بلوغ اجتماعی کسانی است که برای آنها پیامبری می‌آید. هرگاه اوضاع اجتماعی تغییر یابند، این تعالیم نیز باید تغییر کنند. بررسی کتاب‌های آسمانی، این تغییر را به اثبات می‌رساند. اما تعالیم معنوی و اخلاقی پیامبران مربوط به سرشت اصلی و روابط روح ما با خالق ما و آفریده‌های اوست. بررسی کتاب‌های آسمانی، این حقیقت را



نیز به اثبات می‌رساند. زیرا این اصول در همه دین‌ها یکی است. پس اطلاق واژه "سنت" بر این‌گونه تعالیم صادق است، زیرا دوام داشته و تکرار شده‌اند. اما واژه "سنت" را بر "تعالیم خاص جسمانی و اجتماعی" نمی‌توان اطلاق نمود، زیرا ثبات نداشته و ندارند.

شایسته است پرسیم: فرستادن پیامبر تازه در هر عصری، از کدام دسته از این تعالیم است؟ از تعالیم تغییر ناپذیر است، یا تغییر پذیر؟ آیا این بخشش بزرگ و رخداد بی‌نظیر، جزو "نقشه اصلی" یزدان برای بندگان است؟ جواب این پرسش را از چند راه می‌توان یافت:

- **شهادت تاریخ:** در گذشته، پروردگار در هر عصر و زمانی پیامبری برای بندگانش فرستاده است.

- **وعده کتاب‌های آسمانی:** همه پیامبران وعده آمدن پیامبرانی را پس از خود داده‌اند. این عهدهی است که یزدان پیوسته با بندگانش بسته است. این مطلب به تفصیل در "بهاء الله در قرآن" بحث شده.

- **لزوم تغییر یافتن تعالیم فرعی و اجتماعی بنابر نیازهای هر عصری:** همانطور که دیدیم بعضی از تعالیم ادیان پیشین در عصر ما قابل اجرا نیستند. از عدالت الهی دور است که انتظار پیروی از احکام و تعالیمی را از ما داشته باشد که اجرای آنها نامعقول و با نیازهای ما در این عصر ناسازگار باشد. بدیهی است هیچکس جز فرستاده یزدان اجازه و صلاحیت تغییر این تعالیم را نداشته و ندارد.

- **لزوم توسعه و تکامل تعالیم معنوی و اخلاقی:** همانطور که بحث شد، تعالیم اخلاقی و معنوی غیر قابل تغییرند. اما بنابر رشد و تکامل



انسان، هر پیامبر تازه با آثار تازه خود، درك ما و آگاهی ما را نسبت به آنها افزایش می دهد.

• لزوم تقویت و تأیید رابطه قلبی و عاطفی بین یزدان و بندگانش:

خداوند عاشق ماست و به خاطر عشق ما را آفریده. آیا ممکن است که عاشق ناگهان به سکوت گراید و دیگر با معشوقش سخن نگوید؟ اگر این سکوت در بین بندگان خدا معقول و عادلانه نیست، چطور در رابطه خدا با بندگانش معقول و عادلانه است؟

• لزوم اخطاردهنده: خداوند در قرآن مجید بارها به یاد ما می آورد که

منظور از فرستادن پیامبران رهانیدن مردمان از گرداب غفلت، خودپرستی، و دوری از خداست. اگر تکرار و تذکر لازم نبود، تنها یک آئین برای مردمان کافی بود. آیا مردم عصر ما دیگر نیازی به تذکر و یادآوری و اخطار ندارند؟ اگر نیازی ندارند، به چه دلیل این تغییر حاصل شد؟

إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ. سوره شعرا، آیه ۱۱۵

من جز هشدار دهنده ای آشکار نیستم.

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. سوره فاطر، آیات ۲۳-۲۵

تنها وظیفه تو اخطار دادن است. ما تو را فرستاده ایم که خبر خوش و اخطار بدهی. امتی نبوده مگر در آن امت اخطارکننده ای نیامده. اگر تو را دروغ می شمردند، همان کار را نیز به پیامبران پیشین کردند.

اگر مردمان در امور دین، تنها يك حکم خدا را بکار برند، بدون شك، دنیا دنیای بهتری خواهد شد. آن حکم، حکم به تفکر و تأمل و تعقل در جمیع امور است. اگر در عالم علم، عقل و دانایی را کنار گذاریم، چه خواهیم



داشت؟ آیا عالم دین مستثنا از این قانون است و نیازی به عقل و دانایی ندارد؟

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیه ۹

بگو! آیا کسانی که دانا و آگاهند با کسانی که نادان و جاهلند یکسانند؟ تنها صاحبان عقل پند می گیرند.

خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید این جنین قوه‌ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید به آن موازنه نمائیم، زیرا دین را عقل ادراک می کند. اگر انسان عقل نداشته باشد، دین را چگونه می فهمد؟ این مشهود و واضحست که عقل و علم لازم است.^{۲۷} حضرت عبدالبهاء

انکار این حقیقت که در هر عصری نیاز به پیامبری تازه داریم، مثل این است که بگوییم: آفتاب ملیون‌ها سال، هر روز بر جهان تابیده، اما از فردا دیگر بر ما نخواهد تابید، زیرا ما هر چه نور لازم داشته ایم گرفته ایم! این سؤال جواب می طلبد: چرا پروردگار در طی قرون و اعصار بی شمار پیامبرانی بفرستد و ناگهان این سنت و رویه دیرین را پایان دهد؟ این باور که خداوند از این پس در رابطه با بندگانش به سکوت گراید و هرگز پیامبری برای آنها نفرستد، غم انگیزترین خبر برای بشر است. تماس ما با خالق ما برترین و دل انگیزترین مایه امید و شادی ماست. اگر پدر و مادری با فرزندان خود سخن نگویند، ما آنها را بی انصاف و بی وجدان می شمیریم. چطور ممکن است آفریننده ما که ما را در حد کمال به تصویر خود آفریده، و ما را حبیب و محبوب خود دانسته، ناگهان ما را بی سرپرست گذارد و تا ابد ساکت ماند؟ چقدر این کار از انصاف و لطف و عنایت و فضل و رحمت پروردگار دور و برکنار است.



در قرآن مجید، خالق ما بارها از ما می‌پرسد که چرا هدیه‌هایی را که بما عطا فرموده و مایه امتیاز ما بر سایر موجودات نموده، بکار نمی‌بریم:

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ.

سوره انعام، آیه ۵۰

آیا فکر نمی‌کنید؟

أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۶۹

آیا عقل خود را بکار نمی‌برید؟

آمدن پیامبر تازه در هر عصری از هر سنت دیگر مهم‌تر است. این محور همه سنت‌هاست. اگر این محور را برداریم همه چیز در هم می‌ریزد. هستی و دوام عرصه ایمان و وجدان متکی به رابطه دائم بندگان با خداست.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَا رَيْبَ فِيهِ... قُلْ لَّوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا.

سوره اسراء، آیات ۹۹-۱۰۰

آیا این حقیقت را به چشم دل نمی‌بینند: پروردگاری که آسمانها و زمین را آفرید، قادر است که قومی مانند آنها [از نو] بیافریند؟ برای آنها [مسلمین] زمان محدودی مقدر فرموده. در این حقیقت شکی نیست. ظالمان جز از راه ناسپاسی این خبر را انکار نمی‌کنند. بگو: اگر گنجینه‌های لطف و رحمت پروردگار در دست شما بود، از بیم تنگدستی، از صرف آن امساک می‌ورزیدید. انسان چه موجود خسیسی است!

این آیه خطاب به کسانی است که خالق خود را مانند خود خسیس می‌شمرند:

وَلَوْ شِئْنَا لَبعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا.

سوره فرقان، آیه ۵۱

و اگر بخواهیم در هر قریه‌ای اخطارکننده‌ای مبعوث می‌کنیم.

ما تمایل داریم خالق خود را مانند خود دانیم. ما از آنچه داریم آنطور که باید به نیازمندان نمی‌بخشیم. آیا اشاعه فقر در جهان موجب جز خساست



انسان‌ها دارد؟ بخشنندگی و سخاوت خدا بیش از حد تصور ماست. ارسال پیامبران از آغاز تا پایان روزگار—که آنرا پایانی نیست—آشکارترین نشانه فضل و رحمت اوست. چگونه ممکن است این فضل و رحمت ناگهان پایان یابد؟

یک سبب بی‌دینی در عصر ما، بی‌خبری مردمان از سنت و نقشه کلی الهی است. بدون آگاهی از این نقشه، دست‌یابی به هدیه ایمان کاری است بس دشوار. در این مثال بیاندیشید. اگر شما درس کودکستان را به پایان رسانید، اما شما را به دبستان و دبیرستان نفرستند و سال‌های سال به شما بگویند که همین درس‌ها برای شما کافی است و تا پایان عمر باید در همان کلاس بمانید، چه احساسی به مدرسه خواهید داشت؟ آیا نمی‌خواهید از هر مدرسه‌ای فرار کنید؟ آئین یزدان نیز چنین است. در هر عصری باید به کلاس تازه رفت، درس نو آموخت و به این راستی گواهی داد که برخی از دستورات آئین‌های پیشین با نیازهای مردم پسین سازگار نیست.

خوبست حال نظری به قرآن اندازیم و به بینیم، آن کتاب آسمانی چه سنتی را بیش از هر سنت دیگر تأکید نموده. بررسی آن کتاب آسمانی نشان می‌دهد که دو سنت بعد، از مهم‌ترین سنت‌های یزدان بوده و هستند:

• ارسال پیامبران تازه در هر عصری.

• مجازات کسانی که آن پیامبران را انکار می‌کنند.

قرآن مجید سنت یزدان را در ارسال پیامبران در گذشته زمان، بارها به روشنی تأیید نموده:

إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.

سوره فاطر، آیه ۲۴

امتی نیست که برای آن تحذیرکننده‌ای نیامده باشد.

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ.

سوره رعد، آیه ۳۸



برای هر عصر و زمانی کتابی است.

در مورد عصر ما نیز خداوند مژده ظهور "ذکر" و "خبر بزرگ" را گوشزد ما فرموده. بعضی از دانشمندان برآنند که حدود يك چهارم از آیات قرآن و کتاب آسمانی مسیحیان و یهودیان مربوط به ظهور دو موعود عصر ماست. یکی از علمای مسیحی تعداد این مراجع را در انجیل و تورات بالغ بر ۱۸۴۵ می داند.

علاوه بر این وعده‌ها، قرآن مجید گواهی می دهد که تا زمان باقی است "سنت یزدان در مورد فرستادن پیامبران" ثابت و غیر قابل تغییر است. آیه "إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ" (سوره اعراف، آیه ۳۵) "اگر بیایند برای شما پیامبرانی، که البته خواهند آمد" از جمله این آیات است. در آیه بعد تفکر کنید. این آیه کلمه "سنت" را با "فرستادن پیامبران در گذشته و آینده" همراه می کند:

سُنَّةٌ مِّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا. سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۷

ترجمه ۱: در مورد پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم، "سنتی" در کار است. در "سنت" ما (در آینده نیز) تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

ترجمه ۲: در امور مربوط به پیامبران پیش از تو "سنتی" برقرار است. در این روش و سنت تغییری نبوده و نیست.

چه اموری با ظهور پیامبران پیشین یزدان تکرار شده، و جنبه "سنت" پیدا کرده؟

سنت یا نقش یزدان:

ارسال پیامبران و حمایت از آنان.



سنت یا نقش مردمان:

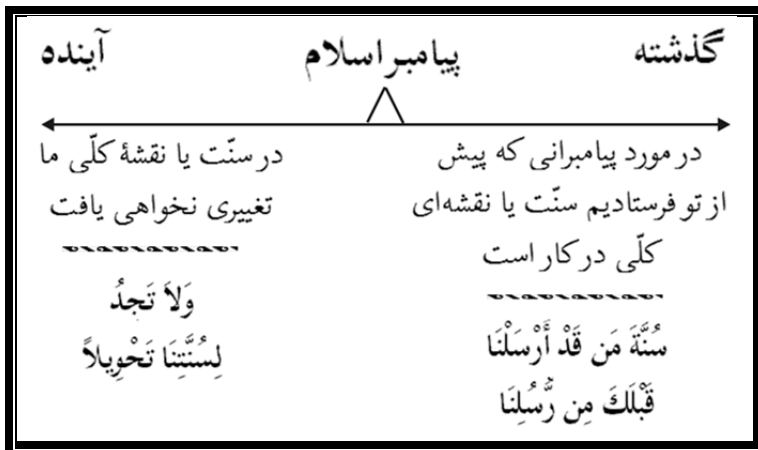
انکار آن پیامبران و ظلم به آنان.





سنت یا نقش یزدان: مجازات ظالمان و منکران.

واژه "أَرْسَلْنَا" فعل ماضی است و واژه "تَجِدُ" فعل مضارع. شاید این تنها موردی است که در ضمن يك آیه مربوط به سنت، هم صحبت از گذشته شده و هم صحبت از آینده:



ثبات در روند رفتار مردمان و روند یزدان در رابطه با بندگان حائز اهمیت بسیار است. هیچ مطلبی و هیچ آیه‌ای به این صورت و به این تأکید در قرآن یافت نمی‌شود:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا
سوره فاطر، آیه ۴۳

آیا انتظار "سنتی" غیر از "سنت" مردم پیشین دارند؟ هرگز در سنت و نقشه اصلی خدا تغییری نخواهی یافت! هرگز در سنت و نقشه اصلی خدا تغییری نخواهی یافت!

آیه پیش دو مطلب را بما می‌آموزد:

- سنت یا رویه مردمان



• سنت یا رویه یزدان

قسمت اول آیه: "آیا انتظاری غیر از سنت مردم پیشین دارند؟" اشاره به سنت یا طرز رفتار مردمان با پیامبران در عصرهای پیشین می‌کند.

قسمت دوم آیه: "هرگز در سنت یا نقشه اصلی خدا تغییری نخواهی دید" اشاره به سنت یزدان در گذشته و آینده، به‌خصوص در آینده می‌کند.

داستان ظهور و انکار پیامبران، رویداد تازه‌ای نیست. پیوسته تکرار شده و خواهد شد.

تکرار تاریخ و

سنت الهی

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ. سوره مؤمنون، آیه ۶۸
آیا در گفتار پروردگار نمی‌اندیشند؟ آیا برای آنها چیزی پیش می‌آید که برای اجداد آنها پیش نیامد؟

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. سوره یونس، آیه ۱۰۲

آیا جز این انتظار دارند که روزهای پیش از آنها تکرار شود؟ بگو! پس در انتظار بمانید. من هم با شما در انتظار هستم.

ثبات سنت الهی در رفتار با مردمان، و ثبات سنت مردمان در رفتار با پیامبران یزدان در آیات حضرت باب نیز تأیید شده:

سنة الله التي قد خلت من قبلکم فوربکم لم یجد الناس لسنة الله العزیز تحویلاً. ۲۸
حضرت باب



روند خداوند پیش از شما هستی یافته. سوگند به پروردگار شما! مردمان در روند خداوند عزیز تغییری نخواهند یافت.

ای مردم جهان! سوگند به خدا، رفتار شما نیز مانند رفتار نسل‌های گذشته خواهد بود.^{۲۹}

حضرت باب

در پایان این فصل مناسب است به یک نمونه از تعالیم اجتماعی قابل تغییر نظر اندازیم و به بینیم چطور آن تعلیم به خاطر تغییرات جهان و نیازهای آن، در عصر ما به وسیله موعود زمان به مرحله تازه‌ای از تکامل رسیده است. همانطور که ذکر شد، داشتن تعالیم اجتماعی در همه آئین‌ها سنت است، اما نوع آن تعالیم، سنت نیست. همه آئین‌ها از لزوم وحدت و یگانگی سخن گفته‌اند، اما از حدود و ثغور ملت و ملیت تجاوز ننموده‌اند. مثلاً حضرت محمد فرمودند:

حَبِّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.^{۳۰}

وطن دوستی نشانه ایمان است.

اما به خاطر تکامل اجتماعی عالم، حضرت بهاءالله، تعلیم یگانگی و همکاری را از وطن به جهان گسترش داده و فرموده‌اند:

لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يَحِبُّ الْوَطَنَ بَلْ لِمَنْ يَحِبُّ الْعَالَمَ.^{۳۱}

افتخار به وطن دوستی نیست. افتخار به عالم دوستی است.

بدیهی است، هر کس عالم را دوست بدارد، البته وطن خود را هم دوست دارد. به قول مولوی: چون که صد آمد نود هم پیش ماست. فکر کنید که اگر جمیع مردم عالم این یک تعلیم را بپذیرند، چه خواهد شد؟ این تعلیم روح عصر ماست و روشنی آن. اگر همه مردم جهان به دل و جان، فرمان یزدان را به "جهان بینی" و "جهان دوستی" بپذیرند، همانطور که بهائیان پذیرفته‌اند، روی زمین بهشت برین شود.



اجرای جهان‌بینی و جهان‌دوستی در اعصار پیشین امکان نداشت. اما در عصر ما، نه تنها اجرای آن ممکن است، بلکه برای بقای عالم لازم و واجب. بسیاری از ملت‌ها به نیروهای مخرب مجهزند—نیروهایی که سابقه نداشته. بنابر تعالیم این آئین، علم و دین دو بال عالمند و باید در کمال اعتدال برای رفاه و سعادت نوع بشر با یکدیگر همکاری نمایند.

در گفتار بعد حضرت بهاء‌الله، عالم را با شخصی مقایسه می‌کنند که بیمار است و نیازمند به داروی شفا دهنده. همانطور که پزشک حاذق دارو را بنابر نوع بیماری تغییر می‌دهد، خداوند نیز در هر عصری داروی تازه برای بشر تجویز می‌کند. بنابر قضاوت یزدان، بیماری عصر ما "جدایی و بیگانگی" است، و داروی شفا دهنده آن "دوستی و یگانگی" بین مردم جهان:

رگ جهان در دست پزشک دانا است. درد را می‌بیند و به‌دانایی درمان می‌کند. هر روز را رازی است، و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از بادۀ خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. اینست که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند. راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.^{۳۲}

حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاء‌الله هنگامی ظاهر شدند که افکار ملت‌ها حتی متمدن‌ترین آنها متمرکز و متوجه به خودشان بود. استثمار و بهره‌بری از ملت‌های فقیر بازار گرمی داشت. در چنین زمانی آن موعود، مردم عالم را به جهان‌دوستی دعوت فرمودند:

ای پسران خاك! از تاریکی بیگانگی، به روشنی خورشید یگانگی روی نمائید. اینست آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید. ای دوست،



درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه، و دریای آگاهی را دلکش تر از این گوهر نبوده و نخواهد بود.^{۳۳}

دوست یکتا می‌فرماید: راه آزادی باز شده، بشتابید، و چشمهٔ دانائی جوشیده، از او بیاشامید. بگو! ای دوستان: سراپردهٔ یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار... بگو! ای مردمان! در سایهٔ داد و راستی راه روید، و در سراپردهٔ یکتائی در آئید.^{۳۴} عالم بین باشید نه خودبین.^{۳۵}

انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید... به خدمت برادران خود قیام نماید.^{۳۶}

حال که بیش از یک قرن و نیم از ظهور آئین بهائی می‌گذرد، هنوز هم ملل عالم قدر و منزلت جهان دوستی را نشناخته‌اند. به بینید تعالیم آئین بهائی چقدر مترقی و سازگار با نیازهای مردم عصر ماست. در این گفتار از یک دانشمند بزرگ غربی بیاندیشید:

هستی ما در این عصر و ترقی تمدن ما در صورتی امکان‌پذیر است که آنچه معمول است کنار نهیم و به بصیرت و بینشی که آئین بهائی بما می‌آموزد و آخرین کشفیات علمی آنرا تأیید می‌کند، برسیم.^{۳۷}
دکتر اروین لازلو،
دانشمند معروف و متخصص
در تأسیس نظم جهانی*

حضرت بهاءالله به بهائیان می‌آموزد که نظرگاهشان "زمینی" نباشد، بلکه "فوق اهل عالم" پرواز نمایند. تنها از این نظرگاه می‌توانیم کمال و زیبایی آفرینش را به بینیم. تنها از این راه می‌توانیم دریابیم که مردمان از هر نژاد و آئین و ملتی باشند، گل‌های زیبا و پررنگ و نگاریک گلزارند. آنچه خار و راه پیچیده و ناهموار در این گلزار می‌بینیم، کاشته و ساختهٔ مردم نادان و بی‌خبر است. بهائیان از مردم جهان دعوت می‌کنند که با آنها هم‌سفر شوند

* Dr. Ervin Laszlo, editor of *The World Encyclopedia of Peace*, renowned authority on Systems Sciences and World Order.



و لحظه‌ای چند در آسمان یکرنگی و یگانگی به تفرّج پردازند، و تا وقت باقی است از طرح زیبای آفرینش که پروردگار برای جهان و یک یک مردم آن ترسیم نموده آگاهی یابند و نقش خود را در این ماجرا و این فرصت زودگذر به انجام رسانند.

چند نمونه از خطابه‌های حضرت عبدالبهاء در اروپا، در اوائل قرن نوزدهم:

موجودات در تحت تغییر و تبدیل اند. هر جوانی پیر و هر نهالی درخت کهن می‌شود و هر کهنه‌ای متلاشی می‌گردد. ادیان عالم نیز هریک در هر عصری سبب ترقی بود. ولی حال مانند درخت‌های کهن گشته و بی‌ثمر مانده‌اند. ملل موجوده متوقعند که این درخت‌ها باز شکوفه و خرمی حاصل نمایند و این محالست.^{۳۸}



هر دینی به دو قسم منقسم است. قسمی اصل است و تعلق به اخلاق دارد... و آن یکی است. ابدأ تغییر ندارد. زیرا حقیقت است. حقیقت تغییر و تبدیل ندارد. و قسمی دیگر فرع است و تعلق به معاملات دارد. این در هر زمانی به اقتضای آن زمان تغییر یابد.^{۳۹}



انسان به حیات روحانی انسان است و سبب این حیات، کمالات معنوی... و خدمت به عالم انسانی... و الا اگر مراد حیات جسمانی باشد، این خلقت نتیجه‌ای ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر مخلوقات نیابد. زیرا اعظم لذات جسمانی... عالم حیوانی را حاصل است. و بهتر از همه، طیوری لذت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه‌های درخت‌ها لانه و آشیانه می‌کنند. بهترین هوا را استنشاق می‌نمایند. جمیع لانه‌ها و خرمن‌ها ثروت آنهاست و آب‌های خوشگوار و سیر صحرا و چمن و کوه و دمن و تماشای باغ و گل‌ها سبب نشاط و سرور آنها. نه غمی دارند نه اَلَمی [دردی]، نه آمال و آرزویی، نه جنگ و جدالی، و نه حرف و قتالی. اگر مقصد لذت و حیات جسمانی باشد، حیوان و



انسان یکسان‌اند. بلکه مرغان گلشن، راحت و لذت دارند، نه نفوس پر آلام و محن.^{۴۰}



اعظم روابط و وسیله به جهت اتحاد بین بشر قوه روحانیه است، چونکه محدود به حدودی نیست. دین است که سبب اتحاد من علی الارض می‌شود. توجه به خداست که سبب اتحاد عالم می‌شود. دخول در ملکوت است که سبب اتحاد اهل ارض می‌شود... و چون اتحاد حاصل شد، محبت و الفت حاصل می‌شود.

لکن مقصد از دین، نه این تقالیدی است که در دست ناس است. اینها سبب عداوت است، سبب نفرت است، سبب جنگ و جدال است، سبب خونریزی است... اساس ادیان الهی یکیست، یک حقیقت است، یک روح است، یک نور است، تعدّد ندارد. از جمله اساس دین الهی تحرّی [جستجو] حقیقت است که جمیع بشر تحرّی حقیقت کنند. چون حقیقت واحد است، جمیع فرق عالم را جمع می‌کند. حقیقت علم است، اساس ادیان الهی علم است. علم سبب اتحاد قلوب می‌شود. حقیقت، الفت بین بشر است. حقیقت، ترک تعصب است. حقیقت این است که جمیع بشر را بندگان الهی به بینید. حقیقت این است که جمیع ملل عالم را بنده یک خداوند بدانید. حقیقت این است که جمیع اشیاء را زنده از یک فیض به بینید.

نهایت اینست: در عالم وجود مراتب است، مرتبه نقص است و مرتبه کمال. ما باید شب و روز بکوشیم تا نقص مبدل به کمال شود. مثلاً اطفال در عالم طفولیت نمی‌دانند، ولی مستحق نکوهش نیستند. باید این اطفال را تربیت کرد تا به رتبه بلوغ برسند. این نهال‌ها را باید نشو و نما داد تا ثمر بدهند. این زمین را باید پاک کرد تا تخم برکت به بار آرد. این مریض را باید معالجه کرد تا شفا یابد. هیچ نفسی را نباید مبعوض داشت، جمیع بشر را باید محبت کرد. اگر این اساس متین شود محبت حاصل می‌شود.



و همچنین باید همیشه مناجات کنیم که خداوند در قلوب محبت ایجاد نماید. تضرع و زاری کنیم تا شمس حقیقت بر کل بتابد، تا جمیع در بحر رحمت پروردگار غرق شویم. تضرع و زاری کنیم تا جمیع ناقص‌ها کامل شود. تضرع و زاری کنیم تا جمیع اطفال به بلوغ برسند، آفتاب محبت بر شرق و غرب بتابد و از نور محبت الله جمیع قلوب روشن شود...^۱

حضرت عبدالبهاء



"اسلام" یعنی چه؟

پروردگار، مؤمنان راستین را در جمیع اعصار مسلمان نامیده، حتی مردمانی که قرن‌ها قبل از ظهور اسلام زیسته‌اند. این هدف بزرگ—تسلیم شدن به اراده یزدان—مقصد هر یک از پیامبران بوده و خواهد بود. از این نظر، "اسلام" دین ابدی مردم جهان است، آئینی است بی‌آغاز و بی‌پایان. واضح است که مردم همزمان رسول اکرم در گذشته زنده نبودند، با این حال خطاب به خود چنین شنیدند:

هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.

سوره حج، آیه ۷۸

او [خداوند] شما را از پیش [قبل از ظهور اسلام] و همچنین در این عصر [پس از ظهور اسلام] مسلمان نامید، تا رسول اکرم شاهد [اعمال] شما باشند، و شما شاهد [اعمال] هم‌نوعان.



مردم همزمان رسول اکرم در زمان حضرت مسیح هنوز تولّد نیافته بودند. آئین اسلام نیز هنوز نیامده بود. پس چگونه آن مردمان قرن‌ها پیش از اینکه تولّد یابند، مسلمان بودند؟

این آیه به سؤال پیش پاسخ می‌دهد:

سوره نساء، آیه ۱۲۵

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ.

چه دینی بهتر از تسلیم شدن به اراده پروردگار است؟

این آیات بما می‌آموزند که دین تنها یکی است که در هر عصری تجدید می‌شود. هرگاه یهودیان آئین مسیح را می‌پذیرند، آئین خود را تغییر نمی‌دهند، تنها آنرا وسعت می‌بخشند. مسلمانان هرگاه آئین بهائی را می‌پذیرند، دین اجدادی خود را تغییر نمی‌دهند، تنها آنرا وسعت می‌بخشند. آئین بهائی همان آئین اسلام است، با اسم تازه. جدائی بین آئین‌ها و پیروانشان، تنها تصوّری است در ذهن مردمان، دیواری است خیالی که پیروان ادیان پیشین بدست خود ساخته و به پرستش آن مشغول‌اند.

سوره آل عمران، آیه ۱۹

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.

به یقین دین نزد خدا "اسلام" است.

تسلیم شدن به خدا، یعنی خواست او را پذیرفتن و به رضای او راضی بودن. هر فضیلت و نعمتی که به تصوّر انسان آید، نتیجه و ثمری است از پذیرفتن و عشق‌ورزیدن به نقشه آفرینش—نقشه‌ای که در حد کمال است. آیا جز خواست خدا را خواستن و به اجرا رساندن، چیزی برتر می‌توان تصوّر نمود؟

اساس ادیان الهیه یکی است... اختلافشان بر سر اسم است. اگر اسم را از میان برداری جمیع می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در هر عصر و زمان خود کامل...^{۴۲}

حضرت عبدالهاء



پایان عصر نبوت

آشنائی با معنای این واژه‌ها لازم است:

- نبأ: خبر
- نبی: خبرآور
- نبوت: خبر دادن

بنابر نقشه الهی، تکامل عالم انسان در دو مرحله به انجام می‌رسد:

- پیش‌بینی و خبر
- تحقق پیش‌بینی و خبر

همه انبیا نبوت نموده‌اند و خبر آورده‌اند که در زمان مقرر مردم جهان پیرو یک آئین شوند و حکومت الهی را در زمین آنطور که در "آسمان" است تأسیس نمایند. آن انبیا همه در "عصر نبوت" یعنی دوران "خبر آوردن" زیستند. با ظهور حضرت باب، آن عصر پایان یافت و عصر "تحقق خبر" آغاز شد. رسول اکرم، آخرین پیامبری بودند که در عصر نبوت زیستند. بنابر این، خاتم یا پایان‌دهنده آن عصر بودند. از این جهت لقب "خاتم النبیین" به معنای "پایان دهنده خبرآوران" در مورد ایشان کاملاً صادق است.

پس می‌بینیم که در این ظهور حتی معنی ثانوی و دور از ذهن خاتم* نیز تحقق یافته. آغاز "روز خدا" و ظهور دو پیامبر به اسم خدا، عصر تازه‌ای در تکامل بشر افتتاح نموده که حتی اگر رسول اکرم را خاتم رسولان نیز بدانیم، باز هم به خطا نرفته‌ایم. زیرا زمان "فرستادن" یا "رسالت" نیز با زمان "آمدن" به پایان رسیده است!

* خاتم و خاتم دو واژه متفاوت با معنای متفاوتند. خاتم یعنی مهر، خاتم یعنی پایان‌دهنده. قرآن مجید، رسول اکرم را خاتم انبیا می‌نامد، نه خاتم انبیا. چون معمولاً محل مهر یا امضاء، پایان نامه است، علمای مسلمان، بر اساس این رسم، نتیجه گرفته‌اند که اسلام آخرین دین است. این مطلب در—بهاء الله در قرآن—به تفصیل بحث شده.



شاید به این سبب، حضرت بهاء الله در اشاره به خودشان، به جای واژه پیامبر، "مظهر امر" (مطلع ظهور آئین پروردگار) را بکار می‌برند. این واژه‌ها اشاره‌ای است به ظهور پروردگار در نهایت درخشش در آئینه موعودش.

باید بدانیم که در گفتار پروردگار، معانی و اسرار بسیار نهفته است. بنابر حدیثی، در سخن یزدان هفتاد و یک معنا پنهان است. عالم اسم، عالم تمایز و تکرر و جدائی است. عالم معنا، عالم وحدت و یکنائی. در عالم معنا، یک خالق در همه عصرها، تنها یک پیامبر و یک آئین به اسم‌های گوناگون فرستاده است. بنابر آیات قرآن، نام آن آئین اسلام، و بنابر آثار آسمانی بهائی، نام آن پیامبر "روح اعظم الهی" یا "مشیت اولیه" است. در عالم وحدت، تفاوتی بین پیامبران و آئین آنان نبوده و نیست:

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ*
سوره بقره، آیه ۲۸۵
تفاوتی بین هیچ‌یک از پیامبرانش نیست.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ.
سوره قمر، آیه ۵۰
آئین ما یکی است.

تفاوت پیامبران و تمایز آنها تنها در شدت درخشش آنهاست. و آنها هم مرتبط به استعداد مردم زمان است:

وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.
سوره حجر، آیه ۲۱
گنجینه همه چیز نزد ماست، ولی [در هر عصر] ما به اندازه معین از آن نازل می‌کنیم.

* مخالفین اسلام از این آیه ایراد گرفته و گفته‌اند که چطور می‌شود "بین یکی" (بین احد) یا "بین یک نفر" تفاوت گذاشت؟ این مخالفین ظاهربین (قشری) باید بدانند که اگر چه پیامبران از نظر ما متعدّدند، اما از نظر خدا یکی هستند. واژه "احد" اشاره به وحدت روح آنهاست، واژه "رسله" (رسول‌های او) اشاره به ظهور آن روح در عالم کثرت و تعدّد. پس آیه را می‌توان اینطور بیان نمود:

تفاوتی بین پیامبرانی که با آن یک روح—روح اعظم الهی—ظاهر می‌شوند، نیست.



مسلمان یعنی چه؟

در هیچ زمانی چون عصر ما، دین یزدان چنین بدنام نشده. بسیاری از علما و فقها و مجتهدین، آئین پاک جهان آفرین را با تمایلات و تعصبات خود می‌آلایند و در بازار دین بهره می‌برند.

الهی بجز هوی اخذ نکرده‌اند و بغیر مذهب مذهبی نیافته‌اند و به حجب‌های علم محتجب گشته‌اند...^{۴۳}
حضرت بهاء‌الله

سستی دین و ایمان و آلودگی آئین پاک یزدان نشانه‌ای است گویا از نیاز مردم جهان به آئینی تازه که از تعصبات و خرافات پاک و مبرا باشد.

معنای مسلمان را تنها از قرآن می‌توان دریافت نه از رفتار دورویان و متظاهران به ایمان. این چند آیه را که خلاصه و چکیده قرآنند با کمال توجه بخوانید و در معنای آنها تفکر و تأمل کنید:

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سوره رعد، آیات ۲۳-۱۹

مسلمان کیست؟

• إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.	تنها صاحبان عقل و حکمت پند می‌گیرند.
• الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ.	[صاحبان عقل و حکمت] کسانی هستند که به عهد خدا وفا می‌کنند و آن را نمی‌شکنند.



• وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ.	و آنچه را بنا به حکم یزدان باید با هم نگاه دارند نگاه می دارند.
• وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.	و از خدا و روز حساب می ترسند.
• وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ.	و به خاطر [دیدن] روی پروردگارشان صبر می کنند.
• وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ.	و نماز را بپا می دارند.
• وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً.	و از رزقی که پروردگارشان به آنها بخشیده، پنهان و آشکار انفاق می کنند.
• وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ.	و بدی را با نیکی پاداش می دهند.
• أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقُبَى الدَّارِ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا.	برای آنها در جهان جاودان خانه ای است با باغ های بهشتی که در آن وارد می شوند.
• وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ.	و در آنجا خویشان نیک مثل اجداد و همسران و فرزندان خود را نیز می یابند.
• وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ.	و از هر دری فرشته ها به دیدار آنها می روند...



شایسته است نکات مهم آیات پیش را
که چکیده و خلاصه قرآنند بررسی کنیم:

تنها صاحبان عقل و حکمت پند می گیرند

مسلمان کسی است که از روی عقل و خرد زندگی کند. بنابر آیات قرآن، نشانه وجود عقل و حکمت، جستجو در افکار و عقائد گوناگون است و پس از تحقیق، برگزیدنِ بهترینِ آن (سوره زمر، آیه های ۱۸-۱۷). این از بدیهی ترین نشانه های حکومتِ عقل و حکمت است بر انسان. ما این قانون را در غالب امور زندگی اجرا می کنیم. مثلاً برای خریدن خانه، چند خانه می بینیم و بهترینِ آن را برمی گزینیم. چرا در مورد دین از این قانونِ بدیهی سر باز می زنیم و به تقلید می گزینیم؟

[صاحبان عقل و حکمت] کسانی هستند که

به عهد خدا وفا می کنند و آن را نمی شکنند

عهد و میثاق پروردگار چیست؟ هر پیامبری با پیروان خود عهدی در باره پیامبر پس از خود می بندد و از آنها می خواهد که هرگاه خبر ظهورش را شنیدند بنابر حکم عقل و خرد به پژوهش و جستجو پردازند و آن خبر را نادیده نگیرند. مؤمنی که ادعای ایمان کند، این عهد را پذیرفته است، زیرا حکم خداست. انکار پیامبر تازه، نقض و انکار این عهد و میثاق است.

و آنچه را بنا به حکم یزدان باید

با هم نگاه دارند نگاه می دارند

با هم نگاه داشتن چه چیزی؟ با هم نگاه داشتن ایمان و عمل. تنها ادعای مسلمان بودن کافی نیست. برهان و میزانِ راستی، رفتار است نه گفتار. بسیاری از مردمان تنها به قول مؤمن اند. این دورویان، آئین یزدان را بدنام می کنند.



و از خدا و روز حساب می ترسند

آثار آسمانی، نشانه دیگر عقل و حکمت را ترس از خدا دانسته اند. هر که از عقل و خرد برخوردار است، از جدائی از پروردگار سخت نگران است. زیرا می داند که نزدیکی به خدا، رمز رستگاری و چکیده شادی هاست، و دوری و جدائی از خدا سرمنشأ غم ها و بلاها.

و به خاطر [دیدن] روی پروردگارشان صبر می کنند

منظور از صبر کردن برای دیدن روی خدا چیست؟ همانطور که در بهاء الله در قرآن بحث شده، این اشاره به موعود زمان ماست. دیدن روی پیامبران چون دیدن روی یزدان است. زیرا روح آن برگزیدگان آئینه زیبایی و عظمت آفریدگار است.

صبر و شکیبائی از صفات مردم مؤمن است. چنین مؤمنانی می دانند که پروردگار هرگز وعده اش را نمی شکند و موعود را در ساعت معین می فرستد.

و نماز را بپا می دارند

برپا داشتن نماز از اصول دین و نشانه عشق به خداست. کسی که نماز را از روی عشق و با شادی و نشاط بخواند، خدا را که از هر بزرگی بزرگتر و از هر زیبایی زیباتر است نشناخته. آیا عاشق، طالب گفتگو با معشوق نیست؟

و از رزقی که پروردگارشان به آنها بخشیده،

پنهان و آشکار انفاق می کنند

انفاق به فقرا نشانه ای دیگر از ایمان بی ریا و عشق به خداست. مال دوستی از خود دوستی است و سخاوت از خدا دوستی.



و بدی را با نیکی پاداش می دهند

بدی را با نیکی پاداش دادن آشکارترین و برترین نشانه انسان بودن است. کسانی که به این رتبه از انسانیت رسند بسیار کمیابند.

برای آنها در جهان جاودان خانه‌ای است

با باغ‌های بهشتی که در آن وارد می شوند

برای تشویق مردمان به پذیرش و اجرای این فضائل آسمانی، یزدان دانا و مهربان، وعده برترین شادی‌ها را در بهشت برین به بندگان با ایمان و خوش طینت خویش می دهد.

در این چند آیه از سوره رعد، رابطه یزدان با انسان و معنی مسلمان بودن در حد کمال بیان شده. اگر مردم جهان این رابطه را دریابند و این معنا را از دل بپذیرند و به اجرا گذارند، عالم بهشت برین شود. آمدن هر آئین تازه‌ای برای توضیح و تشریح این رابطه، و تکرار و تأیید این معناست. و الا پس از نخستین دین، آئین دیگری به جهان نمی آمد.

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ. سوره انعام، آیه ۴۸

ما پیامبران را تنها برای این می فرستیم که به مردمان خبر خوش و احوال دهند.

برترین نشانه ایمان

این آیات، مؤمن راستین را از هر دین و مذهبی باشد، بما معرفی می کنند:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. سوره فصلت، آیات ۳۴-۳۳

کیست خوش گفتارتر از کسی که مردمان را به خدا بخواند و به رفتار نیک پردازد و بگوید: "من در برابر یزدان از تسلیم شدگانم؟" رفتار نیک با رفتار زشت و ناروا



یکسان نیست. (هرگاه با مشکلی روبرو شدی) آنرا با رفتاری نیک (بهتر از آنچه به نظرت آید) مقابله نما (به رفع آن مشکل به پرداز). آنگاه خواهی دید که دشمن تو، انگار دوست یکدل تو بوده.

از مردمانی که راه حل مشکلات خود را جنگ و جدال می دانستند، خواسته شده که با کیمیای محبت و مهربانی قلب دشمنان خود را شفا بخشند. آیا فضیلتی از این برتر می توان تصوّر نمود؟ توسّل به این فضیلت، بیش از پیش، در آئین بهائی توصیه و تأکید شده:

ای یاران... نظر را از مشاهده غیر پاک نمائید. بیگانه نبینید، بلکه جمیع را آشنا دانید. زیرا با وجود ملاحظه بیگانگی، محبت و یگانگی مشکل است... پس یاران باید در نهایت مهربانی و محبت با دوست و بیگانه هر دو الفت و محبت نمایند. و ابداً نظر به استحقاق و استعداد نکنند. در هر صورت نهایت مهربانی فرمایند. از شدت عناد و جدال و بغضا و عدوان خلق شکست نخورند. اگر آنان تیر زنند، اینان شهد و شیر بخشند. اگر زهر دهند، قند بخشند. اگر درد دهند، درمان بیاموزند. اگر زخم زنند، مرهم بنهند. اگر نیش زنند، نوش روا دارند.^{۴۴}

حضرت عبدالبهاء

آزادی و اختیار در عقیده و ایمان بنابر احکام قرآن

آزادی عقیده و فکر از نخستین لوازم انسان بودن است. جنگ های رسول اکرم برای تحمیل ایمان به کفار نبود، برای ایجاد محیطی بود که در آن مسلمین بتوانند در کمال آزادی به یکتاپرستی پردازند و آئین اسلام را به مردم بت پرست بیاموزند. در آن زمان مسلمین اجازه داشتند که در برابر بت پرستان از خود دفاع کنند.



در این عصر، حکم دفاع از کتاب خدا برداشته شده، شمشیرها در غلاف اسیر و پنهان گشته، و گفتار نرم و شیرین چون شیر و شکر، جای نیزه و شمشیر را گرفته است.

گفتار درشت به جای شمشیر دیده میشود و نرم آن به جای شیر.^{۶۰} حضرت بهاء الله

آیات قرآن شهادت می دهند که آزادی عقیده و ایمان، حکم محکم یزدان است. در این سنت و روند هرگز تغییری نبوده و نخواهد بود.

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره احزاب، آیه ۶۲

در سنت یزدان هرگز تغییری نخواهی دید.

می گویند تاریخ تکرار می شود، به این سبب که مردمان از درس های تاریخ عبرت نمی گیرند. بهائیان امروز با همان مشکل—عدم آزادی برای اجرا و اشاعه آئینشان—روبرو هستند. آنها طالب محیطی آزادند که به پرستش پروردگار پردازند و عقایدشان را به دیگران بیاموزند. اما هنوز در این قرن، در بسیاری از ممالک اسلامی، از این حق محرومند.

بنابر شهادت تاریخ، پس از رسول اکرم، مسلمین از حد قرآن پای برون نهادند و جنگ ها و کشتارها نمودند. در طی اعصار، همه آئین ها مورد سوء استفاده پیروان قرار گرفته اند. هیچ دینی از این قانون مستثنا نیست.

در زمان رسول اکرم، مشرکین اگر می توانستند، احدی از مسلمین را زنده نمی گذاشتند. پس گناه از رسول اکرم نبود، گناه از مشرکین بود که حق آزادی عقیده را تنها از آن خود می دانستند. اگر آن مشرکین در برابر اشاعه اسلام نمی ایستادند، احدی کشته نمی شد. هرکس به قتل رسید، یا برای کسب آزادی یا منع آزادی بود.



وقتی مشرکین قدرت یزدان را در برابر خود دیدند، "طوعاً و کرهاً" خواه ناخواه "اسلام را پذیرفتند. از آن پس، قدرِ ارمغان ایمان به‌خدا یکتا را شناختند و با عشق و شوق تمام به‌اسلام گرویدند.

مسیحیانی که بر ضد اسلام کتاب‌ها نوشتند، از حقیقتِ امر آگاهی نداشتند. تنها به‌آیه‌های تشویق به‌جنگ نظر نمودند، بدون آنکه به‌سبب اصلی آن جنگ‌ها پی برند.

گذشته از این، پرده تعصب آنها را از دیدن حقیقت باز داشت. روند و سنت بسیاری از مسلمین نیز نسبت به‌آئین جدید یزدان چنین است. یا از روی نادانی و یا از روی تعصب، به‌حقیقت آئین بهائی نمی‌نگرند و آنرا آن‌طور که می‌خواهند می‌بینند و می‌شناسند، نه آن‌طور که هست.

سوره کافرون که شامل شش آیه است، تماماً مرتبط به‌آزادی و اختیار است:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ... وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَلِي

سوره کافرون، آیات ۵-۶، ۱-۲

دین.

بگو! ای کافران! آنچه می‌پرستید، من نمی‌پرستم. و آنچه من می‌پرستم، شما نمی‌پرستید... دین شما برای خودتان، دین من هم برای خودم.

این آیه از حضرت بهاء‌الله، روش یزدان را بما می‌آموزد:

فلما ظهر للعباد سبل الحق عن الباطل و مناهج الهداية عن الضلالة يسعدهم في ما يريدون و يجري عليهم القضا بعد ارادتهم... و انه تعالى لو يمسك عباده من فعل و يجبرهم على فعل آخر ليكون ظلما من عنده فسبحانه و تعالى من ان يظلم نفس...^{۴۶}

حضرت بهاء‌الله

پس از این‌که راه‌های حق از باطل، و ضلالت از هدایت، واضح و آشکار شد، خداوند بندگان را به‌آنچه اراده دارند یاری می‌دهد و حکم قضا بنابر خواست آنها، به‌اجرا می‌رسد... اگر خداوند بزرگ، بندگان را از کاری باز دارد و بکار



دیگر مجبور سازد، این ظلمی است از جانب او. پاک و مقدس است خداوند از این که به نفسی ظلم نماید...

آیاتی که در قرآن، اختیار و آزادی را روش اشاعه آئین پروردگار می‌شمردند، بسیارند. "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ" "در دین اجباری نیست" (سوره بقره، آیه ۲۵۶) تنها یکی از آنهاست.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.

سوره زمر، آیه ۴۱

ما این کتاب را برای (راهنمایی) مردم بر تو نازل نمودیم. هر کس هدایت شود، به سود اوست و هر کس گمراهی گزیند، تنها به زیان خودش گمراه شده. تو وکیل (مدافع) آنها نیستی.

سوره زمر، آیه ۱۵

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ.

هر چه می‌خواهید جز او به پرستید.

نقش قوه قهریه

قوه قهریه خود به خود، ایمان در مردمان نمی‌آفریند، بلکه راه را برای انتشار و کسب ارمغان ایمان هموار می‌کند. جنگ‌های رسول اکرم چنین نقشی را داشتند. همانطوری که ذکر شد، رسول اکرم در زمان خود، به همان مانعی برخوردند که بهائیان در این زمان در ایران با آن روبرو هستند. مسلمین متعصب با تمام نیروهای خود می‌کوشند که بهائیان را از انتشار عقایدشان باز دارند. این گونه مردمان، از دگراندیشان بیم دارند و اگر بتوانند، نشانه‌ای از آنها بر عرصه زمین نمی‌گذارند. نامه ناصرالدین شاه به عمویش و سردار لشگریانش، شاهد این گفتار است:



ای عمومی نامدار من! می‌خواهم چنان این طایفه ضالّه مضلّه را از بین برداری و محو و نابود کنی که کوچک‌ترین اثری از آنها باقی نماند، و بکلی از صفحه روزگار نیست و نابود شوند.^{۷۷}

موجب هجرت رسول اکرم از مکه به مدینه چه بود؟ آیا کفّار قصد جان ایشان را نداشتند؟ علّت دشمنی آنها چه بود؟ جز این بود که با پیامبری تازه و به اصطلاح امروز، یک "دگراندیش" روبرو بودند که عقاید اجدادی آنها را مورد سؤال قرار می‌داد؟ چه نیروئی جز قدرت قهریه، می‌توانست حق آزادی اندیشه و عقیده را به آن مردم متعصب و گستاخ و نادان بیاموزد؟

زور و فشار، مردمان را تنها به تظاهر وادار می‌کند، اما قادر به پرورش بذر عشق و ایمان در قلب انسان نیست. بعکس، مردمان در برابر جبر و فشار، از ایمان متفرّ می‌شوند. قوّه قهریه از این راه‌ها به انتشار آئین اسلام یاری داد:

- موانع انتشار افکار و عقاید تازه را از میان برداشت. راه را برای انتشار اسلام هموار نمود.

- چون مردمان دوست دارند جزو اکثریت باشند، ایمان مردمان دگراندیش به اسلام، زمینه را برای ایمان دیگران مستعد ساخت.

- محیط تازه‌ای بوجود آورد که مردم سخت‌باور و ترسو، امتیازات ایمان به خدای یگانه را با چشم خود به بینند.

در سراسر قرآن، حتّی یک دستور شبیه این نیست:

ای مسلمین: مردمان را به اجبار وادار به ایمان کنید!

بعکس، از آغاز قرآن تا پایان آن، ده‌ها آیه به آزادی انسان در انتخاب دین و ایمان تخصیص یافته. بارها به رسول اکرم خطاب شده که تو مسئول یا وکیل مدافع مردمان نیستی. تنها وظیفه تو ابلاغ خبر است. مخالفان اسلام این آیات را ندیده می‌گیرند. آنها می‌گویند، به آزادی اندیشه، عقیده دارند و



دگراندیشان را محترم می‌شمردند، اما این سؤال را نمی‌پرسند: "آیا در زمان رسول اکرم، ساکنان عربستان از حق آزادیِ اندیشه برخوردار بودند؟" اگر مسلمین آزاد بودند که عقایدشان را انتشار دهند، آیا نیازی به جنگ داشتند؟ آیا میلیون‌ها نفر مسلمان در اندونزی، پاکستان، بنگلادش، هندوستان، چین، اروپای شرقی، و حتی آمریکا به نیروی جنگ مسلمان شدند؟

عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند. خون یکدیگر می‌ریختند و اموال را تاراج می‌نمودند و اهل و اطفال را اسیر می‌کردند، و در جزیره‌العرب مقاتله دائمی داشتند. نفسی راحت نبود، هیچ قبیله‌ای آرام نداشت. در چنان وقتی حضرت محمد ظاهر شد و آنها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد و با یکدیگر متحد و متفق نمود. ابداً قتال و جدال نماند.^{۴۸} حضرت عبدالبهاء

۴



خاتم انبیاء یعنی چه؟*

سبب جدائی بین آئین های الهی

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. سوره نمل، آیه ۷۳
فضل پروردگار تو شامل حال مردمان است، اما اکثر آنان قدر نشانند و زیان
به شکر نگشایند.

مطلبی که در قرآن مجید مورد تأکید بسیار قرار گرفته این است که
به سرنوشت پیامبران و آئین های پیشین نظر اندازید و عبرت گیرید:

وَكَأَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ...مَوْعِظَةً وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره هود، آیه ۱۲۰

* نقل از کتاب: بهاء الله در قرآن. در قرآن مجید آیات بسیار درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم
نازل شده.



آنچه از سرگذشت پیامبران برای تو نقل می‌کنیم... از این جهت است که مؤمنان را پند و تذکری باشد.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.
داستان‌های آنها برای خردمندان مایه عبرت است.

سوره یوسف، آیه ۱۱۱

در آثار آسمانی بهائی نیز این مطلب تأیید و تأکید شده:

بگو! ای دارای چشم: گذشته آینه آینده است، به بینید و آگاه شوید.^{۴۹}

حضرت بهاء الله

فرض کنید شما ناگهان تجربیات و خاطرات گذشته خود را از یاد برده‌اید. زندگی بر شما چقدر مشکل خواهد شد؟ زندگی هر ملتی نیز می‌بایست متکی به درس‌هایی باشد که پیشینیان در طی قرن‌های متمادی آموخته‌اند. بنابر شهادت مورّخین، هر ملتی که از اشتباهات گذشته خود عبرت نگیرد، محکوم به تکرار آن‌هاست. شاید مهم‌ترین درسی که تاریخ بما می‌آموزد این است که مردمان درس تاریخ را نمی‌آموزند و از سرنوشت نسل‌های پیشین عبرت نمی‌گیرند. از جمله درس‌های دیگر تاریخ این است که آئین‌های پروردگار همواره مورد سوء استفاده مردمان، خاصه پیشوایان دین، قرار گرفته‌اند. جنگ‌های مذهبی شاهد این مدّعاست.

شایسته است به‌بینیم چطور پیشوایان ادیان، آئین‌های پاك یزدان را که برای اشاعه دوستی و یگانگی بین مردمان می‌آیند، وسیله دشمنی و جدائی می‌کنند. تاریخ شاهد است که منشأ و منبع دشمنی‌ها و جدائی‌ها همواره سوء تفسیر و تعبیر گفتار پیامبران الهی بوده. سوء تفسیرها گوناگون و متعدّدند. نکته مورد توجّه ما در این فصل سوء تفسیری است که مردمان را از پذیرش آئین‌های جدید پروردگار باز داشته.



بنابر شهادت تاریخ، چندی پس از پیدایش هر يك از آئین‌های یزدان، بسیاری از پیشوایان، برای تحکیم مقام و منصب خود کوشیده‌اند که آیه‌ای، نکته‌ای، و حتی واژه‌ای در کتاب آسمانی خود بیابند که امتیاز خاصی به‌دین آنها بخشد و به‌نحوی برتری افکار و عقائد آنها را بر آئین‌های دیگر تضمین کند. این احساس برتری همواره منشأ تعصب، و تعصب پیوسته سبب دشمنی و جنگ شده است.

پس از یافتن آیه یا واژه مورد نظر، پیشوایان هر آئینی آن آیه یا واژه را اهمیت خاص بخشیده، پایهٔ عقائد خویش ساخته‌اند. و در طی قرون و اعصار، با تارهای خیال و آمال خود، به‌کمک آن آیه یا واژه قصر وسیع و پرشکوهی ساخته، به‌پیروان خود آموخته‌اند که هرگز از آن پناهگاه امن و امان قدم برون نگذارند. زیرا گمراه‌کنندگان مکار در سر هر راهی در انتظار آنان ایستاده‌اند. و پیروان نیز به‌خاطر اطمینانی که به‌پیشوایان داشته‌اند، حکم آنان را حکم خدا شمرده، و آرامش و سکون در قصر اجدادی را بر "خطر" سیر و سفر و "دربدری" در کشور نامحرم ترجیح داده‌اند.

علما و پیشوایان آئین حضرت موسی را در نظر آورید. آن پیشوایان به‌پیروان می‌آموختند که شما اُمّت برگزیدهٔ پروردگارید. باید قدر این هدیهٔ بزرگ را بشناسید و در حفظ آن بکوشید. پذیرش دین دیگر، این هدیهٔ پربها را از دست شما برآید. پس اگر خواستار راه راستی و سعادتید، تنها به‌آئین کلیم دل بندید و با پیروان دین‌های دیگر نیامیزید. این پیشوایان برای منع پیروان از پذیرش موعودشان حضرت مسیح، از آیه‌های کتاب آسمانی خود "سد بزرگی" ساختند. از جمله به‌پیروان خود آموختند که پیامبر ما با قدرت و غلبهٔ پادشاهان پای به‌عرصهٔ جهان گذارد. برای اثبات ادّعای خود، آیاتی از این قبیل شاهد آوردند:



ای شهر بیت اللحم، از تو موعودی پدید آید که حاکم و فرمانروای اسرائیل شود.*
میکا، فصل ۵، آیه ۲

شاهزاده‌ای را از بین شما بر تخت پادشاهی نشانم. مزامیر داود، فصل ۱۳۲، آیه ۱۱

اکنون که دوهزار سال از ظهور موعودشان حضرت مسیح می‌گذرد، هنوز علما و پیشوایان قوم کلیم، پیروان خویش را در انتظار آمدن موعودی با قدرت و سلطنت نگاه داشته، آنان را از پذیرش آئین‌های دیگر از جمله مسیحیت و اسلام باز داشته‌اند.

پیشوایان مسیحی نیز درس‌های تاریخ را نادیده انگاشتند. از سرنوشت پیشینیان عبرت نگرفتند و از پذیرش آئین اسلام سر باز زدند. آیه‌ای که آن منکران حقیقت در کتاب آسمانی خود یافتند و با آن قصر بلند و پرشکوه ساختند و مسیحیان را از پذیرش اسلام و هر آئین دیگر برحذر داشتند، این گفتار مشهور حضرت مسیح است:

منم راه راستی و زندگانی (جاودانی). هیچ‌کس جز به من، به‌پدر آسمانی راه نیابد.
انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۶

سوء تعبیر و سوء استفاده از آیه پیش، به مسیحیان آموخت که پای بیرون نهادن از قصر نیاکان، حتی برای دیداری کوتاه، کاری است بیمناک و پر خطر. اکنون که از پیدایش آئین اسلام حدود چهارده قرن می‌گذرد، هنوز عامه مسیحیان جهان، بر طبق آیه پیش، خود را از پذیرش آئین‌های دیگر بی‌نیاز شمردند و از تحقیق و تتبع در پیام آسمانی قرآن روگردانند.

مَا الْمَسِيحُ... إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ.
مسیح... فقط پیامبری بود مانند پیامبرانی که پیش از او آمدند.
سوره مائده، آیه ۷۵

* آیاتی که از "عهد قدیم" و "عهد جدید" در این کتاب بکار رفته، از نسخه‌های جدید انگلیسی آن دو کتاب ترجمه شده‌اند.



سوره نساء، آیه ۱۷۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...

ای اهل کتاب! در دین خود اغراق نکنید...

پیشوایان و علماء اسلام نیز از درس تاریخ عبرت نگرفتند و از همان راه و روش علما و پیشوایان آئین‌های پیشین پیروی کردند. این صاحبان مقام و منصب نیز از پیروان خود خواستند که هرگز از قصر بلند و پرشکوه اسلام پای برون نهند و آئین جدید یزدان را نادیده انگارند. با کمال یقین و اطمینان به پیروان آموختند که پس از پیدایش آئین آنان هرگز آئینی برای مردم جهان نیاید. آنچه را یزدان مهربان می‌خواست به نوع انسان بیاموزد، در قرآن نازل فرمود. تا جهان پایدار است، خالق گیتی دیگر سخن نگوید و کتابی چون قرآن نفرستد. قرآن آخرین فصلی وحی خداست.

علما و پیشوایان مسلمان هم نیاز به آیه‌ای داشتند که به پیروان اطمینان خاطر بخشد و جای شك و شبهه در این ادعا برای احدی نگذارد. آن آیه را در سوره احزاب یافتند:

سوره احزاب، آیه ۴۰

مُحَمَّدٌ...رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.

محمد...رسول خدا و خاتم انبیاء است.

علما و پیشوایان اسلام برای اثبات برتری دین خود بر سایر ادیان و منع مسلمانان از پذیرش آئینی دیگر، به تعبیر و تفسیر واژه "خاتم" پرداختند و از آن قصری پر شکوه و پایدار ساختند. این پیشوایان با نفوذ و قدرت، با تفاسیر يك جانبه و مؤکد خود، جای شك و تردید برای احدی نگذاشتند. و آن‌چنان که پیشوایان آئین‌های پیشین با سوء تفسیر گفتار یزدان، مردمان را از حقیقت باز داشتند، پیشوایان مسلمان نیز واژه "خاتم" را که ربطی به "آخر بودن" ندارد، از مقصود اصلی آن منحرف ساخته، معانی تازه به آن دادند، و آن را پایه اصلی اسلام و مایه امتیاز آن بر سایر آئین‌ها شمردند.



پیش از آنکه به حلّ "معمای بزرگ قرآن" پردازیم، لازم است پرده بزرگی را که پیشوایان اسلام از واژه "خاتم" بافته‌اند از روی چشم‌ها برداریم. زیرا تا زمانی که این معما در پس پرده "خاتم" پنهان است، مسلمین با ایمان از قصر قدیم نیاکان پای برون نهند و عظمت و ابهت آئین نوین یزدان را نبینند.

ادراك معنی واقعی واژه "خاتم" چون کلیدی است که در بسته را به‌رومی جویندگان راستی باز کند و زیبایی و عظمت قصر نوین الهی را به‌آنها بنماید. تا این در باز نشود و تا جویندگان از محدوده افکار نیاکان قدم برون نگذارند، هیچ دلیلی آنان را کنج‌کاو نکند و هیچ پرتوی جلوه و شکوه قصر تازه و زیبای خدا و "گلستان نوین آئین بها" را به‌آنها ننماید.

هدف این فصل و دو فصل بعد برداشتن این "مانع بزرگ" از راه مسلمین است. نکته اصلی این فصل، شرح و بسط معنی لغوی واژه "خاتم" و طرز سوء تعبیر و سوء استفاده از آن است. نکته اصلی دو فصل بعد ارائه آیاتی از قرآن است که معنای واقعی واژه "خاتم" را آشکار می‌کنند. پس از برداشتن این پرده بزرگ از دیدگان جویندگان، معرفی و حلّ "معمای بزرگ قرآن" آغاز می‌شود. همانطور که ذکر شد، اگر عقیده "خاتم النبیین" سدی در راه شما نیست، مطالعات خود را از فصل ۶ آغاز کنید.

معنای واژه "خاتم"

لقب خَاتَمُ النَّبِيِّينَ به‌فتح تاء در تمام قرآن، تنها در يك مورد، در ضمن این یک آیه به پیامبر اسلام اعطاء شده:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.



محمّد پدر* هیچ يك از مردان شما نیست. او رسول خدا و "مُهر" پیامبران است. پروردگار از همه چیز آگاه است.

در ابتدا لازم است آگاه باشیم که واژه **خاتم** به دو صورت در عربی بکار می‌رود، به فتح تا و به کسر تا. این دو واژه چند معنای مشترک دارند، اما هر يك از آنها در عربی استعمال خاصی دارد. واژه‌ای که در قرآن بکار رفته "**خاتم**" به فتح تاست، نه "**خاتم**" به کسر تاء. این نکته حائز اهمیت بسیار است. دیگر اینکه بسیاری از لغات عربی معانی مختلف و متعدّد دارند. **خاتم** از این نوع لغات است. فرهنگ‌های زبان معانی مختلف هر واژه‌ای را به ترتیب اهمیت و استعمال آنها ذکر می‌کنند. معانی **خاتم** به فتح تاء طبق فرهنگ معین:

- انگشتی، انگشتر
 - مُهر، نگین
 - دهان معشوق
 - بازپسین، آخرین
 - اسبابی که از عاج فیل ساخته شده مانند قلمدان خاتم.
- معانی واژه **خاتم** به کسر تاء طبق همان فرهنگ:

- ختم کننده
- پایان، عاقبت

* واژه "پدر" در این آیه، معنای تشبیهی دارد. پدر مسئول حفاظت و دفاع از فرزند است. پیامبران چنین مسئولیتی ندارند. تنها مسئولیت آنها آگاه نمودن و دعوت کردن است:

مَّا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. سوره مائده، آیه ۹۹

تنها وظیفه فرستاده خدا رساندنِ گفتار خداست.



شایسته است به يك فرهنگ دیگر نیز مراجعه کنیم. معانی واژه خاتم به فتح تاء طبق ریاض اللغات:

- انگشتر
- انگشتری که مُهر هم باشد یعنی بر نگینش اسم و امضای شخص باشد
- مُهر، آنچه بدان مُهر کنند
- ختام هر چیز، عاقبت و آخر هر چیز
- فرو رفتگی پشت گردن

معانی واژه خاتم به کسر تاء:

- تمام کننده
- به آخر رساننده
- مُهر کننده، شخص مُهر زننده

در زبان فارسی واژه خاتم در اصطلاح "خاتمۀ خدمت" و واژه خاتم در اصطلاح "خاتم کاری" مستعمل است.

برای ادامه تحقیق در معنای واژه "خاتم" شایسته است به چند ترجمه معروف و معتبر قرآن نظر کنیم و به بینیم استادان زبان عرب واژه "خاتم" را چگونه ترجمه کرده اند. شاید معروف ترین و متداول ترین ترجمۀ قرآن به انگلیسی که مورد اعتماد و توجّه مسلمین جهان واقع شده، ترجمۀ یوسفعلی است. این محقق سال های متعددی به مطالعه تفاسیر قرآن پرداخت و ترجمه ای جامع از این کتاب آسمانی به عالم غرب تقدیم نمود. این ترجمه با پشتیبانی از پادشاه عربستان، چندین بار مورد تصحیح و تصویب و تأیید علمای بزرگ



آن کشور قرار گرفته و اکنون مسلمانان ممالک عربی آنرا در آمریکا طبع و نشر می‌کنند.

یوسفعلی در ترجمه "خاتم" واژه "seal" را انتخاب کرده که همان "مُهر" است. علاوه بر ترجمه او، ترجمه‌های بعد نیز همه در برابر "خاتم" واژه "seal" یا "مُهر" بکار برده‌اند:

- | | |
|---|---|
| 1. The Koran (interpreted)
(مترجم) A. J. Arberry | 7. An Interpretation of the Qur'án
(مترجم) Majid Fakhry |
| 2. Al-Qur'an
(مترجم) Ahmed Ali | 8. The Qur'an
(مترجم) Muhammad Zafar'u'llah Khan |
| 3. The Koran
(مترجم) Rodwell | 9. The Noble Qur'án
(مترجم) Dr. Muhammad Taqi-ud-Din Al-Hilali, and Dr. Muhammad Muhsin Khán |
| 4. The Meaning of the
Glorious Koran
(مترجم) Mohammed Pickthall | 10. The Holy Qur'án
(مترجم) Maulana Muhammad Ali |
| 5. The Message of the Qur'an
(مترجم) Muhammad Asad | 11. The Holy Qur'án
(مترجم) Amatul Rahman 'Omar, and 'Abdul Mannan 'Omar |
| 6. The Koran
(مترجم) N. J. Dawood | |

یکی از مترجمین قرآن به انگلیسی، مجید فخری است که ترجمه‌ای ممتاز از قرآن به یادگار گذاشته. این مترجم نیز مانند سایر مترجمین که زبان مادری آنها عربی است، در برابر خاتم واژه "مُهر" بکار برده. کمیته‌ای از دانشگاه الازهر که مسئول تألیف و ترجمه کتاب‌های اسلامی، از جمله قرآن مجید است، مهر تصدیق خود را بر ترجمه او نهاده است:

لیس فیہ ما یتعارض مع العقیدة الاسلامیة.*

* الازهر الشریف، مجمع البحوث الاسلامیة. الادارة العلمیة للبحوث والتألیف والترجمة.



چیزی که با عقیده اسلامی تعارض و اختلافی داشته باشد، در آن ترجمه نیست.

نتیجه‌ای که از مطالعه لغوی دو واژه **خاتَم** و **خاتِم** می‌گیریم این است که معنای اصلی و مصطلح **خاتَم** "مُهر" و معنای اصلی و مصطلح **خاتِم** "پایان دهنده" است.* اگر واژه انتخاب شده در قرآن **خاتِم** بود، به این فصل نیازی نبود. زیرا **خاتِم** اسم فاعل است و معنی آن مشخص و معین. در آن صورت حضرت محمد پایان دهنده سلسله پیامبران بودند. اما مشکل ما این است که واژه قرآن **خاتَم** است، نه **خاتِم**. این واژه قابل تفسیر است، زیرا "مُهر" معانی "تشبیهی" دارد، نه يك معنای دقیق تحت اللفظی. فرض کنیم شما در برابر گروهی نطق می‌کنید و در ابتدا به شنوندگان می‌گوئید: "من يك ساعت فرصت صحبت دارم و ساعت ۹ نطقم را خاتمه می‌دهم." گفتار شما قابل تفسیر و تعبیر نیست و جای ابهام برای شنوندگان نمی‌گذارد. حال فرض کنید بجای مطلب پیش، به شنوندگان چنین گفتید: "من افتخار دارم که ناطق شما باشم و در واقع، من 'مُهر' شما هستم." شنوندگان شما چه فکری خواهند کرد؟ هر يك از آنها بنا به نیروی تخیل خویش می‌تواند از واژه "مُهر" معنای خاصی در ذهن خود بپرورد. استعمال واژه "خاتَم" در سوره احزاب، چنین حالتی را داراست. اگر بخواهیم، می‌توانیم معانی گوناگون به میل خود از آن استنباط کنیم.

حال به بینیم علما و پیشوایان اسلام، چطور به نیروی تخیل و تصوّر خویش، از واژه "خاتَم" معنای "آخرین" بدست آورده‌اند. یوسفعلی، مترجم شهیر و مورد اعتماد مسلمانان و متبّع در تفاسیر قرآن، این طور از واژه "خاتَم" معنای "آخرین" استنباط کرده:

* گاهی تغییر کمی در تلفظ واژه، معنای آن را بکلی تغییر می‌دهد، مثل کِشتن (کاشتن) و وُگشتن در فارسی.



وقتی مدرکی مُهر می‌شود کامل است، و چیزی به آن نمی‌توان افزود. پیامبر مقدّس اسلام، سلسله طولانی پیامبران را به انتها رسانید. تعلیمات خداوند همیشه ادامه خواهد یافت، اما پیامبری بعد از محمد نبوده و نخواهد بود. قرن‌های آینده نیاز به متفکرین و مصلحین خواهند داشت، اما نه به پیامبر. این امری دلخواه نیست. در این حکم، علم و حکمت بسیار هست، زیرا "خداوند از هر چیزی آگاه است."^{*}

بعضی از مترجمین ایرانی حتّی از تفسیر یوسفعلی قدم پیشتر نهاده، به نیروی تخیل خود، معنای تازه از واژه "خاتم" در آورده‌اند. یکی ترجمه محمد کاظم معزی (از انتشارات علمیه اسلامیة) و دیگری ترجمه ابوالقاسم پاینده را می‌توان نام برد. این دو مترجم در برابر "خاتم" بجای "مُهر" واژه "سرآمد" گزیده‌اند:

ترجمه نیست محمد پدر یکی از مردان شما ولیکن پیامبر محمد کاظم معزی: خدا و سرآمد پیامبران (است).

ترجمه محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست بلکه پیغمبر ابوالقاسم پاینده: خدا و سرآمد پیغمبران است.

معلوم نیست این دو مترجم چطور و از کجا معنی "سرآمد" را از واژه "خاتم" بدست آورده‌اند. چون در هیچ يك از فرهنگ‌های لغت "سرآمد" برای معنای واژه "خاتم" ذکر نشده. آیا این دو مترجم محترم از نتیجه ترجمه خود آگاهی داشته‌اند؟ زیرا اگر واژه "سرآمد" را بجای "مُهر" بگذاریم، معنای

^{*} اصل نوشته یوسفعلی:

When a document is sealed, it is complete, and there can be no further addition. The holy Prophet Muhammad closed the long line of Apostles. God's teaching is and will always be continuous, but there has been and will be no Prophet after Muhammad. The later ages will want thinkers and reformers, not Prophets. This is not an arbitrary matter. It is a decree full of knowledge and wisdom: "for God has full knowledge of all things."

Yūsuf 'Alī, *The Meaning of the Holy Qur'an*, sixth edition, page 1069



"آخرین" را از دست می دهیم. "سرآمد بودن" رابطه "خاتم" را با "آینده" قطع می کند. در این صورت، دیگر مسئله زمان مطرح نیست. تنها موضوع، مقام حضرت محمد است. مسئله "آخر بودن یا نبودن" بکلی منتفی می شود.

مجتهد معروف، مکارم شیرازی، "خَاتَمُ النَّبِيِّینَ" را اینطور ترجمه کرده: ختم کننده و آخرین پیامبران.

اکثر مترجمین قرآن به فارسی، کار را بر خود آسان می کنند. آنها از ذکر معنای واژه خاتم امتناع می ورزند. بجای ترجمه، اصل آن را می نویسند. چند نمونه از ترجمه های قرآن:

بهاء الدین خرمشاهی	خاتم پیامبران
عبدالمحمد آیتی	خاتم پیامبران
محمد مهدی فولادوند	خاتم پیامبران
مهدی الهی قمشه ای	خاتم انبیاء
مسعود انصاری	خاتم پیامبران
حسینعلی کوثری	خاتم پیامبران
طاهره صفارزاده	خاتم پیامبران
هفت نفر از علمای حوزه قم	ختم پیامبران

لقب "خَاتَمُ النَّبِيِّینَ" پایه و اساس یکی از مهم ترین عقاید مسلمین است. سرنوشت آنها متکی به درک معنای این لقب است. چرا اکثر مترجمین قرآن به فارسی از ذکر معنای "خاتم" امتناع می ورزند؟



برگردیم به تفسیر یوسفعلی. این دانشمند و مفسر معروف، در تفسیر خود دو نکته ذکر می‌کند:

- بکار بردن مُهر، دلیل بر کامل بودن مطلب یا مدرک است.
- کامل بودن نشانه آخر بودن است.

آیا تفسیر پیش معقول و مجاز است؟ آنطور که در دو فصل بعد خواهیم دید، آیات بسیار در قرآن به آمدن پیامبرانی پس از رسول اکرم اشاره می‌کنند. پیش از اینکه آن آیات را بررسی کنیم، شایسته است در این فصل به بررسی معنای واژه "خاتم" پردازیم و از یوسفعلی و سایر پیشوایان و علمای اسلام این سؤالات را بپرسیم:

۱. اگر منظور قرآن از واژه "خاتم" "آخرین" است، چرا خاتم (به کسرِ تا) در آیه مبارکه نازل نشده؟ این تفاوت جزئی در تلفظ این يك واژه، مشکل را کاملاً حل می‌کرد. آیه مبارکه جای شك و شبهه برای احدی باقی نمی‌گذاشت، زیرا خاتم یک معنای مشخص دارد. پس سبب انتخاب خاتم با معانی مختلف تشبیهی، بجای خاتم با معنای معین و مشخص چیست؟ این نکته شایان اهمیت بسیار است.

۲. مُهر بجای امضاء بکار می‌رود و منظور اصلی از امضاء در هر مدرکی تصدیق و تأیید مطالب آن است. از کجا معلوم است که منظور از واژه خاتم، خاتمه دادن به پیامبران پیشین است، نه تصدیق و تأیید آنها؟ آیا جائز است که هدف اصلی مُهر را که تصدیق و تأیید است نادیده بگیریم و هدف دیگری بجای آن گذاریم؟ وقتی به کسی می‌گوئیم "نامه را امضا کن" مقصود اصلی ما چیست؟ آیا مقصود اصلی ما تأیید نامه است یا اتمام آن؟ آیا مقصود اصلی ما این نیست که بگوئیم با مُهر خود



ثابت کن که مطالب نامه از شماست؟ معنای آخر بودن یا کامل بودن از معانی ثانوی و تشبیهی "مهر" است، نه معنی اصلی و تحت اللفظی آن.

۳. فرض کنیم پیامبر اسلام "مهری" بودند در آخر يك مدرك که حاوی اسامی يك سلسله از پیامبران است. اگر پروردگار مدرك تازه‌ای با اسامی تازه ارائه فرماید، با فرض قبلی تضادی خواهد داشت؟

۴. آیا محلّ مهر همیشه در آخر نامه است؟ مهر زدن در آخر نامه امری است متداول نه قطعی.

۵. بکار بردن مهر در بالای نامه یا اطراف آن، در گذشته معمول بوده.

۶. آیا افزودن مطلبی پس از امضاء ممکن و مجاز نیست؟

۷. عربی زبانی است بسیار غنی. آیا واژه‌ای در عربی برای اداء معنی آخر بودن، بهتر از خاتم به فتح تاء یافت نمی‌شود؟

۸. قرآن مجید، تفسیر هر مسئله مهمی را شامل است:

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْقَوْمِ يُؤْمِنُونَ. سوره یوسف، آیه ۱۱۱

تفسیر هر چیزی در این کتاب هست. برای کسانی که ایمان می‌آورند وسیله هدایت و رحمت است.

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ. سوره انعام، آیه ۳۸

این کتاب (قرآن) کمبودی ندارد. (چیز لازمی نیست که در آن روشن نشده.)

مسئله "آخر بودن" از مهم‌ترین مسائل آئین اسلام است. آیا معقول است که کتابی جامع چون قرآن، مسئله‌ای را که سرنوشت عالم تا ابد به آن متکی است مبهم گذارد؟ آیا عادلانه است که مطلبی به این اهمیت، با تکرار و گفتاری قاطع و مؤکد در سراسر قرآن روشن نشود؟



زیرا هیچ آیه‌ای در قرآن مجید مؤید این نکته نیست. به عکس آیات متعدد آنرا نقض می‌کند.

۹. آیا لازم نبود که مسئله‌ای به این اهمیت لا اقل در خود آیه ذکر شود؟ آیه‌ای که در آن واژه "خاتم" بکار رفته رابطه‌ای با موضوع "آخر بودن" یا نبودن" ندارد.

تأیید و تصدیق پیامبران یزدان و کتاب‌های آسمانی آنان

حق جل جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده.^{۵۰}
حضرت بهاء‌الله

حال به بینیم لقب "مهر پیامبران" یعنی چه؟ بکار بردن مهر برای چیست؟ همانطور که ذکر شد، مقصود اصلی از بکار بردن مهر تصدیق و تأیید است. مهر اعتبار هر مدرکی را تضمین می‌کند و در قدیم غالباً بجای امضا بکار می‌رفته. اگر لقب "مهر پیامبران" را طبق این مفهوم تفسیر کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از هدف‌های مهم رسول اکرم تصدیق پیامبران یزدان و تأیید کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن بوده است:

هَذَا الْقُرْآنُ... تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سوره یونس، آیه ۳۷

این قرآن... آنچه را نزد اوست تصدیق و کتاب‌ها را تفسیر می‌کند. شکی نیست که از جانب پروردگار است.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ.

سوره فاطر، آیه ۳۱

آنچه در این کتاب به تو وحی کردیم، حقیقت است. آنچه را هم که از پیش نازل شده تصدیق و تأیید می‌کند.



وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ. **سوره احقاف، آیه ۱۲**
پیش از این، کتاب موسی راهنمای مردم و نشانه فضل و رحمت پروردگار در بین آنها بود. این کتاب (قرآن) آنرا تصدیق و تأیید می‌کند.

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. **سوره آل عمران، آیه ۳**
(خداوند) کتاب (قرآن) را به راستی بر تو نازل کرد. آنچه را هم نزد اوست تصدیق می‌کند.

آیات پیش نمونه‌هایی است از آیات قرآن در تصدیق حقانیت پیامبر اسلام و پذیرش پیامبران پیشین و آثار آسمانی آنها. در آن کتاب الهی آیات بسیار از این نوع نازل شده که همه آنها لقب "خاتم النبیین" را به معنای "مُهِرِ تصدیق" تأیید می‌کنند. در آیه مبارکه احزاب سه نکته مهم ذکر شده:

- محمد "پدر" شما نیست (او نقش پدر شما را ندارد. پیامبر خدا مسئول ایمان و انکار شما نیست): مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ.
- وظیفه او پیام آوردن است. خداوند به وظیفه او و حقانیت او شهادت می‌دهد: وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ.
- او نیز به وظیفه پیامبران پیشین و حقانیت آنها شهادت می‌دهد. مُهِرِ تصدیق بر آنها می‌نهد: وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.

اصطلاح "تصدیق امضاء" یا "تصدیق گواهی نامه" در زبان فارسی مصطلح است. مقصود از مُهِر زدن بر گواهی نامه، تصدیق یعنی صادق شمردن آن است. پیامبران نیز پیوسته مُهِرِ تصدیق و تأیید خود را بر حقانیت پیامبران پیش از خود گذاشته‌اند.

بررسی قرآن مجید نشان می‌دهد که آن کتاب آسمانی مطالب زیر را تأکید نموده:



- وصف پروردگار واحد و توانا
- وصف پیامبران پیشین و تصدیق و تکریم آنها
- تصدیق حضرت محمد و قرآن مجید
- تصدیق پیامبران بعد از حضرت محمد و راه‌های شناختن آنها
- اعمال نیک و بد
- پند و اندرز، تشویق و ترغیب.
- رفتار منکرین و بدکاران و مجازات آنها
- رفتار مؤمنین راستین و پاداش آنها
- قوانین اجتماعی اسلام
- عالم جاودان، وصف بهشت و دوزخ

موضوع "تصدیق" را در آثار آسمانی مسیحیان نیز می‌توان یافت:

دوستان عزیز: هر روحی را نپذیرید. بلکه ارواح را آزمایش کنید، تا به‌یمنید از خدا هستند یا نه. زیرا پیامبران دروغ بسیارند. "روح خدا" را این‌طور بشناسید: هر روحی که "تصدیق" نماید عیسی مسیح جسماً آمده، او از جانب خداست. رساله اول یوحنا، فصل ۴، آیات ۳-۱

همین لقب "روح خدا" را حضرت محمد به حضرت مسیح اعطا فرموده، او را "روح الله" نامیدند. تصدیق حضرت مسیح در قرآن، نشانه‌ای است آشکار بر حقانیت رسول اکرم. قرآن مجید این نشانه را به کامل‌ترین صورت تحقق بخشیده. اقرار به مقام حضرت مسیح از جانب يك فرد متوکل در میان اعراب وحشی آن زمان، نشانه‌ای است آشکار بر اینکه گوینده ملهم به‌وحی پروردگار است و از خود سخن نمی‌گوید. اگر مسیحیان به‌دیده انصاف بنگرند، باید بهمین دلیل پیامبر اسلام را بپذیرند.



بنابر شهادت تاریخ، بیشتر مردمان متمایلند که خانهٔ جاودانی خود را با تار و پود تصوّر و خیال بسازند و تا پایان زندگی در آن به کمال راحت و آرامش بپارامند. در عصر ما صدها میلیون نفر از مسیحیان، بدون کمترین تتبع و تحقیق، مسلمانان را گمراه شمرده، قرآن را افسانه انگارند. این غافلان، هیچ خانه‌ای را جز خانهٔ نیاکان شایستهٔ دیدن و داشتن نمی‌دانند.

اکثر مسلمانان عصر ما نیز چون مسیحیان از هر گونه تحقیق و تتبع در بارهٔ آئین بهائی خودداری می‌کنند. این مؤمنان به قرآن، بزرگترین هدیهٔ یزدان، یعنی آزادی و اختیار را که سرنوشت ابدی آنان متّکی به آن است، به دست دیگران سپرده‌اند—به دست پیشوایانی که از سوء تفسیر يك واژه، قصری به ظاهر پرشکوه و پایدار برای حفظ مقام و منصب خود ساخته‌اند. آیا سرنوشت پایان ناپذیر خویش را بر چنین تفسیری بی اعتبار گذاشتن با فرمان عقل و حکمت سازگار است؟ دو فصل بعد به تفصیل جواب این سؤال را از آیات قرآن تقدیم می‌دارند.

۵



آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

بخش اول

هدف این کتاب اظهار دلیل و برهان نیست. هدف آن، برداشتن مهم‌ترین مانع از سرراه مسلمین است. آن مانع، تفسیر غیر معقول و غیر مجاز از لقب "خاتم النبیین" است.

تفکر و تعمق در آیات الهی

قرآن مجید را آخرین کتاب یزدان دانستن و اسلام را آخرین آئین شمردن، در اذهان غالب مسلمین از بدیهیات به حساب می‌رود. این پندار به مرور زمان چنان در افکار مردمان ریشه گرفته که کمتر کسی درباره آن شك به دل راه



می‌دهد، و یا در اثباتش دلیل می‌طلبد. شنیدن نظریه‌ای مخالف این پندارِ پابرجا برای شما و هر مسلمان دیگر کار آسانی نیست. تنها راه حل این معما، پژوهش و دقت در آیات قرآن است. برای توفیق در این مقصود، آنچه را که در این فصل آمده با کمال دقت و توجه بخوانید و با میزان عقل بسنجید. سپس آنها را با آنچه شنیده‌اید قیاس کنید و به‌بینید کدام يك معقول‌تر و با حکمت یزدان موافق‌ترند.

بنابر گفتار پروردگار در قرآن، شخص خردمند کسی است که سخنان گوناگون را می‌شنود و پس از تعمق در معانی آنها، بهترین آنها برمی‌گزیند:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷

پس خبر خوش به‌بندگان ده که گفته‌ها را می‌شنوند و نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. یزدان رهنمای چنین مردمانی است. زیرا صاحب عقل و خردند.

این کتاب برای شما و مسلمانان دیگر حاوی مطالب تازه بسیار است. حتی علمای اسلام که خود را مرجع تقلید و منبع علم می‌شمردند، از آنها بی‌خبرند. لازمه درك این همه مطالب تازه، تفکر و تعمق بسیار است. بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، بهترین دقایق زندگانی ما آنهاست که صرف حلّ معمای جاودانی ما شوند. زیرا برای این مقصود به‌این جهان آمده‌ایم. این نوشته گامی در راه حلّ این معمای بزرگ است. برای توفیق در این کار لازم است که آیات الهی را که در این کتاب ذکر شده چندین بار بخوانید. هر بار که می‌خوانید، معنا و مقصود گفتار پروردگار برای شما آشکارتر می‌شود.

اسرار قرآن را چون تکه‌های يك چراغ هزارشمع زیبا و پرفروغ در نظر آورید که در سراسر قرآن منتشرند. هدف این کتاب گردآوردن و نمودن این شمع‌های پر بهاست. هر فصلی را که می‌خوانید، زیبایی و تابش نور یزدان



را بیشتر می بینید. اگر با عشق به حقیقت و بی طرفی در حلّ این معمای بزرگ بکوشید، سرانجام پرتو این چراغ هزارشمع سراسر وجود شما را خواهد گرفت.

سنت تغییر ناپذیر یزدان

این فصل و فصل بعد نشان می دهند که قرآن مجید به کمال روشنی و با تأکید بسیار مژده به ظهور پیامبران دیگر می دهد. اگر معنای "خاتم النبیین" آخرین فرستاده بود، خداوند دانا آیات دیگری در تفسیر و تأیید این معنا نازل می فرمود تا مقصود از واژه "خاتم" روشن شود. و حال آنکه به عکس این است. قرآن مجید در آیات بسیار شهادت بر آمدن پیامبران دیگر می دهد. شایسته است با آیاتی که رسم و شیوه کلی پروردگار را نشان می دهند، بحث را آغاز کنیم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَّمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

سوره رعد، آیات ۳۸-۳۹

البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم... برای هر عصر و زمانی کتابی است. پروردگار هرچه را (هر حکمی یا قانونی را) بخواهد تغییر می دهد یا ثابت نگاه می دارد. سرچشمه کتاب ها نزد اوست.

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا.

سوره نحل، آیه ۳۶

البته در بین هر امتی پیامبری مبعوث نمودیم.

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.

سوره رعد، آیه ۷

هر ملتی راه نمایی دارد.

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ.

سوره حج، آیه ۳۴

برای هر امتی آداب و رسومی مقرر داشتیم که (به آن وسیله) پروردگار را به یاد آورند.



إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ. سوره فاطر، آیه ۲۴
به حقیقت ترا برای نوید دادن و اخطار دادن فرستادیم. پروردگار هرگز امتی را بدون
تحدیرکننده نگذاشت.

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره فتح، آیه ۲۳
هرگز در روش و شیوه پروردگار تغییری نخواهی یافت.

آیات پیش به کمال روشنی نشان می دهند که یزدان مهربان هیچ امتی را بدون رسول و راهنما نگذاشته و نمی گذارد. و به همین سبب در هر عصر و زمانی، کتابی تازه برای آنها نازل فرموده. آیه "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ: برای هر عصری کتابی است" نشان می دهد که گفتگوی پروردگار با بندگان هرگز به اتمام نمی رسد. شیوه یزدان ابراز لطف و محبت است، و وظیفه بندگان اظهار بندگی و عشق به خالق مهربان. ما آئینه احسان و مرحمت و محبت یزدانیم. بدون تابش جمالش، روح ما در تاریکی است. آیا ممکن است که آفتاب عشق و حکمت خالق دانا ناگهان روی از ما بپوشاند و ما را در تاریکی رها کند؟ آیا ممکن است پدر و مادر خردمند و مهربانی ناگهان به سکوت گرایند و از سخن گفتن با فرزندان عزیزشان سر باز زنند؟

آیاتی که ذکر شد معنای واژه "امت" را نیز روشن می کنند. بنابر آن آیات، "امت" عبارت است از "گروهی از مردمان که پروردگار برای آنها برگزیده ای فرستاده یا می فرستد." نمونه چنین امت ها یهودیان، مسیحیان، و مسلمانانند.

مردن و زندگی یافتن امت ها

قرآن مجید هم چنین توضیح می دهد که به چه سبب پروردگار برای هر امتی، پیامبری تازه و کتابی تازه می فرستد. بنابر شهادت آن کتاب، همانطور که هر انسانی عمر معینی دارد و پس از اتمام آن، اجل او فرا می رسد، پروردگار نیز



بهرامتی عمر و زمان معینی می بخشد. پس از اتمام آن زمان، اجل آن امت فرا می رسد.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.
سوره حجر، آیه ۵، و سوره مؤمنون، آیه ۴۳
اجل امتی پیش یا پس نمی افتد.

اجل یعنی مرگ یا زمان معینی که به پایان می رسد. به چه سبب زمان یا عمر امتی به پایان می رسد؟ به سبب از دست دادن "روح ایمان و عشق به یزدان." در چه زمانی اجل امت فرا می رسد؟ زمانی که مردمان به معبد نزدیکند، اما از معبود دور. هنگامی که کلیساها، کنیساها، و مسجدها در نهایت شکوه و زیبایی است، اما دنیا پر از ستم و دلها پر از غصه و غم است. زمانی که پیشوایان، دین و ایمان را وسیله کسب دینار و دولت ناپایدار می کنند. این موسم زمستان ایمان و وجدان است. اما پایان هر زمستانی را نوروزی است و نو بهاری. پیامبران همواره به یاری پروردگار بهاری تازه برای نوع انسان بهارمغان می آورند. این برگزیدگان، در موعد مقرر و معین ظاهر شده، زندگی نوین به مردمان می بخشند:

بگو! ای مردگان: دست بخشش یزدانی آب زندگانی می دهد، بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد و هر که امروز مرد، هرگز زندگی نیابد.^{۵۱}
حضرت بهاء الله

انسان بی دین در نظر یزدان "مرده" است:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْیَاءٍ.
سوره نحل، آیات ۲۱-۲۰
مردمانی که جز خدا معبودی می پذیرند... مرده اند و از روح زندگی محروم اند.

در زمان حضرت مسیح نیز، زندگی یافتن مرتبط به ایمان بود:

منم "قیامت" و منم زندگی. هر کس (به من) ایمان آورد... هرگز نمیرد.

انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵



"مردن روح" به معنای دوری از خدا و "زندگی یافتن" به معنای نزدیکی به خدا، بارها در کتاب‌های آسمانی بکار رفته:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

سوره بقره، آیه ۲۸

چگونه به خدا کفر می‌ورزید؟ مرده بودید، شما را زنده نمود. سپس زندگی را از شما می‌گیرد و بار دیگر زندگی به شما می‌بخشد. بازگشت شما به سوی اوست.

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور ننمود. مُرده کسی که از این باد جان‌بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد، و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندانِ آز سرگردان بماند.^{۵۲}
حضرت بهاء‌الله

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.

سوره نمل، آیات ۸۱-۸۰

به یقین تو نمی‌توانی مردگان و کران را که از تو روی برمی‌تابند، شنوا کنی و کوران را از گمراهی نجات بخشی. تنها کسانی را می‌توانی شنوا کنی که به آیات ما ایمان آورند و در برابر پروردگار تسلیم شوند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

سوره انفال، آیه ۲۴

ای مؤمنان! هنگامی که پروردگار و فرستاده‌اش شما را به آنچه مایه زندگانی است می‌خواند، اجابت کنید. به یقین خداوند میان انسان و قلبش قرار دارد. [سرانجام] در پیشگاه او جمع می‌شوید.

آیات بعد نیز نشان می‌دهند که مرگ امت‌ها و ارسال پیامبران تازه برای زندگی بخشیدن به آنها، امری است همیشگی و غیر قابل تغییر:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

سوره یونس، آیات ۴۹-۴۷



برای هر اُمّتی پیامبری است. وقتی پیامبر آنها ظاهر می شود، بین آنها به عدالت حکم می کند و به آنها ظلمی نمی رسد. مردم می گویند: اگر راست می گویی، این "وعده ای" که بما می دهی کی ظاهر می شود؟ بگو... برای هر اُمّتی زمان خاصی معین شده. وقتی اَجَل آنها فرا رسد (عمر آنها پایان یابد)، نمی توانند حتّی ساعتی آنرا جلو یا عقب ببرند.

در آیات پیش چند مطلب مهم ذکر شده:

- رسم و شیوه پروردگار این است که برای هر اُمّتی پیامبری بفرستد.
- برای هر اُمّتی اجل و زمان خاصی معین شده. واضح است دو نکته پیش بهم مرتبط اند. پایان یافتن دوره هر اُمّتی، نشانه ای است بر آغاز اُمّت تازه و ظهور پیامبر جدید؛ و ظهور پیامبر جدید، نشانه ای است بر اتمام دوره اُمّت و آئین پیشین.
- بنابر آیات پیش، مردم از هنگام انجام "وعده" یزدان پرسیدند. در آیه ذکر نشده که "وعده" یزدان چه بوده که مردم نسبت به زمان ظهور آن کنجکاو بوده اند. ولی از جواب می توان به سؤال پی برد. جوابی که در آیه به مردم داده شده، پایان یافتن دوره هر اُمّتی است که ساعتی عقب یا جلو نمی افتد. پس معقول است فرض کنیم که سؤال مردم مربوط به زمان پایان عمر اسلام و وعده ظهور اُمّت و آئین جدیدی است از جانب پروردگار.

ندای مقصود عالم [پیامبر یزدان] را به گوش جان بشنو، چه که حیات می بخشد و زندگی دائمی عطا می فرماید.^{۵۳}
حضرت بهاء الله

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به زندگی پاینده رسید و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد.^{۵۴}*
حضرت بهاء الله

* "مردن" پیروان اُمّت ها در زمان معین، و زندگی یافتن آنها در هنگام ظهور پیامبران، به تفصیل در طی دو فصل ("زندگانی معنوی" فصل ۱۸ و "خلق جدید" فصل ۲۴) مورد بحث قرار گرفته.



اُمّت وسط

آیات بعد محل یا موقعیت زمانیِ مسلمین را نسبت به اُمّت‌های دیگر روشن می‌کنند:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

سوره بقره، آیه ۱۴۳

این چنین اُمّت شما را (ای مسلمین) در وسط قرار دادیم، تا شما شاهد (اعمال) مردمان (اُمّت‌های پیشین) باشید، و فرستاده خدا (رسول اکرم) نیز شاهد (اعمال) شما باشد.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

سوره یونس، آیات ۱۴-۱۳

هم چنین سوره فاطر، آیه ۳۹

اقوامی بودند قرن‌ها پیش از شما (مسلمین) که آنها را نابود نمودیم. پیامبرانشان با دلیل و برهان آمدند، اما آنها ایمان نیاوردند. این طور گناهکاران را مجازات می‌کنیم. سپس شما (مسلمین) را جانشین آنها قرار دادیم تا (شما را بیازمائیم) و به بینیم شما چکار می‌کنید.

واضح است آیات پیش خطاب به مسلمین است. در سوره بقره، مسلمین اُمّت "وسط" نامیده شده‌اند و مقصود از "وسط بودن" این است که مسلمین می‌توانند شاهد اُمّت‌های پیشین باشند (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و به بینند آنها چه کردند؟ به چه رفتاری متمایل بودند؟ چه اشتباهاتی مرتکب شدند؟ چرا پیوسته پیامبرانشان را انکار کردند و سرنوشت آنها چه بود؟ بعد می‌فرمایند که رسول خدا هم همین طور شاهد رفتار شما خواهد بود (وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا). مطلب اوّل این آیه در آیات دیگر بارها تکرار شده. از مسلمین خواسته شده که به سرنوشت گذشتگان نظر اندازند و از آنها درس عبرت گیرند.

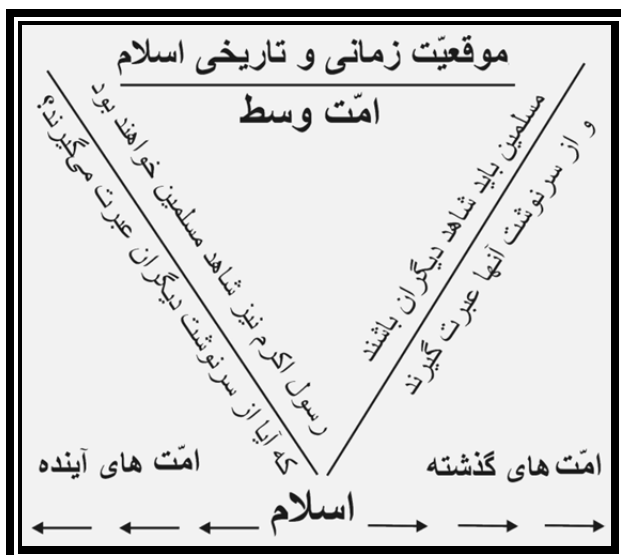


در سوره یونس، پروردگار مسلمین را بار دیگر یادآور می‌شود که مردمان پیوسته پیامبرشان را انکار کرده‌اند (وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا). بعد از ذکر این مطلب تاریخی، خداوند می‌فرماید که من شما را جای آنها می‌گذارم (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ) تا به بینم شما چه می‌کنید (لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ)، تا شما را نیز آزمایش کنم و به بینم شما هم پیامبری را که پس از رسول اکرم ظاهر می‌شود انکار می‌کنید؟

هر يك از دو مرجع فوق از سوره بقره و سوره یونس به مسلمین اخطار می‌دهد که ای مسلمین: شما به خود مغرور و از خود راضی نشوید. آزمایش یزدان پایان نیافته. شما هم روزی در موقعیت امت‌های پیشین قرار خواهید گرفت. پس بکوشید تا از رفتار و سرنوشت آنها پند گیرید و پیامبر تازه را انکار نکنید و بدانید که پروردگار شاهد رفتار شماست.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ.
ما برای شما رسولی فرستاده‌ایم که شاهد اعمال شماست.

سوره مزمل، آیه ۱۵



جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

شما را در وسط قرار دادیم (جای شما در وسط است)



جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ

شما را جانشین پیشینیان قرار دادیم

همان‌طور که برای درك معنای "خاتم" به کتاب لغت مراجعه کردیم، مناسب است برای معنای "وسط" نیز به کتاب لغت مراجعه کنیم. معانی کلمه "وسط" بنابر فرهنگ معین:

۱. چیزی که در میان واقع شده (خواه اطراف آن مساوی باشد و خواه نباشد)

۲. میان، میانه، مرکز

۳. چیزی که نه خوب باشد و نه بد

۴. چیزی که نه زیاد باشد و نه کم

۵. چیزی که نه کوتاه باشد و نه دراز

۶. آنچه نه لاغر باشد و نه فربه

بنابر فرهنگ بزرگ سخن:

۱. جایی که فاصله آن از اطراف یا از جاهای مورد نظر، بطور تقریبی مساوی باشد

۲. زمانی که فاصله آن از دو زمان مورد نظر یا مشخص بطور تقریبی مساوی باشد.

۳. جنس نامرغوب و درجه دو، متوسط

۴. نه خوب نه بد

بسیاری از علمای اسلام بجای پذیرش معانی اصلی و مشخص "وسط" معنای مجازی و غیر مستعمل از آن استنباط نموده، از تصورات و تمایلات خویش بنائی به ظاهر محکم و به باطن سست و بی اعتبار ساخته‌اند. آن علما گفته‌اند مقصود از "وسط" "میانه‌رو بودن" است. و منظور از گفتار یزدان این است که مسلمین ملّتی "متعادل" بوده و خواهند بود. نه به‌راست تمایل



جسته‌اند نه به‌چپ، نه به‌افراط پرداخته‌اند نه به‌تفریط. بعضی دیگر پنداشته‌اند که مقصود از "وسط" موقعیت جغرافیایی مسلمانان است که در دنیای قدیم در وسط ملت‌های دیگر ساکن بوده‌اند.* گروهی دیگر گفته‌اند که در "وسط بودن" یعنی عادل بودن، چون فرد عادل نه طرف‌ظالم را می‌گیرد نه طرف‌مظلوم را. چنین تفاسیری با مشکلات گوناگون مواجه‌اند، از جمله:

- نه با موضوع مورد بحث در آیه مبارکه قرآن موافقت
- نه با بعضی از احکام اسلام
- نه با رفتار و اخلاق بسیاری از مسلمین زمان ما
- نه با رفتار و اخلاق مسلمین در زمان‌های پیشین
- و نه با معنای اصلی و متداول واژه "وسط"

همان‌طور که در مورد واژه "خاتم" چند نمونه از ترجمه‌های قرآن را مقایسه کردیم، مناسب است در این مورد نیز چند ترجمه را مقایسه کنیم.

این گروه از مترجمین، معنای اصلی و تحت‌اللفظی واژه "وسط" را گزیده‌اند:

رادیول	Thus we have made you a central people
آربری	Thus we appointed you a midmost nation
محمد پیک ثال	Thus We have appointed you a middle nation
محمد کاظم معزی	(ترجمه فارسی) امتی میانه

* Geographically, Arabia is in an intermediate position in the Old World, as was proved in history by the rapid expansion of Islām, north, south, west, and east.



این دسته از مترجمین، به معنای
مجازی واژه "وسط" متوسل شده‌اند:

متعادل a temperate people	احمد علی
میانہ رو a medium nation	شکیر
میانہ رو a community of the middle way	محمد اسد
متعادل و عادل justly balanced	یوسفعلی
بی طرف impartial	رشاد خلیف
عادل a just community	داود
(ترجمه فارسی) آراسته به اخلاق معتدل و نیکو	قمشہای

بعضی دیگر از مترجمین، برای واژه "وسط"
معنی تازه ساخته‌اند، از جمله این مترجم:

بلند پایه an exalted people	محمد ظفرالله خان
-----------------------------	------------------

آیه "جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا" هنگامی نازل شد که رسول اکرم قبله را تغییر دادند. این تغییر قبله برای گروهی از پیروان آن حضرت سخت ناگوار آمد، و سبب شد که از اسلام روی برتابند. تغییر قبله آزمایشی بود برای مسلمین سست ایمان آن زمان، برای کسانی که میل خود را بر اراده پروردگار ترجیح می‌دادند. این مردمان چون رفتار پیامبر خویش را با پندار و انتظار خود سازگار نیافتند، به شک و شبهه افتادند و سرانجام گوهر گرانبهای ایمان را از دست دادند. "اُمّتِ وسط" بودن نیز چنین آزمایشی است، اما برای مسلمانان زمان ما. بیشتر مسلمین "وسط بودن" را دوست ندارند. افتخار آنها



به "آخر بودن است!" آیا مسلمانان عصر ما نیز چون پیشینیان، پندار و انتظار خویش را به حکم و حکمت پروردگار ترجیح می دهند؟ آیا این مسلمانان می کوشند که بجای پذیرش اراده یزدان، کلمات قرآن را از مقصود خود خارج سازند تا مطلب مطابق میل آنها درآید؟

حال به بینیم هدف از آزمایش چیست؟ آزمایش برای جدا ساختن مردم متفکر و دور اندیش از مردم مقلد و کوتاه بین است. در هر عصر و زمانی، پندار و تصوّر پیشوایان گوناگون است. هر پیشوایی را حکمی است و هر فقیهی را مقصود و مدعایی. تکلیف دیگران در این گیر و دار چیست؟ همان طور که از پیش گذشت، مسلمان خردمند و روشن بین کسی است که گفته های گوناگون را می شنود و بهترین آن را بر می گزیند. این کتاب برای چنین مسلمانانی نگاشته شده. هدف آن اظهار و اثبات پیامی است که غالب علما و پیشوایان اسلام ابداً راضی به آگاهی شما از آن نبوده و نیستند. مخالفت جمعی از این پیشوایان با اشاعه این پیام به حدّی است که بسیاری از طرفداران آن را به زندان انداخته اند و حتّی از کشتن آنها دریغ نداشته اند. آیا آگاهی شما از افکار گوناگون سبب گمراهی شماست؟ آیا از شناختن آئین بهائی زبانی به شما یا هر مسلمان دیگر می رسد؟

کسانی که معنای "وسط" را "عدالت و میانه روی" می دانند، باید به این پرسش ها پاسخ دهند:

- در سال های اخیر، تنها در کشور عراق، بیش از پنجاه هزار نفر از مسلمین بی گناه—زن و مرد و کودک—به دست مسلمین کشته شدند. آیا این نشانه ای از میانه روی یا عدالت است؟
- ده ها هزار نفر دیگر از مسلمین بی گناه، در افغانستان، پاکستان، لیبی، مصر، ایران، لبنان و سوریه به دست مسلمین کشته شده و



می شوند. آیا از یک "امت معتدل و میانه‌رو" چنین انتظاری می‌توان داشت؟

- آیا اشاعه فقر در بعضی از کشورهای اسلامی، و تمرکز ثروت در کشورهای اسلامی دیگر، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا ظلم به دختران و زنان در بسیاری از کشورهای مسلمان بخصوص در افغانستان، در سال‌های اخیر، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- در جنگ میان ایران و عراق، صدها هزار نفر کشته و تعدادی بی‌شمار زخمی و بی‌خانمان شدند. آیا این نشانه میانه‌روی و دادپروری است؟
- آیا جنگ و دشمنی میان سنیان و شیعیان در طی قرن‌های متمادی، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا پیروان آئینی که همه امام‌های آئیشان را می‌کشند، امتی عادل و متعادلند؟
- آیا دشمنی با حق آزادی اندیشه و بیان در بسیاری از ممالک اسلامی، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا اعدام ده‌ها هزار نفر از دگراندیشان و حبس و شکنجه بسیاری دیگر از مردم آزادی‌خواه در ایران نشانه امتی میانه‌رو و دادگستر است؟
- آیا کشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ از مؤمنین به‌این آئین در ایران، و قلع و قمع نمودن صدها هزار نفر دیگر در آن کشور، نشانه امتی میانه‌رو و دادپرور است؟
- آیا کشتن مسیحیان در سودان و قتل بیش از یک میلیون از ارامنه در دوره پادشاهان عثمانی (ترکیه) که مدعی مقام خلافت بودند، نشانه داد و عدالت است؟



- آیا اختلاف و دشمنی میان مسلمین در برگزیدن جانشین رسول اکرم، نشانه عدالت و میانه روی است؟

تحریف گفتار پروردگار

پنهان نمودن یا تحریف معانی گفتار پروردگار که مخالف میل مردمان است، تازگی ندارد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

سوره آل عمران، آیه ۷۱

ای اهل کتاب! چرا بر حقیقت لباس باطل می پوشانید؟ شما دانسته حقیقت را پنهان می کنید.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

سوره بقره، آیات ۱۶۰-۱۵۹

کسانی که دلایل و هدایتی را که نازل کردیم و در کتاب بر مردم عرضه داشتیم کتمان کنند، مورد لعن خدا و لعن کنندگان واقع می شوند.

علما و فقهای که واژه "خاتم" را به معنای "آخرین" و واژه "وسط" را به معنای "عادل و میانه رو" تغییر می دهند، بجای اینکه فکر خود را با قرآن تطبیق دهند، می کوشند قرآن را با فکر خود تطبیق دهند. خطاب به چنین مفسرینی است که یزدان مهربان می فرماید:

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.

سوره نساء، آیه ۴۶

ترجمه ۱: معنا و مقصود گفتار یزدان را دگرگون می کنند.

ترجمه ۲: گفتار پروردگار را از جای خود خارج می کنند.

چطور ممکن است گفتار پروردگار را از جای خود خارج کرد؟ فرض کنید بر دیواری پنجره ای است که بدون آن، تاریکی محض اطاق را فرا می گیرد. تصوّر کنید که شخصی این پنجره را با پرده ای می پوشاند. این محیط



تاریک به او آزادی می دهد که هرچه به میل اوست مرتکب شود. در تمام زمان ها بیشتر علما و پیشوایان ادیان کوشیده اند که نور یزدان را از مردمان باز دارند و از نادانی مردمان بهره وافر گیرند. پیشوایان آئین مسیح را در نظر آورید. همانطور که ذکر شد، آن کوتاه نظران هنوز با توسل به این یک آیه "جز به وسیله من [مسیح] هیچ کس به پدر راه نیابد" (انجیل یوحنا، فصل ۱۳، آیه ۶)، مسیحیان را از ایمان به اسلام باز داشته و می دارند. رمز موفقیت آنها در طی اینهمه قرن ها چه بوده؟ تحریف یا سوء تفسیر تنها یک آیه از سخنان حضرت مسیح!

معنای "جز به وسیله من" مطابق است با "جز به نور خدا." مردمان هرگز جز به آن نور، به یزدان راه نیابند. حضرت مسیح در عصر خویش آئینه این نور بودند. سپس این پرتو درخشان از "آئینه محمدی" تابان شد و در عصر ما از "آئینه بهاء" گوینده، آئینه نیست. گوینده، نور خداست که در هر عصری در آئینه ای تازه نمودار می شود.

آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد... و مایه زندگی عنایت فرماید.^{۵۵}
حضرت بهاء الله

ای اهل ارض! ندای رحمن مابین زمین و آسمان مرتفع شد و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده اند.^{۵۶}
حضرت بهاء الله

نیکوست حال نفوسی که اصنام و همیه را به قدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از مابین اموات برخاسته اند.^{۵۷}
حضرت بهاء الله

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید، تا شما را از بند گرفتاری ها و تیرگی تاریکی ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.^{۵۸}
حضرت بهاء الله



وعدۀ ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، در سراسر قرآن پنهان و آشکار است. فصل بعد و فصل ۲۵—رسولانی دیگر—در پایان این کتاب، بسیاری از این آیات را عرضه می دارند.



آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

بخش دوم

بررسی آیات قرآن درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، حائز اهمیت بسیار است:

- اعتقاد به پایان یافتن عصر روحی با ظهور رسول اکرم، تنها مرتبط به رد یا قبول موعود زمان ما نیست. این اعتقاد سدی است خیالی که پیشوایان مسلمان ساخته و بر سر راه همه پیامبران آینده گذاشته‌اند.
- با گذشت زمان، این عقیده در روح و قلب مؤمنان ریشه‌های عمیق یافته، به حدی که آنرا از بدیهیات می‌شمردند، و از پیروی از آئینی که



آخرین و برگزیده‌ترین پیام خداست، بر خود می‌بالند. از دست دادن چنین اعتقادی عمیق و چنین افتخاری بزرگ، آسان نیست.

• اعتقاد به پایان یافتن دوران وحی از سوی پروردگار، زندانی است گسترده و استوار که بر روح عامه مسلمانان تسلط یافته و عشق به تفکر و حس کنجکاوی را در آنها بکلی از میان برده است. اگر پیامبری صد برابر قرآن آیاتی در نهایت فصاحت و بلاغت ارائه دهد، معتقدان به اتمام دوران وحی، چاره‌ای جز رد و انکار و حتی اذیت و آزار او را ندارند.

هدف این بخش فاش نمودن اسرار و نشان دادن مصالح و ابزاری است که مهندسان و طراحان ماهر در طی قرون و اعصار در ساختن این زندان گسترده و پایدار بکار برده‌اند.

"إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" یعنی چه؟

سوره اعراف، آیه ۳۵؛ سوره طه، آیه ۱۲۳

این بحث مرتبط به ترجمه یکی از مهم‌ترین آیات قرآن است. ترجمه آن آیه از جانب مسلمانان دانشمند نشان می‌دهد که چطور عقاید و افکار اجدادی مؤمنان سبب می‌شود که معنا و مقصود آیات الهی را با انتظارات و تصوّرات خود تطبیق دهند. این کار تازگی ندارد. آیات بسیار در قرآن خطاب به پیروان ادیان پیش از اسلام در این باره می‌توان یافت.

آیاتی که به ظهور پیامبرانی پس از ظهور رسول اکرم خبر می‌دهند بسیارند. بعضی از آنها در طی چند فصل در این کتاب ارائه شدند. در یکی از آن



آیات، خداوند به صورت خاصی، آن وعده را با ترکیب این دو واژه بیان می‌دارد:

- **إِمَّا: اگر، چون، هرگاه**
- **يَأْتِيَنَّكُمْ: البته (به یقین، بدون شک) برای شما خواهند آمد**

ترکیب "**إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ**" دو بار در قرآن مجید بکار رفته. یکبار به زبان حضرت آدم، بار دیگر به زبان حضرت محمد. در هر دو مورد، خداوند به بندگانش تعهد می‌دهد که ظهور پیامبران از جانب یزدان ادامه خواهد داشت. مقایسه ترجمه این دو واژه از جانب مترجمین قرآن، آموزنده است. پیش از مقایسه ترجمه‌ها، لازم است آن آیات را با ترجمه آنها به بینیم.

وعده خداوند از زبان حضرت آدم
فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبَعَ هَذَا فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى. سوره طه، آیه ۱۲۳ پس به یقین هدایت من برای شما خواهد آمد. هر کس از هدایت من پیروی نماید، نه گمراه است و نه تیره بخت.

وعده خداوند از زبان حضرت محمد
يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي... سوره اعراف، آیه ۳۵ ای پسران آدم: به یقین پیامبرانی از میان شما خواهند آمد که آیات مرا برای شما بخوانند...

به بینیم مترجمین قرآن، ترکیب "**إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ**" را در رابطه با این دو وعده چطور ترجمه می‌کنند:



ترجمهٔ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ
از زبان حضرت آدم

ترجمه محمد اسد:

There shall most certainly come unto you...

به یقین هدایت من برای شما خواهد آمد...

ترجمهٔ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ
از زبان رسول اکرم

ترجمه محمد اسد:

Whenever there comes unto you...

هرگاه برای شما بیاید...

ترجمهٔ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ
از زبان حضرت آدم

ترجمه مولانا محمد علی:

There will surely come to you...

به یقین برای شما خواهد آمد...

ترجمهٔ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ
از زبان رسول اکرم

ترجمه مولانا محمد علی:

If Messengers come to you...

اگر برای شما پیامبرانی بیایند...



نفوذ انتظارات مترجمین و مفسرین مسلمان به معانی آیات قرآن

نمونه‌های پیش نشان می‌دهند که مترجمین قرآن "إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" را یکسان ترجمه نمی‌کنند. در اشاره به وعده خداوند از زبان حضرت آدم، واژه "یقین" بکار می‌برند؛ در اشاره به همان وعده از زبان رسول اکرم، واژه "اگر" یا "هرگاه" بجای "یقین" می‌گذارند.

بدیهی است وعده‌ای که از زبان حضرت آدم بیان شده، برای مسلمین قابل قبول است. ظهور پیامبر اسلام خود نشانه‌ای از تحقق آن وعده است. اما وقتی مسلمین به وعده خداوند به رسول اکرم می‌رسند، با مشکل بزرگی مواجه می‌شوند: ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، مخالف عقاید اجدادی آنهاست. مترجمین قرآن در ترجمه وعده خداوند به رسول اکرم وظیفه خود می‌دانند که صحت عقاید اجدادی خود را محترم شمرند. آنها چطور معنای آن وعده را با عقیده خود موافق می‌کنند؟ آنها بجای واژه "یقیناً" یا "البتّه" واژه "اگر" یا "چون" یا "هرگاه" بکار می‌برند. تفاوت بین "به یقین فرستادگانی خواهند آمد" و "چون فرستادگانی بیایند" بسیار است. واژه "اگر" توجّه خوانندگان را چندان به خود جلب نمی‌کند. کمتر کسانی به واژه "چون" اهمیت می‌دهند. با بکار بردن این گونه واژه‌های مشروط (مانند "اگر" "چون" "هرگاه") مترجمین، معنای حتمیت را از آیه مبارکه حذف می‌کنند. چطور ممکن است، رسول اکرم آخرین پیامبر باشند، در حالی که خداوند با تأکید به مردم جهان وعده می‌دهد که ظهور پیامبرانی دیگر، پس از آن پیامبر، حتمی است؟

دو ترجمه‌ای که ذکر شد، استثنا نیستند. مناسب است سه نمونه دیگر از این ترجمه‌ها را مورد نظر قرار دهیم:



ترجمه اسدالرحمن و عبدالمٹان:

وعده از زبان حضرت آدم:

There will surely come to you.

به یقین برای شما خواهد آمد.

وعده از زبان حضرت محمد:

Whenever there comes to you...

هرگاه برای شما بیاید...



ترجمه یوسفعلی:

وعده از زبان حضرت آدم:

If, as is sure, there comes to you Guidance from Me.

اگر هدایت من بیاید، که به یقین می آید.

وعده از زبان رسول اکرم:

Whenever there comes to you Messengers...

هرگاه پیامبرانی برای شما بیایند...

همانطور که می بینیم، در ترجمه وعده خداوند به حضرت آدم، یوسفعلی،

دو واژه "اگر" و "یقین" هر دو را بکار می برد. می نویسد:

اگر هدایت من بیاید، که به یقین می آید.

ترجمه یوسفعلی (یعنی همراه نمودن "اگر" با "به یقین" دقیق تر است. به بینیم

چرا؟ در وعده خداوند به حضرت آدم و رسول اکرم، یک نکته دقیق ادبی

گنجانده شده که نیاز به توضیح دارد. آن نکته مربوط به ترکیب غیر متداول

دو واژه "إِذَا" و "يَأْتِيَنَّكُمْ" است:

• "إِذَا" هرگاه، چون، اگر



• "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ" البته برای شما خواهند آمد (فعل مضارع مؤکد)

واضح است که ترکیب دو کلمه پیش متداول نیست، زیرا یکدیگر را خنثی می‌کنند. کلمه "إِذَا" اشاره به ممکن بودن امری می‌کند، کلمه "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ" به حتمیت آن. متداول نیست بگوئیم: "اگر حتماً به منزل شما خواهیم آمد." "إِذَا" را در صورتی بکار می‌بریم که مقصود ما امید دادن است: ممکن است به منزل شما بیایم. "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ" را در صورتی بکار می‌بریم که مقصود ما تعهد است: "حتماً به منزل شما خواهیم آمد." معقول نیست که واقعه‌ای در عین حال، هم مشروط باشد و هم قطعی.

یوسفعلی وعده خداوند را به حضرت آدم درست ترجمه کرده. در این ترکیب خاص، "به یقین می‌آید" پاسخی است به واژه "اگر". در آیه مبارکه، واژه "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ" (فعل مضارع با نون تأکید ثقیله) در نهایت تأکید، پاسخ "واژه" "اگر" را بما می‌دهد. حذف "به یقین می‌آید" واژه "اگر" را بی جواب می‌گذارد.

از این گذشته، تأمل در استعمال واژه "إِذَا" به تنهایی معماً را حل می‌کند. ما می‌دانیم در کار بشر شك و تردید هست که با کلمه "اگر" اظهار می‌شود. آیا در کار خدا هم "اگر" هست؟ استعمال "اگر" فقط در موردی معقول است که دست بشر در کار است. مثلاً می‌توان گفت: اگر مردمان موعود یزدان را نپذیرند، سرنوشت آنها در خطر است. اما استعمال "اگر" در موردی چون ارسال پیامبران برای هدایت مردمان، که تنها دست خداست، معقول نیست. ارسال پیامبران تنها متکی به حکم و حکمت یزدان است، نه مربوط به میل و اراده بندگان. واژه "اگر" را به عالم الهی راهی نیست. به همین سبب، بعضی از مترجمین بی طرف، واژه "اگر" را در ترجمه نیاورده‌اند. از جمله رادول (Rodwell):



O children of Adam! There shall come to you Apostles (Messengers) from among yourselves...

ای پسران آدم! پیامبرانی برای شما از میان شما خواهند آمد...

پروردگار با دو واژه خاص، میثاق و تعهد خود را به امت‌هائی که پس از حضرت آدم زندگی می‌کردند با ارسال پیامبرانی مانند رسول اکرم تحقق بخشید. آیا معقول است تصوّر کنیم که معنای همان دو واژه یعنی "إِنَّمَا يَأْتِيَنكُمْ" در اشاره به همان تعهد، پس از ظهور رسول اکرم، ناگهان تغییر یافت؟

لزوم تجدید دین

در هر عصر و زمانی، پیامبران یزدان بنا بر استعداد و نیاز ما سخن می‌گویند.

بگو! ای مردمان! سخن به اندازه گفته می‌شود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گیرند.^{۵۹}

حضرت بهاء الله

آیات قرآن مقصود و معنای یکدیگر را روشن می‌کنند. هرچه آن کتاب آسمانی را بیشتر بررسی کنیم، نقشه کلی پروردگار برای ما آشکارتر می‌شود. آیه مبارکه بعد نشان می‌دهد که چرا نیاز به ظهور پیامبران تازه هست:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

سوره رعد، آیات ۳۸-۳۹

البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم... برای هر عصر و زمانی کتابی است. خداوند هر چه را (هر حکم یا قانونی را) بخواهد تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد. سرچشمه کتاب‌ها نزد اوست.

آیات پیش نیز آیات دیگر را تأیید می‌کنند. اگر برای هر امتی پیامبری و عصر خاصی معین شده، لازم است که وقتی این عصر به انتها می‌رسد و



عصر جدید فرا می‌رسد، کتاب جدیدی نیز از جانب پروردگار فرستاده شود. قسمت دوم آیه پیش، توضیح قسمت اول است. نزول کتاب جدید، دلیلی است بر لزوم تغییر قوانین و احکام قدیم. والا چه نیازی به کتاب جدید و رسول جدید است؟ معلّم آسمانی که سرچشمه کتاب‌ها نزد اوست، هرچه را لازم داند ثابت نگاه دارد، و هرچه را غیر لازم داند، تغییر دهد. این امر کاملاً موافق با عقل و حکمت است.

اگر هیچ مرجع دیگر در قرآن درباره مطلب مورد بحث یافت نمی‌شد، آیات پیش به تنهایی برای کشف حقیقت کافی بود، زیرا در این آیات:

۱

در آغاز، ذکر پیامبران پیشین شده که رسم و شیوه گذشته معلوم شود: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ." "البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم."

۲

بعد با کلماتی روشن، رسم و شیوه کلی الهی بیان شده. زیرا کلمات "کلّ" "اجل" و "کتاب" همه معانی مشخص دارند. واژه "کلّ" دلیل بر این است که استثنائی در کار نیست. واژه "اجل" یعنی زمان محدود، نه غیر محدود. "کتاب" هم کتاب آسمانی است: "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ" "برای هر عصر و زمانی کتابی است."



۳

سپس، قدرت الهی مطرح شده. یعنی خداوند تعالیم و احکام هر کتاب آسمانی را بنابر اراده خود تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد. زیرا او منشأ همه کتاب‌های آسمانی است و همه از او سرچشمه گرفته‌اند: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ" "خداوند هرچه را بخواهد تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد." آیا ممکن است مطلب را از این روشن‌تر بیان نمود؟

علاوه بر آیات الهی، دلائل تجربی و تاریخی نیز لزوم اتمام عصر هر آئین و ظهور آئین‌های تازه را تأیید می‌کنند. پیامبر اسلام برخی از احکام قرآن را در مدت ۲۳ سال رسالت خود تغییر دادند:

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ... نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا. *
 ما آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم... مگر اینکه مثل آن یا بهتر از آنرا نازل کنیم.

پس چگونه ممکن است که قوانین قرآن در طی صدها و هزارها میلیون سال دیگر جهان را کفایت کنند و نیازمند به‌نسخ نباشند؟ کشورهای اسلامی حتی در عصر ما قادر به اجرای همه قوانین قرآن نیستند. رسم و روش همیشگی پروردگار فرستادن پیامبران برای گروه‌ها و امت‌های گوناگون جهان بوده. چرا این روش ناگهان در زمان خاصی و به پیامبر خاصی خاتمه پذیرد؟

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.
 سوره فتح، آیه ۲۳
 همچنین سوره احزاب، آیه ۶۲

هرگز در روند و شیوه پروردگار تغییری نخواهی یافت.

حضرت عبدالبهاء بارها این مطلب را توضیح داده‌اند:

* تغییر قبله در دوران حیات پیامبر اسلام از این نوع تغییرات است.



ادیان الهیه از یوم آدم الی الآن پیایی ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید مجری داشته، خلق را زنده نموده و نورانیت بخشیده و تربیت کرده تا از ظلمات عالم طبیعت نجات یافتند، به نورانیت ملکوت رسیدند. ولی هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد، مدتی از قرون کافل سعادت عالم انسانی بود و شجر پر ثمر بود. ولی بعد از مرور قرون و اعصار چون قدیم شد بی اثر و ثمر ماند. لهذا دوباره تجدید شد. دین الهی یکی است ولی تجدّد لازم...

نظر به عالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدّد یافته، افکار تجدّد یافته، عادات تجدّد یافته، علوم و فنون تجدّد یافته، مشروعات و اکتشافات تجدّد یافته، ادراکات تجدّد یافته. پس چگونه می شود که امر عظیم دینی که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دو جهانی، بی تجدّد ماند؟ این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است.^{۶۰}

حضرت عبدالبهاء



ای یار دیرین! پرسشی چند نموده بودی. پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد... مثل عالم امکان [وجود] مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه. بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود. لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید... و این تغییر و تبدیل عین حکمت است، زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است... اما اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. مثلاً خصائل حمیده و فضایل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود.^{۶۱}

حضرت عبدالبهاء

وحدت پیامبران یزدان

جدائی و برتری و تمایز را به جهان الهی راهی نیست. در آیات یزدان، طلوع و غروب پیامبران به طلوع و غروب آفتاب تشبیه شده:



اگر صدهزار مرتبه شمس طالع شود، یک شمس بوده و خواهد بود.^{۶۲} حضرت باب

اگر بگوییم رسول اکرم "اَوَّلُ النَّبِيِّينَ" است حقیقت گفته ایم. اگر بگوییم "اٰخِرُ النَّبِيِّينَ" است حقیقت گفته ایم. اگر بگوییم "وَسَطُ النَّبِيِّينَ" است حقیقت گفته ایم. اگر بگوییم "كُلُّ النَّبِيِّينَ" است، باز هم حقیقت گفته ایم.

حضرت محمد

اما النبیین فانا.^{۶۳}

من همه پیامبران هستم.

خطاب به حضرت باب:

و جعلتك الاول والاخر والظاهر والباطن انا كنا عالمين.^{۶۴} حضرت باب
تورا اوّل و آخر و ظاهر و باطن قرار دادیم. ما از همه چیز آگاهیم.

تالله هذا لهو الذي قد ظهر مرة باسم الروح ثم باسم الحبيب ثم باسم علي ثم بهذا الاسم.^{۶۵} حضرت بهاء الله

سوگند به خدا! این همان کسی است که یک بار به اسم روح (مسیح) ظاهر شد، بعد به اسم حبيب (محمد)، بعد به اسم علی (علی محمد باب)، و سپس به این اسم (بهاء الله)...

والحق يقول فاعلم بانّ هذا لهو الذي ظهر من قبل و يظهر من بعد و من فرق بينه و بين من ظهر او يظهر انه كفر بالله و اياته.^{۶۶} حضرت بهاء الله

خداوند چنین می گوید: به یقین بدانید که این پیامبر همان کسی است که از قبل ظاهر شد و از بعد ظاهر می شود. هر کس بین او و کسی که از قبل ظاهر شد و از این پس ظاهر می شود، فرقی ندارد، به خداوند و آیاتش کفر ورزیده.

حضرت باب درباره وحدت خود با حضرت بهاء الله چنین می فرمایند:

حضرت باب

انه هو اياي و انتي انا اياه.^{۶۷}

به یقین او منم و من او هستم.

پیامبران الهی اگر چه به اسم های گوناگون ظاهر شده اند، اما همه یک دین داشته و ما را به یک آئین دعوت نموده اند. قرآن آن دین ابدی را "اسلام" خوانده است:



الَّذِينَ آمَنَاهُمْ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.

سوره قصص، آیات ۵۲-۵۳

کسانی که پیش از این به آنها کتاب داده بودیم [یهودیان و مسیحیان] به قرآن معتقدند و چون کلمات قرآن را بشنوند می‌گویند: "ما به آن کتاب ایمان داریم. به یقین آن کتاب حق است و از جانب پروردگار. پیش از آنکه قرآن نازل شود، ما مسلمان بودیم."

مثَل امِرائِلَہ [آئین الهی] مثَل شمس است. اگر مالانهایه طالع شود، یک شمس زیادہ نیست.^{۶۸}

حضرت باب

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا.*

سوره نساء، آیه ۱۲۵

چه کسی می‌تواند دین بهتری داشته باشد از کسی که در برابر خداوند سر تسلیم فرود آورد (مسلمان باشد)، به اعمال نیک پردازد، و از آئین پاک ابراهیم پیروی کند؟

اساس ادیان الهیه یکی است... اختلافشان بر سراسم است. اگر اسم را از میان برداری، جمیع می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در... زمان خود کامل...^{۶۹}

حضرت عبدالبهاء

بنابر گفتار یزدان، رسول اکرم تنها "آخر" نبودند. هم "اول" بودند و هم "آخر". "اول بودن" و "آخر بودن" مرتبه بلندتری است از مرتبه "آخر بودن". جمیع پیامبران این دو مقام را داشته و دارند. هم اولند و هم آخر. شریک داشتن، مقام مقام را پائین نمی‌برد. پس آئین بهائی رتبه پیامبر اسلام را بالاتر از آنچه مسلمین معتقدند می‌برد. رسول اکرم نه تنها "آغاز" پیامبران بودند بلکه "پایان" آنها. هر پیامبر دیگر نیز که در آینده ظاهر شود حائز این دو مقام خواهد بود. زیرا این برگزیدگان همه پرتویک پروردگارند.

من بزودی می‌آیم و هر کس را بنابر رفتارش پاداش می‌دهم. من آلفا و اُمگا هستم. ابتدا و انتها هستم. اول و آخر هستم.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیات ۱۳-۱۲)

*مراجع دیگر: ۳:۶۷؛ ۱۶:۱۲۳؛ ۳:۱۹-۲۰؛ ۳:۸۵.



اگر جمیع (پیامبران) ندای "انا خاتم النبیین" بر آرند، آن هم حقّ است... زیرا که حکم يك ذات و يك نفس و يك روح و يك جسد و يك امر دارند.^{۷۰}
حضرت بهاء الله

در حینی که اسم اولیت صادق است، همان حین اسم آخریت صادق.^{۷۱}
حضرت بهاء الله

اوست که در کلّ کتب ناطق بوده. اوّلی از برای او نبوده، زیرا که اوّل به او اوّل می گردد و آخری از برای او نبوده، زیرا که آخر به او آخر می گردد.^{۷۲} حضرت باب اوست ختمی که بدء [آغاز] از او ظاهر، و اوست آخری که اوّل از او باهر، و اوست ... مظهر کلمه هو الأوّل والآخر والظاهر والباطن...^{۷۳} حضرت بهاء الله

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ.
او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است.
سوره حدید، آیه ۳

این گفتار از حضرت باب، هم درباره خدا صادق است و هم درباره فرستادگان خدا:

اذ هو الأوّل فی حین الذی هو الآخر و هو الباطن فی حین الذی هو الظاهر و هو الذی یذکر باسم کل اسم فی حین الذی لم یذکر باسم.^{۷۴} حضرت باب اوست اوّل در حالی که آخر است، و اوست باطن در حالی که ظاهر است. او کسی است که به همه اسم ها ذکر می شود، در حالی که به هیچ اسمی ذکر نمی شود.

مولوی نیز به این حقیقت گواهی داده:

نام احمد نام جمله انبیاست چونکه صد آمد نود هم پیش ماست

مهم ترین درس تاریخ

علمای اسلام از يك واژه مبهم یعنی "خاتم" پایه بزرگی ساخته و بر آن قصر مجلّلی بنا کرده اند. میلیون ها نفر از مؤمنین در طی قرن ها از این قصر زیبا تمتّع وافر برده و "به آخر بودن" افتخار نموده اند. اما آیات متعدد و روشن



دیگر را که مغایر این تصوّر است، نادیده گرفته اند. در حالی که می بایست بنای محکم و قصر مجلّل را از آنهمه آیات روشن بسازند.

علمای مسیحی نیز با تحریف معنای یک آیه صدها ملیون مسیحی را در طی قرن ها از قبول اسلام باز داشته و می دارند. که اگر آن آیه در کتاب آسمانی آنها نبود، برای رد اسلام و تأمین آرزوی خود، آیه دیگر می یافتند. پیروان همه ادیان، آئین خود را آخرین می دانند و از این راه مورد آزمایش قرار گرفته اند:

به این مطلب، جمیع اهل ارض در این ظهور مُمْتَحَن [امتحان] شده اند.^{۷۵}
حضرت بهاء الله

شایسته است در باره این سؤال تفکّر کنیم: آیا جایز است که سرنوشت ابدی خود را بر معنای تشبیهی یک واژه یعنی "مُهر" بگذاریم، امّا آنهمه آیات محکم را که مژده به ظهور پیامبران دیگر می دهند نادیده بگیریم؟ آیا به تفسیر و تعبیر علما و فقها می توان اطمینان نمود؟ آنها در امور جزئی شرعی با هم اختلاف نظر دارند، تا چه رسد به درک اسرار نوشته های آسمانی. تنها پروردگار بر اسرار گفتار خود با خبر است و در هر عصری مشکلات نوشته های پیشین را روشن می کند:

هَذَا الْقُرْآنُ...تَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. سوره یونس، آیه ۳۷
این قرآن...تفسیر و تفصیل کتاب هاست از جانب پروردگار. در آن شکی نیست.

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. سوره یونس، آیه ۹۴
حقیقت از جانب پروردگار آمده. ابدأ شك و شبهه نکنید.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ. سوره یونس، آیه ۱۵
تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.



یا قوم تلك آيات الله نزلت على بالحق... تالله ان هى من تلقاء نفسى بل من لدن عزيز محبوب.^{۷۶}

ای مردمان! این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده... به خدا سوگند از من نیست. از دانای عزیز و محبوب است.

همواره مردمان معنی گفتار یزدان را بنابر هوس‌های خود تغییر داده و می‌دهند:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۶۲

پس ستم‌کاران مقصود گفتار (یزدان) را تغییر دادند. به خاطر این ستم، بلائی از آسمان برای آنها فرستادیم.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

سوره یونس، آیه ۳۹

آنچه را که از حیطه علم آنها خارج بود دروغ پنداشتند. پیش از اینکه تفسیر آن بر آنها نازل شود (به قضاوت پرداختند). گذشتگان هم حقیقت را چنین تکذیب نمودند. پس بین ستم‌کاران چه سرنوشتی داشتند.

امت‌های پیشین، مانند یهودیان و مسیحیان، اسرار کتاب آئین خود را نمی‌دانستند، و به همین سبب از قبول اسلام امتناع ورزیدند. آیا مسلمین عصر ما با آنها متفاوت‌اند؟ آیا از اسرار گفتار پروردگار آگاه‌ترند؟ آیا علما و فقهاء مسلمان از علما و فقهای آئین‌های پیشین متقی‌ترند؟

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ.

سوره یونس، آیه ۱۰۲

آیا غیر از رویدادهای روزگار گذشته را انتظار دارند؟ (آیا انتظار دارند غیر از آنچه در گذشته روی داد، روی دهد؟) بگو! "در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم."

لتسلكن من قبلکم شبراً فشبراً و ذراعاً فذراعاً.^{۷۷} حضرت محمد



البته شما هم (ای مسلمین) همان راه و روش پیشینیان را قدم به قدم دنبال خواهید کرد.

آمدن پسر انسان، رویدادهای زمان نوح را تکرار خواهد نمود.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳۷)

در آن زمان مردم دنیا سرگرم عیش و نوش... خواهند بود، درست همانطور که در

زمان نوح پیش از آمدن طوفان بود.^{۷۸} انجیل متی: فصل ۲۴، آیات ۳۷-۳۸

در زمانهای آخر... (مردمان) به ظاهر افرادی مؤمن، اما در باطن بی ایمان

خواهند بود. نامه دوم پولس به تیموتائوس، فصل ۳، آیات ۵-۱

شگفتا تعلق و بستگی شدید به پیکر پیر و فرسوده امتی که عمر آن پایان یافته، مردمان را از شناختن نقشه نوین الهی در زمان مقرر باز می دارد. بجای اینکه به جان اراده یزدان را بپذیرند و به پیش روند، تا حد امکان به مقاومت می پردازند. انکار "اجل امت" و مقاومت شدید در پذیرش این حقیقت ابدی و تغییر ناپذیر، در تمام زمان ها موجب انکار پیامبران یزدان شده.

هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده و برخلاف آنچه در دست

جمع ناس بوده ظاهر شده.^{۷۹} حضرت بهاء الله

خداوند، قرآن مجید را کتابی "مبین" یعنی "روشن" می خواند. اگر می خواست بما تعلیم دهد که اسلام "آخرین آئین" است، درباره این مطلب که پایه و اساس هر مطلب دیگر است، چرا واژه "خاتم" را که معنایی قطعی و روشن دارد (پایان دهنده)، بکار نبرده است؟

چرا اکثر مترجمین قرآن به زبان فارسی، می کوشند که معنای خاتم را از ایرانیان پنهان دارند؟ چرا در ترجمه واژه ای که سرنوشت مسلمین به آن



وابسته است، قصور می‌ورزند؟ چرا معنی فارسی واژه‌ای که پایه اسلام را بر آن گذارده‌اند به خوانندگان قرآن نمی‌گویند؟ چرا تنها به ذکر اصل آن به عربی اکتفا می‌کنند؟ چرا بجای اینکه بنویسند **محمّد** "مُهرِ انبیاست" می‌نویسند **محمّد** "خاتم انبیاست"؟ آنها نیک می‌دانند که خوانندگان قرآن به صورت ناآگاه واژه "خاتم" را با "خاتمه" رابطه می‌دهند. در معنا، بین **خاتم** و **خاتم** فاصله از زمین تا آسمان است. "مُهر" کجا؟ "پایان‌دهنده" کجا؟

مقصود یزدان را نه تنها از آنچه در قرآن هست می‌توان یافت، بلکه از آنچه در قرآن نیست. چرا در این کتاب "روشن" خداوند به صراحت در هیچ جای قرآن این تصور نادرست را تأیید نفرموده؟ چه بسا مطالبی که در آن کتاب مجید بارها تکرار شده. چرا تنها با نزول یک آیه خداوند بما نیاموخته که: "ای مؤمنان! دیگر منتظر رسولی پس از رسول اکرم نباشید؟" چرا مؤمنان این سؤالات را نمی‌پرسند؟

مسئله "خاتم النبیین" را نباید کوچک گرفت. زیرا اگر مقصود قرآن را درست درک نکنیم، با خیال راحت، بدون بحث و گفتگو، پیامبران آینده را یک یک دروغ خواهیم شمرد و آنها را مورد توهین و رد و اذیت و آزار قرار خواهیم داد، همانطور که اجداد ما چنین کردند. پس ای مؤمنان، این مسئله را کوچک نشمرید و آیات متعدد قرآن را که خبر به ظهور پیامبران دیگر می‌دهند نادیده نگیرید:

عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر به بعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده، این باب هدایت [ظهور پیامبران] را مسدود انگارد. و از برای این شمس و انوار، ابتدا و انتهائی تعقل نماید. زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیه نبوده.^{۸۰}

حضرت بهاء الله



جميع ناس که از شاطی بحر معرفت رحمانی محروم شده‌اند، سبب آن بوده که عرفان خود را میزان عرفان حق قرار داده بودند، لذا از کوثر معانی محروم و ممنوع گشته‌اند. چنانچه هر ملتی الیوم به ادله و براهین خود منتظرند... و این حال نفوسی است که فی الجمله اراده عرفان داشته‌اند.^{۸۱} حضرت بهاء الله

نتیجه‌ای که از مباحث این فصل و دو فصل پیش می‌گیریم این است که اولاً معنی اصلی "خَاتَمُ النَّبِیِّیْنَ" آخر بودن نیست، و ثانیاً قرآن مجید پایان یافتن زمان و عصر هرامتی و آمدن رسولانی را پس از پیامبر اسلام به مردم جهان، با تأکید و تکرار وعده فرموده. علاوه بر این، تجدید دین، هم با حکمت یزدان هم آهنگ است و هم با عقل و قضاوت انسان. جای شگفتی بسیار است که يك واژه "خاتم" با معانی متعدد و مختلف، در جمله‌ای که مربوط به آخر بودن نیست، پایه عقائد اکثر مسلمین گشته. اما اینهمه آیات که با کمال روشنی سخن از پایان یافتن عصر و عمر اسلام و ظهور پیامبران جدید می‌کنند، فراموش شده‌اند.

أَفْتُمْنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.
سوره بقره، آیه ۸۵

آیا سهمی از کتاب خدا را می‌پذیرید و سهمی را منکرید؟ پس جزاء کسی که چنین کند، در این دنیا جز ذلت چیست؟ در روز رستاخیز نیز چنین مردمانی با شدیدترین عذاب روبرو خواهند شد. پروردگار از رفتار آنها غافل نیست.

قل ان كان اصولكم على العدل فيكف تأخذون منها ما تهوى به هويكم و تدعون ما كان مخالفاً لانفسكم.^{۸۲} حضرت بهاء الله

بگو! اگر قضاوت شما بر پایه عدل استوار است، پس چطور از کتاب پروردگار آنچه را نفس و هوای شما طالب است بر می‌گزینید و آنچه را مخالف نفس و هوای خود می‌یابید کنار می‌گذارید؟



نفوذ و نیروی یک واژه در سرنوشت اسلام و مسلمین

پیش از اتمام این فصل، شایسته است آن يك واژه یعنی "خاتم" را که فقها پایهٔ اسلام نموده و بر آن بنای بزرگی ساخته‌اند، با آنهمه آیات قرآنی که نشانه ظهور پیامبران دیگر است، مقایسه کنیم:

دلیل آخر نبودن	دلیل آخر بودن
<ul style="list-style-type: none"> • برای هر اُمّتی پروردگار اخطارکننده یا پیامبری فرستاده. سوره فاطر، آیه ۲۴ • برای هر عصر و زمانی کتابی است. سوره رعد، آیات ۲۸-۲۹ • برای هر اُمّتی رسولی است. سوره یونس، آیات ۴۷-۴۹ • برای هر اُمّتی زمان خاصی معین شده. سوره اعراف، آیات ۳۴-۳۵ • شما مسلمین، اُمّتِ وسط هستید. سوره بقره، آیه ۱۴۳ • شما را پیامبرانی خواهند آمد. سوره اعراف، آیات ۳۴-۳۵ • روش و شیوهٔ پروردگار هرگز تغییر نیابد. سوره فتح، آیه ۲۲ • سوره احزاب، آیه ۶۲ 	<ul style="list-style-type: none"> • محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست. او رسول خدا و "مُهر" پیامبران است. سوره احزاب، آیه ۴۰



آیات قرآن را می توان

به صورت زیر نیز بیان نمود:

۱. رسم خدا این بوده که در گذشته پیامبرانی بفرستد.	۴. رسم خدا این است که برای هر عصری کتابی بفرستد.
۲. رسم خدا این بوده که هرگز امتی را بدون تحذیر کننده نگذارد.	۵. رسم یا سنت خدا هرگز تغییر نخواهد کرد.
۳. رسم خدا این است که برای هر امتی پیامبری بفرستد.	۶. خداوند با تأکید وعده می دهد که البته پیامبرانی در آینده خواهد فرستاد.
چرا رسم فرستادن پیامبران باید ادامه یابد؟ برای اینکه "مرگ معنوی" هر امتی حتمی است.	

این مطلب که دیانت اسلام آخرین دین و رسول اکرم آخرین پیامبر نیستند از بدیهی ترین حقایق قرآن مجید است. شایسته است برای اتمام بحث، استدلال معمول در منطق را بکار ببریم:

۱. طبق آیات قرآن: امت عبارت از گروهی از مردمانند که خداوند به آنها راهنما می فرستد.
۲. طبق آیات قرآن: عمر هر امتی به پایان می رسد.
۳. طبق آیات قرآن: مسلمین يك امت اند.
۴. پس طبق آیات قرآن: عمر امت اسلام به پایان می رسد.



أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ.

سوره بقره، آیه ۸۷



آیا جز این است که هرگاه پیامبری مخالف هوای نفس شما آمد، خود را در برابر او بزرگ شمردید و بعضی را هم به قتل رساندید؟

يا اهل الارض فوربکم انکم ستفعلون ما فعل القرون فانذرو انفسکم...^{۸۳}

حضرت باب

ای مردم جهان! به خدا سوگند شما هم مثل پیشینیان عمل خواهید نمود. پس برحذر باشید...

قل انتم تقولون بمثل ما قالوا امم القبل فی زمن رسول الله.^{۸۴} حضرت بهاء الله بگو! شما نیز شبیه آنچه را امت های پیش در هنگام ظهور رسول خدا می گفتند، می گوئید.

كُلُّ مَا جَاءَ أُمَّةٌ رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ. سوره مؤمنون، آیه ۴۴ هرگاه برای امتی فرستاده ای آمد، او را دروغگو شمردند.

وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. سوره رعد، آیه ۱ آنچه از نزد پروردگار بر تو نازل شده حقیقت است، ولی بیشتر مردمان منکرند.

عالم را غفلت فرو گرفته.^{۸۵} حضرت بهاء الله

قل تالله انه ما اراد لنفسه من شئى قد اختار البلاء لتقربكم الى الافق الاعلى يشهد بذلك كل الاشياء ولكن الناس اكثرهم من الغافلين.^{۸۶} حضرت بهاء الله بگو! سوگند به خدا، او چیزی برای خود نخواسته و سختی و بلا را به خاطر تقرب شما به خدا پذیرفته. هرچه در عالم هست بر این حقیقت گواه است، اما اکثر مردمان غافلند.

ارسال پیامبران بزرگترین بخشش و نعمت یزدان به بندگان است. چرا مردمان از پذیرش این بخشش بزرگ اکراه دارند؟ بجای اینکه با شوق و اشتیاق به سویش بشتابند، چرا از آن گریزانند؟

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

سوره آل عمران، آیه ۱۶۴



خداوند به یقین بر مؤمنین این چنین مَنّت نهاد: از میان آنها پیامبری برانگیخت که آیاتش را بر آنها بیان نماید، آنها را پاک و مبرا سازد، و حکمت الهی را به آنها بیاموزد، در حالی که پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

آئین یزدان برای محبت و یگانگی است، نه دشمنی و جدائی:

بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید، و علّت اتحاد را علّت

حضرت بهاء الله

اختلاف مسازید.^{۸۷}

۷



بهاء الله در قرآن بزرگترین معما پنهان در سراسر قرآن

بزرگ‌ترین معما در قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، معمای ظهور موعود عصر ماست. این معما به دست توانای پروردگار ترسیم یافته، و به خواست او اسرارش با ظهور موعود عصر ما آشکار شده. راه‌های پنهان داشتن این معما از حیرت‌انگیزترین اسرار کتاب‌های آسمانی است. حلّ این معما و یافتن و شناختن موعود عصر ما—که به اصطلاح انجیل، ظهورش به آمدن "دزد در شب" تشبیه شده—مهیج‌ترین رویداد زندگانی شما خواهد بود.

این کتاب تکه‌ای از این معما را به شما ارائه می‌دهد و شما را برای سفری پرثمر و اسرارآمیز آماده می‌سازد—سفری که همه ما بخاطر آن به این جهان



آمده‌ایم. امتناع از پذیرش دعوت به شرکت در این سفر پر شکوه و عبرت‌انگیز، در حقیقت امتناع از پذیرش پر ارزش‌ترین بخشش‌ها و هدیه‌های پروردگار رحیم و رحمان به‌هریک از بندگان اوست.

امروز روز دانائی است و روز آگاهی... خود را محروم ننمائید.^{۸۸} حضرت بهاء الله

ثروت و عزّت و راحت این جهان در برابر این بخشش بزرگ و جاودان، چون قطره‌ای از دریا یا ساعتی از ابدیت است. زیرا اقامت ما در این دنیای زودگذر بس کوتاه است. آیا جائز است چنین زیانی را به‌پذیریم: "دریا" را فدای "قطره" نمائیم و "ابدیت" را به "ساعتی" بفروشیم؟ به‌یقین بدانید که در این مقایسه، اغراق نیست. زیرا کتاب‌های آسمانی همه شهادت داده‌اند که اینجا خانه موقت ماست. هدف از آمدن ما به این دنیا، ساختن خانه ابدی ماست که پس از جدائی از این عالم به آن خواهیم رسید. اما باید آن خانه را از اینجا بسازیم. لازمه ساختن آن بنا، شناسائی یزدان و اجرای فرامین اوست. بدون این راهنما، هرگز به مقصود و شهر موعود نرسیم.

در آغاز، به جستجوی "ملکوت خدا"... پردازید. پس از آن هر چیز دیگر به شما داده خواهد شد.
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۶، آیه ۳۳)

چه فایده‌ای! اگر کسی عالم را به دست آورد، اما روح خود را از دست بدهد؟
حضرت مسیح (انجیل مرقس، فصل ۸، آیه ۲۶)

برای رسیدن به مقصود، باید آنچه از پیش شنیده‌ایم از صفحه خاطر بشوئیم و با کمال بی‌طرفی—بدون تمایل به اقرار یا انکار—به این آئین نظر اندازیم:

زیرا اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل، میزان معرفت حق... قرار دهد هرگز... به سر منزل بقا نرسد و از جام قُرب و رضا مرزوق نگردد.^{۸۹}
حضرت بهاء الله



قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا.

سوره یونس، آیه ۱۰۸

بگو ای مردمان! حق از جانب پروردگار شما ظاهر گشته. هر که هدایت پذیرد رستگار است و هر که ضلالت گزیند زیانکار.

سرنوشت ابدی ما در این دنیا در دست ماست. آیا جائز است که تا فرصت داریم، دعوت یزدان را نپذیریم، مقصود از هستی خود را نادیده گیریم، در این سفر حیرت‌انگیز شرکت ننماییم، و در این راه گامی برنداریم؟ برداشتن قدم اول در این سفر، مشکل‌ترین قدم‌هاست. تنها هدف این کتاب یاری به شما در برداشتن نخستین قدم است.

فاصله بین عالم فنا و عالم بقا یا قدم، تنها قدمی است. می‌فرمایند:

حضرت بهاء الله

قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار.^{۹۰}

در عصر ما مردمان سخت گرفتار تأمین نیازهای روزمره‌اند. کسانی که فرصت مطالعه داشته باشند بسیار کمیابند. بیشتر مردمان با دیدن کتابی بزرگ مانند بهاء الله در قرآن که شامل ۹۳۰ صفحه است، به خود می‌گویند: "با اینهمه گرفتاری چطور ممکن است چنین کتابی را بخوانم؟" تنها با اداء یک جمله، خود را از جستجو و تحقیق درباره "بزرگ‌ترین خبر" در تاریخ بشر معذور می‌دارند. این نوشته مختصر، این بهانه را از مردمان کم‌فرصت و گرفتار می‌گیرد! زیرا پس از کمی توجه به محتویات آن درمی‌یابند که مسئله مهم‌تر از آن است که می‌پنداشتند. آگاهی از نقشه آفرینش انسان و خبر یافتن از روابطی آشکار و غیر قابل انکار بین پیش‌بینی‌های قرآن و ظهور آئین بهائی، غریزه معنوی آنها را بیدار می‌کند، و دیدگان‌شان را به شوق دیدار مناظری بس زیبا و روح‌افزا می‌گشاید. این دیدار و این آگاهی به آنها نیرو می‌دهد که به تفحص پردازند و بکوشند تا تمامی "معمای بزرگ قرآن" را که به دست توانای پروردگار ترسیم یافته به بینند و به اسرار آن دست یابند. آن



"معمای بزرگ" آنقدر زیبا و شگفت‌آسا است که هرکس تصویر کوچکی از آنرا به‌بیند، ثروت و عزّت دنیا را با ذره‌ای از آنهمه زیبایی و علم و آگاهی معاوضه ننماید. زیرا هر نعمت و عزّتی در این دنیا محکوم به‌نیستی و فنا است، مگر نعمتِ نزدیکی و عشق به‌خدا. چه نیکوست سرنوشت کسانی که در این دنیای زودگذر به‌مقصد از آفرینش خود پی می‌برند و به‌آن می‌رسند—سرنوشتی چنان پر شکوه و روح‌افزا که هرگز به‌زبان نیاید و ذهن انسان تصوّر آن نتواند.

بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر

آئین بهائی نقشه‌یزدان برای سعادت مردمان و صلح و آرامش جهان است. این آئین از ایران برخاسته و در بیش از ۲۰۰ کشور در سراسر جهان گسترش یافته. میلیونها نفر از مردم عادی گرفته تا بزرگ‌ترین متفکرین و دانشمندان جهان آنرا پذیرفته‌اند و به‌این سبب ایران را که زادگاه آئین برگزیده آنهاست بس عزیز می‌شمرند. حتّی برخی از حکومت‌های جهان، تعالیمی چند از این آئین را برای ترقّی و تکامل ملّت خود پذیرفته و به‌اجرا گذاشته‌اند. با اینحال بسیاری از ایرانیان به‌جای اینکه در شناسائی آئین بهائی بکوشند و به‌عظمت و نفوذ معجز‌آسای آن در سراسر جهان افتخار نمایند، آنرا نادیده و ناشنیده می‌گیرند. حتی گروهی از متعصبان بدون هیچ دلیل و برهان، بخاطر ایجاد تفرقه و دشمنی میان مردمان ناآگاه، بهائیان را "فرقه ضالّه مضلّه" می‌نامند!

بهائیان از همان آغاز، مشعلدار آزادی بیان و ترقی ایران بوده‌اند و بیش از ۲۰,۰۰۰ قربانی در این راه داده‌اند. با این وصف غالب ایرانیان هنوز—پس



از گذشت بیش از یک قرن و نیم—از اهداف آنان آگاهی ندارند و آنچه از پیشوایان خود آموخته‌اند جز شایعه و دروغ چیزی نیست. آیا زمان آن نرسیده که دوستداران راه راستی، به جای اینکه گفتار دشمنان این آئین را معیار حقیقت شمرند، خود به‌کاوش پردازند و این آئین را به‌چشم خود ببینند و بشناسند؟

بهاء‌الله در قرآن درباره عقائد بهائیان نیست. آن کتاب تنها رابطه قرآن را با دو موعود عصر ما—حضرت باب و حضرت بهاء‌الله—نشان می‌دهد و با ذکر آیات قرآن به اثبات می‌رساند که ظهور آئین بهائی صدها بار در صدها آیه در آن کتاب آسمانی پیش‌بینی شده است.

این کتاب تنها دسته‌گلی است از بوستانی بس زیبا و شگفت آسا که به‌دست خالق ما هستی یافته. امید است که این چند گل شما را به شوق آورد و بر آن دارد که به این کتاب کوچک اکتفا نکنید، بلکه عزم دیدار آن بوستان نمائید، و به‌چشم خود بزرگ‌ترین معما و معجزه قرآن را به‌بینید و از بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر آگاه شوید.

دوست یکتا می‌فرماید: راه آزادی باز شده بشنابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید.^{۹۱}

حضرت بهاء‌الله

نیکوست کسی که بیاید و بیابد.^{۹۲}

نقش پیشوایان

نخستین وظیفه علما و پیشوایان، هدایت مردمان به راه خداست. اما آنها به‌جای تشویق به تحقیق، مؤمنان را حتی از معاشرت با بهائیان برحذر داشته‌اند. این آیه خطاب به اینگونه پیشوایان است:



فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.
سوره هود، آیه ۱۴۴

چه ظلمی بزرگتر از این که کسی به خالق خود تهمت زند، گفتارش را دروغ شمرد، و بدون علم و آگاهی، مردمان را به گمراهی کشاند؟ پروردگار هرگز مردم ستمکار را به راه راست نیاورد.

جز پیشوایان چه کسانی مردمان را به راه راست یا به گمراهی می‌برند؟ آیا علما و پیشوایانی که این آئین را دروغ شمرده‌اند، "بغیر علم" بوده، یا از روی علم و دانش؟ بنابر گفتار پروردگار، داوری، بدون علم و آگاهی، گناهی است بس بزرگ—گناهی که بزرگتر از آن تصور نتوان نمود. آیه پیش هشدار می‌دهد که سرنوشت جاودانی و آسمانی خود را بدون تحقیق و جستجو، به دست پیشوایان سپرده و می‌سپرند. تاریخ ادیان نشان می‌دهد که در جمیع اعصار پیشوایان مردمان را از شناسائی پیمبران باز داشته‌اند. در این عصر نیز نقش آنها تغییر نیافته:

در هر عهد و زمان که نور حقیقت طلوع نمود پیشوایان بر انکار برخاستند و مقاومت نور حقیقت خواستند. بلکه خون بی‌گناهان ریختند و عاقبت با یکدیگر درآویختند... مگر کسانی که به نور حقیقت چون شمع برافروختند و در سایه درخت امید درآمدند.^{۹۳}
حضرت عبدالبهاء

در آن روز... ای مردم من، پیشوایان شما، شما را گمراه خواهند نمود...
اشعیا، فصل ۳، آیات ۱۲، ۷

مردمان را به سه گروه می‌توان تقسیم نمود:

- آنهایی که نمی‌دانند و می‌دانند که نمی‌دانند.
- آنهایی که نمی‌دانند و نمی‌دانند که نمی‌دانند.
- آنهایی که نمی‌دانند، اما یقین دارند که می‌دانند.



منشأ بیشتر مشکلات عالم گروه سوم‌اند. اکثر پیشوایان مذهبی از این گروه‌اند.

به زعم خود لله می‌کنند و حال آنکه بر خدا می‌کنند آنچه می‌کنند.^{۹۴} حضرت باب

امروز روزی است که آفتاب از نور او روشن و منیر است... ولیکن... علمای عصر حائل شدند و ابصار را از مشاهده انوار منع نمودند.^{۹۵} حضرت بهاء الله

در نزد هر ظهوری، اهل آن ظهور به علماء آن ظهور محتجب [در پرده] می‌شوند.^{۹۶} حضرت باب

ای جهلای معروف به علم!... مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من است.^{۹۷} حضرت بهاء الله

سپس حضرت مسیح فرمودند: "از این روحانیان متظاهر دوری کنید! ایشان در قباهای بلند خود احساس بزرگی می‌کنند و وقتی در بازار قدم می‌زنند، دوست دارند همه در مقابلشان سر تعظیم فرود آورند. دوست دارند در عبادتگاه در بهترین جای‌ها بنشینند، و در ضیافت‌ها در صدر مجلس باشند. ولی در همان حال، اموال بیوه زنان را تصاحب می‌کنند و بعد برای اینکه کسی متوجه کارهای کثیفشان نشود، در برابر چشم مردم نمازشان را طول می‌دهند. به همین خاطر، خداوند آنها را به شدیدترین وضع مجازات خواهد کرد."

انجیل مرقس، فصل ۱۲، آیات ۴۰-۳۸

آگاهی و دانائی

برترین هدیه الهی

آیا زمان آن نرسیده که ایرانیان آئینی را که از میهنشان برخاسته و بر سراسر جهان سایه انداخته، بشناسند و از اهداف و آموزه‌ها و دلایل حقانیت آن آگاه شوند؟ آگاهی و دانائی چراغ راه ماست. بدون این چراغ، شناختن



موعود و رسیدن به مقصود ممکن نیست. تنها هدف این کتاب، اشاعهٔ پرتو دانش و دانائی و انتشار بزرگترین خبر در تاریخ بشر است.

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا.
پروردگارا بر علم من بیفز. سوره طه، آیه ۱۱۴

دارای جهان آمد! راهش دون راهها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیائید.
این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. این است گفتار پروردگار.^{۹۸} حضرت بهاء الله

هدف از آمدن ما به این جهان شناسائی یزدان و آمادگی برای ورود به بهشت جاودان است. لازمه این آمادگی، شناسائی نقشه پروردگار برای رشد و تکامل روح ماست. این رشد و تکامل به ما نیرو می دهد تا با عشق و ایمان در تحقق نقشه یزدان بکوشیم و با سایر خیرخواهان و صلح دوستان همگام شویم. جای تأسف است که تا فرصت داریم از این بخشش بی پایان بهره ای نبریم، زندگانی جاودانی را فدای نعمت ها و لذت های فانی نمائیم و با دست تهی از این سرا رخت سفر ببرندیم.



نیکوست حال نفسی که آنچه شنید در آن تفکر نمود و به حقیقت آن آگاه گشت.^{۹۹} حضرت بهاء الله

پرتو خورشید جهانگیرگیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده.
نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۱۰۰} حضرت بهاء الله

دعوا القصص عن ورائکم ان انظروا امری بعینی هذا ما امرتم به فی الکتب و الزبر و الصحف و الالواح.^{۱۰۱} حضرت بهاء الله

قصه ها را به پشت سر گذارید و امر و آئین مرا به چشم من بنگرید. خداوند شما را در کتابها و الواح و نوشته های آسمانی، چنین امر فرموده.



وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. ^{سوره عنکبوت، آیه ۶۹}
کسانی که به‌خاطر ما بکوشند، البته آنها را به‌راه‌های خود هدایت خواهیم نمود.
یقیناً پروردگار پشتیبان مردم نیک است.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. ^{سوره غافر، آیه ۶۱}
فضل و رحمت یزدان شامل حالِ بندگان است، اما بیشتر مردمان قدر ناشناسند.

بگوای عباد! مقام خود را از دست مدهید و قدر خود و این ایام را بدانید. ^{۱۰۲}
حضرت بهاء الله

ای بنده من! از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن.
وقت را غنیمت شمر، زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز
نیابی. ^{۱۰۳}
حضرت بهاء الله





فرستادگان یزدان را چگونه می توان شناخت؟

حضرت بهاءالله در آغاز کتاب ایقان می فرمایند، به گذشته نظر اندازید و به بینید با چه عشق و امیدی، مردمان منتظر موعودشان بودند، و به دعا و تضرع ظهورش را از خدا آرزو می کردند، اما به محض اینکه موعودشان قدم به عرصه جهان می نهاد، از او احتراز می جستند و به اعراض و اعتراض برمی خاستند. سپس می فرمایند:

حال قدری تأمل نمائید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود؟^{۱۰۴}

حضرت بهاءالله ما را اندرز می دهند و آگاهی می بخشند که در علّت بی اعتنائی مردمان به پیامبران پیشین تأمل نمائیم تا بسیاری از امور بر ما روشن و آشکار شود. زیرا:



هر چه که در آن ازمنه سبب اعراض و اغماض آن عباد بود، حال هم سبب اغفال این عباد شده.^{۱۰۵}
حضرت بهاءالله

بدیهی است که توفیق در هر کاری مستلزم تحقق شرایطی است. آیا می توان بدون کوشش، در تحصیل توفیق یافت؟ آیا کسب "زندگانی جاودانی" که نتیجه خدانشناسی است، از این قانون مستثناست؟ آیا کسب این ارمغان یکتا و بی همتا بدون کاوش و کوشش ممکن است؟ آیه ای از قرآن مجید به این پرسش پاسخ می دهد. در آن آیه، خداوند وعده هدایت و شناسائی حقیقت را تنها به "مجاهدین" یعنی مردم کوشا عطا می فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. سوره عنکبوت، آیه ۶۹
کسانی که در یافتن ما بکوشند، البته آنها را به راه های خود هدایت خواهیم نمود.
لطف و مرحمت یزدان با نیکوکاران است..

در آیه پیش واژه "جَاهَدُوا" (مشتق از جهد) اهمیت بسیار دارد. زیرا هر فرد نالایقی می تواند خود را حائز شرایط شمرد و "مجاهد" راستین داند. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان آیه پیش را تفسیر فرموده، لوازم و شرایط تحقق آن را بیان داشته اند. در آن تفسیر، نه تنها معنای "مجاهد" یعنی "کوشا" را بما می آموزند، تصویری از انسان حقیقی را نیز بما نشان می دهند. زیرا هر کسی لایق مقام و نام "انسان" نیست:

مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین، والا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده می شود. بگو! ای دوستان: امروز را غنیمت شمردید و خود را از فیوضات بحر تعالی * محروم ننماید. از حق می طلبم جمیع را به طراز عمل پاک و خالص در این یوم مبارک مزین فرماید.^{۱۰۶}
حضرت بهاءالله

* فیوضات بحر تعالی: اشاره به بخشش های الهی.



در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله لوازم انسان بودن یا مجاهد راستین بودن را در طی ۲۴ خصوصیت بیان می‌فرمایند. هر کس به کسب آن فضائل و تحقق آن شرایط توفیق یابد، به نخستین مرحله ایمان، یعنی "علم‌الیقین" رسیده است.*

بنابر گفتار حضرت بهاء‌الله در آن کتاب، مجاهد راستین کسی است که:

۱. خاطرش را از "غبارِ تیرهٔ علوم اکتسابی" (یعنی انتظارات نادرستی که مردمان حقیقت می‌شمردند) پاک و مصفا سازد.
۲. قلبش را از هر آلودگی (تعصّب، ترس، خودخواهی، بدبینی...) پاک و مطهر سازد.
۳. به خدا توکل کند، و به او نظر نماید، نه به مردمان.
۴. به انصاف و کمال بی‌طرفی داوری نماید.
۵. از امور دنیا و منافع شخصی فارغ شود.
۶. "خود را بر احدی ترجیح ندهد."
۷. "افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید."
۸. به صبر و شکیبائی دل بندد.
۹. "صُمت را شعار خود سازد و از تکلم بی‌فایده احتراز کند."
۱۰. "غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد."
۱۱. "به قلیل قانع باشد و از طلبِ کثیر فارغ."

* درجات یا مراحل دیگر ایمان عبارتند از: عین‌الیقین، حق‌الیقین، و نورالیقین. در آئین بهائی، استعمال واژهٔ مجاهد مرسوم نیست. واژهٔ مصطلح تحرّی حقیقت، یعنی به آزادی حقیقت را جستجو نمودن است.



۱۲. مصاحبت با مردم وارسته را غنیمت شمرد، و دوری از مردم دنیاپرست و متکبر را نعمت شمرد.
۱۳. در سحرگاهان به ذکر یزدان پردازد.
۱۴. به کمال همت و کوشش در طلب مقصود و موعود بکوشد.
۱۵. "غفلت" را به آتش عشق و ذکر معشوق بسوزاند.
۱۶. از آنچه غیر خداست "چون برق درگذرد."
۱۷. "بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان، عطا و احسان دریغ ندارد."
۱۸. "رعایت حیوان را منظور دارد تا چه رسد به انسان."
۱۹. از محبوب، جان دریغ ندارد.
۲۰. "از شماتت خلق، از حق احتراز نجوید."
۲۱. آنچه برای خود نمی پسندد، برای غیر نپسندد."
۲۲. نگوید آنچه را که به آن وفا نکند.
۲۳. "از خاطئان [خطاکاران] در کمال استیلاء درگذرد و طلب مغفرت نماید."
۲۴. "بر عاصیان قلم عفو درکشد و به حقارت ننگرد. زیرا "حسن خاتمه" * مجهول است. ای بسا عاصی که در حین موت به جوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و به "ملاً اعلیٰ" * شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح، تقلیب شود و به اسفل درکات نیران * مقرر یابد. ۱۰۷"

* حسن خاتمه: عاقبت خیر، سرنوشت نیک.

* ملاً اعلیٰ: ساکنان عالم بالا، اشاره به بهشت برین.

* اسفل درکات نیران: پائین ترین درجات دوزخ.



سپس مقصود از ذکر این همه صفات و خصایا را در یک جمله خلاصه می‌فرمایند:

سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند، و غیر معبود را معدوم شمرد.^{۱۰۸}

می‌فرمایند، پس از تحقق این شرایط و کسب این فضائل، واژه "مجاهد" یا "کوشا" درباره رهرو راه راستی، صادق می‌آید.^{۱۰۹}

هرگاه روح جوینده کوشا متّصف به چنین صفاتی شود، نور راستی را چون آئینه مصفاً بنماید و الطاف و عنایات الهی را چون مغناطیس به خود جذب نماید.

هر ذره و هر شیئی، او را دلالت بر محبوب و مطلوب نماید، و چنان ممیز شود که حق را از باطل، چون شمس از ظلّ، فرق گذارد.^{۱۱۰} حضرت بهاء الله

در طی ۲۴ صفات و مناقبی که ذکر شد، آیا کوچک‌ترین اشاره‌ای به علم و مقام و منصب می‌توان یافت؟ اکثر پیروان آئین‌ها، به ظاهر و القاب پیشوایان خود ناظرند، نه به قلب و طینت درونی‌شان. گفتار حضرت بهاء الله کاملاً با آیات قرآن سازگار است. در آن کتاب آسمانی نیز لازمه شناسائی، قلب پاک و صفات معنوی شناخته شده، نه درس مدرسه و تبجّر در زبان و بیان. چه کمیابند پیشوایانی که به این صفات آسمانی متّصف باشند. صدها نفر از این گونه پاک‌دلان به آئین بهائی ایمان آوردند و سرانجام جان خود را در راه اشاعه آن فدا نمودند.

شناسائی پرتو یزدان در پیامبران، همانند شناسائی خورشید درخشان است. آیا برای شناسائی خورشید، نیازی به تحصیل و مدرسه هست؟ آیا ممکن است که از میان آن همه مردمان، تنها رؤسای مذاهب و ادیان و "عمامه به‌سران" بارِ مسئولیتِ شناسائی پیامبران را بر دوش داشته باشند، و دیگران



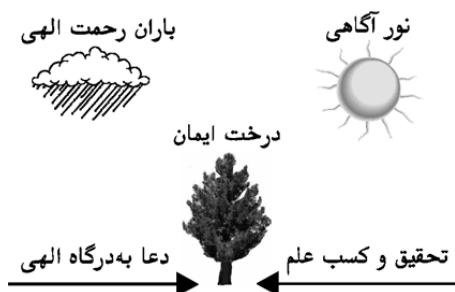
معاف باشند؟ چنین تبعیض و استثنائی را هرگز به درگاه الهی راهی نبوده و نیست.

اکثر پیشوایان—از هر دین و مذهبی باشند—حق آزادی وجدان را از پیروانشان گرفته‌اند و به آنها آموخته‌اند که: "بما اعتماد کنید. ما شما را سرانجام به بهشت موعود می‌رسانیم." چقدر جای تأسف است که در جمیع اعصار مردمانِ زودباور این وعده را به آسانی پذیرفته‌اند و سرنوشتِ جاودانی خود را به دست پیشوایان نادان سپرده‌اند. اگر خلبانی مست یا بی تجربه باشد، سوار هواپیمای او نمی‌شوند، اما روح خود را به مدّعیانی می‌سپزند که نشانه‌ای از "مجاهد راستین" در آنها نمی‌توان یافت، مردمان متکبری که درسی از انصاف و انسانیت نیاموخته‌اند!

همانطور که رشد و پرورش "بذر" متّکی به آفتاب، باران، و زمین مساعد است، پرورش "بذر ایمان" نیز نیازمند به این سه عامل است:

- عشق به حقیقت و دانش و دانایی، و تأمل و تفکر و تحقیق عادلانه (بهره بردن از نور آفتاب)
- دعا از روی عشق که منجر به فضل و رحمت یزدان است (بهره بردن از باران)
- رفتار نیک که "نشانه" راستگویی و پاکی قلب و "پشتوانه" کوشش و دعاهاست (زمین مساعد)

ایمان هر انسانی نتیجه این سه عامل است. هرگاه نیروی دانایی و دعا و رفتار نیک و بی‌ریا با فضل و بخشش یزدان همراه شود، "زمین قلب" را شایسته دانه یا درخت ایمان نماید، و به عنایت و مرحمتِ "یهدی من یشاء" متباهی و مفتخر سازد. والا پروردگار، آن قلب غافل و جاهل را در بیابانِ "یضل من یشاء" سرگردان گذارد.



وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (سوره حجر، آیه ۹۹)

به پرستش یزدان پرداز تا به سرمنزل یقین و اطمینان رسی.

آیاتی که از ظهور دو پیامبر عصر ما سخن گفته‌اند، غالباً "شرایط شناختن" آنها را نیز در پایان هر یک از آن آیات بما آموخته‌اند. برای آگاهی بیشتر از این "شرایط" خو بست سه نمونه از آن آیات را بطور مختصر از نظر بگذرانیم:

شرایط شناختن آن پیامبران	وعده آمدن پیامبرانی در آینده
فَمَنْ أَتَقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (سوره اعراف، آیه ۳۵) هر يك از شما که پرهیزکار و نیکوکار باشد، نه ترسی دارد نه غمی. (چنین شخصی کام‌رواست.)	لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ... إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...* سوره اعراف آیات ۳۴-۳۵ برای هر امتی مدت معینی مقرر شده... هرگاه پیامبرانی از بین شما مبعوث شوند، که البته مبعوث خواهند شد، و آیات مرا برای شما بخوانند...

* این آیه و آیات شبیه آن به تفصیل در بهاء‌الله در قرآن مورد بحث قرار گرفته‌اند.



وعدۀ آمدنِ "امر" یا آئین الهی	شرایط شناختن این "امر"
فَتَرْبُصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ... سوره توبه، آیه ۲۴ صبر کنید تا پروردگار "امرش" را بیاورد...	وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. سوره توبه، آیه ۲۴ پروردگار، مردم بدکار را هدایت نکند.

وعدۀ "ملاقات با خدا"	شرایط "ملاقات با خدا"
فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ... سوره کهف، آیه ۱۱۰ هرکس امید به "دیدار خدا" دارد...	فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. سوره کهف، آیه ۱۱۰ باید صالح باشد و در پرستش پروردگار شریکی برای او نپذیرد (یکتا پرست باشد).

مقصود از یکتا پرستی در آیه قبل چیست؟ مقصود، توجّه کامل به خداست.
مقصود، جدا شدن از غیر اوست:

لَنْ يَعْرِفَنَا الْيَوْمَ إِلَّا الَّذِينَ صَفَتْ مَرَاتِ قُلُوبِهِمْ وَ طَهَّرَتْ أَنْظَارَهُمْ عَنِ النَّظَرِ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

امروز نشناسند ما را مگر آنان که آئینه دلشان و دیدشان از توجّه به غیر خدا صفا یافته.

نیروی جاذبه میان

یزدان و انسان

یکی از مهم ترین اسرار آفرینش انسان، نیروی جاذبه ای است که بنده را به آفریننده می پیوندد. همانطور که اجزاء کیهان، به نیروی جاذبه، در کمال



نظم بهم مرتبط‌اند، روح ما نیز به‌خالق ما مرتبط است و سر موئی از این قانون و نظم آفرینش تجاوز نتواند. این رابطه یا قانون را این‌طور می‌توان بیان نمود: نزدیکی هر بنده‌ای به‌آفریننده‌اش مرتبط به‌پاکی و کمال روح اوست. هرچه پاکی و کمال بیشتر، نزدیکی بیشتر. تنها خدا از این رابطه و رمز آگاه است. چه بسا مردمانی که خود را بزرگ می‌شمردند و چون عقاب در عرصه این جهان در پروازند، اما در نظر یزدان از پشه کمترند. و چه بسا مردمان فروتنی که در نظر مردمان خوار و بی‌مقدارند، اما در اوج عزت ابدی در سیر و سفرند.

این ارمغان بی‌نظیر و یکتا، یعنی نزدیکی به‌خدا، ارثی نیست. چه بسا کسانی که از زندگانی جاودانی بی‌بهره‌اند، اما فرزندانی "زنده" به‌بار می‌آورند. و چه بسا کسانی که تنها به‌عشق خدا و ابراز آن عشق به‌مردمان زنده‌اند، اما فرزندانی بی‌ایمان و بی‌وجدان دارند. این از عجایب روزگار است. آیا هرگز دیده‌اید از مادرانی مرده و در خاک خفته، فرزندانی "زنده" تولّد یابند؟ یا پدرانی سالم و توانا، فرزندانی "مرده" به‌بار آورند؟ بنابر قانون طبیعت، این کار ممکن نیست، اما در عرصه روح و روان این رویداد بسیار رایج و آسان است:

سوره انعام، آیه ۹۵

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ.
از مرده زنده، و از زنده مرده به‌ظهور می‌آورد.

آزادی مردمان در گزینش سرنوشت خود چنان ثابت و پایبرجاست که حتی فرزندان پیامبران از این قانون مستثنا نیستند. چه بسا پیامبرانی که فرزندان و خویشانی نا اهل و نافرمان داشته‌اند. چقدر جای شگفتی است! از پیامبری که جز عشق خدا و روح خدا در او چیزی نیست، فرزندی به‌جهان می‌آید که از فضائل و مفاخر عالم انسان بکلی بی‌بهره است! اگر شما در قانون جاذبه استثنائی دیدید، در نقشه آفرینش انسان یعنی رابطه یزدان با بندگانش نیز خواهید دید.



به یقین بدانید که بنابر اراده و حکمت یزدان: **سرنوشت شما در دست شماست**. اگر خواست شما نزدیکی به خداست، در این سفر—از نفس به خدا—به احدی اتکا نکنید. زیرا در این ماجرا، شما و خدا تنها هستید. کسی جز شما، مسئول سرنوشت شما نیست. حال به بینیم این سفر چگونه آغاز می شود و به پایان می رسد. این سفر را می توان به چهار وادی یا چهار قدم تقسیم نمود:

- **قدم اول از خداست**. او هر یک از ما را به زبان فرستاده اش دعوت می کند که با شتاب به سویش بشتاییم، زیرا فرصت ما در این دنیا بس کوتاه و زودگذر است.

- **قدم دوم از ماست**. در سفر به سوی خدا باید در آغاز با میزانی که خداوند مقرر فرموده، یعنی در پرتو عقل و خرد، فرستاده اش را بسنجیم و بشناسیم. در عالم دین و ایمان، همانند عالم علم و دانش، پرتو عقل و بینش تنها یار و یاور ماست. بنابر گفتار پروردگار، هر انسانی تواناست که پرتو جمالش را در فرستاده اش به بیند و بشناسد، به همان آسانی که فرزندان او را می شناسد، یا پرتو آفتاب درخشان را از شعله لرزان شمع تمیز می دهد. آیا بین ساخته خالق جهان و یک انسان مکار که به دروغ خود را فرستاده یزدان می خواند، شباهتی هست؟ در این باره هر چه بیشتر ببینید شید.

- **قدم سوم نیز از ماست**. خالق ما، خواست ما و آرزوی ما را محترم می شمرد. آنچه می خواهیم، باید از او بخواهیم.

آنچه خواهی از او خواه، و آنچه طلبی از او طلب.^{۱۱۲} حضرت عبدالبهاء

اگر خواست ما نزدیکی به خداست، باید به دعا متوسل شویم و از او مدد جوئیم. زیرا قلب ما در دست خالق ماست. چه بسا کسانی که فرستاده یزدان را به دلیل و برهان می شناسند، و به زبان اظهار ایمان می کنند، اما



دردل و جان احساسی به خالق خود ندارند. پرورش بذر عشق و احساس نزدیکی به خدا مستلزم صبر و کوشش است.

مسافر در این سفر بی صبر به جایی نرسد.^{۱۱۳} حضرت بهاء الله

مهم‌ترین راه کسب این ارمغان یکتا و بی همتا، دعا و التماس به درگاه خداست. این دعا و التماس باید از دل و جان برآید، نه از زبان. این اظهار عشق به معبود باید چون شعله سوزان سر به آسمان زند، و چون طلوع و تابش آفتاب هرگز خاموش نشود. این داستان زیبا از حضرت عیسی، اسرار دعا را بما می‌آموزد:

روزی عیسی برای شاگردانش مثلی آورد تا نشان دهد که لازم است همیشه دعا کنند و تا جواب دعای خود را نگرفته‌اند، از دعا کردن باز نایستند.

پس چنین فرمود: "در شهری، یک قاضی بود که نه از خدا می‌ترسید و نه توجهی به مردم داشت. بیوه زنی از اهالی آن شهر، دائماً نزد او می‌آمد و از او می‌خواست به شکایتش علیه کسی که به او ضرر رسانده بود رسیدگی کند. قاضی تا مدتی به شکایت او توجهی نمی‌کرد. اما سرانجام از دست او به ستوه آمد و با خود گفت: با اینکه من نه از خدا می‌ترسم و نه از مردم، اما چون این زن مایه دردسر من شده، بهتر است به شکایتش رسیدگی کنم تا اینقدر مزاحم من نشود."

آنگاه حضرت مسیح فرمود: "به‌بینید این قاضی بی انصاف چکار کرد! اگر چنین شخص بی انصافی، راضی شود به داد مردم برسد، آیا خدا به داد قوم خود که شبانه‌روز به درگاه او دعا و التماس می‌کنند، نخواهد رسید؟ به‌یقین بدانید که خیلی زود دعای ایشان اجابت شود. اما سؤال اینجاست: هنگامی که پسر انسان [حضرت مسیح] به این جهان باز می‌گردد، نشانه‌ای از ایمان در جهان خواهد یافت؟"*

* اشاره به‌شناسایی حضرت مسیح در هنگام رجوع آن موعود: آیا مردم جهان، خاصه مسیحیان، آنقدر ایمان دارند که با دعا و التماس به خدا، مانند آن بیوه زن از خالق خود بخواهند که به یاری او موعود خود را بشناسند؟



سپس برای کسانی که به پاکی و پرهیزکاری خود می‌بالیدند و سایر مردم را حقیر می‌شمردند، این داستان را تعریف کرد:

دو نفر به‌خانه خدا رفتند تا دعا کنند، یکی فریسی مغرور و خودپسند بود و دیگری، مأمور باج و خراج. فریسی خودپسند، کناری ایستاد و چنین دعا کرد: "ای خدا تو را شکر می‌کنم که من مانند سایر مردم، خصوصاً این باجگیر، گناهکار نیستم. نه بر سر کسی کلاه می‌گذارم، نه به‌کسی ظلم می‌کنم و نه مرتکب زنا می‌شوم. بلکه در هفته دو بار روزه می‌گیرم و از هرچه که به‌دست می‌آورم، یک دهم را در راه تو می‌دهم."

اما آن باجگیر گناهکار در فاصله‌ای دور ایستاد و به‌هنگام دعا، حتی جرأت نکرد از خجالت سر خود را بلند کند، بلکه با اندوه به‌سینه خود زده، گفت: "خدایا، بر من گناهکار رحم فرما!"

من به‌شما می‌گویم که این مرد گناهکار، بخشیده شد، اما آن فریسی خودپسند، از بخشش و رحمت خدا محروم ماند. زیرا هرکه خود را بزرگ داند، کوچک شود و هرکه خود را فروتن سازد، سربلند شود.^{۱۴-۱} انجیل لوقا: فصل ۱۸، آیات ۱۴-۱۰

- پس از برداشتن دو گام پیش در این سفر جان‌بخش و پر ماجرا، یعنی در سیر از نفس به‌سوی خدا، بار دیگر نوبت به‌خدا می‌رسد. آنگاه که جوینده، نقشه آفرینش انسان و قوانین جاذبه عالم روح و روان را پذیرفت و آنها را مدار زندگانی خود نمود، روح پروردگار، چون عاشقی دل‌داده، او را در آغوش می‌گیرد، و همانند نیروی جاذبه، به "مدار و منظومه" خود می‌برد:

و چون سراج [چراغ] طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد، و نسیم محبت از شطر احدیه^{۱۵} وزید، ظلمت ضلالت شکّ و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را

^{۱۵} شطر احدیه: از جانب خداوند یکتا.



احاطه نماید. در آن حین بشیر معنوی، به بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را به‌صورت [شیپور] معرفت از نوم [خواب] غفلت بیدار نماید. و عنایات و تأییدات روح القدس... حیات تازه جدید مبدول دارد، به قسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه می‌بیند.^{۱۱۴}

حضرت بهاء الله

نقش تصورات و توهمات در منع انسان از شناختن پیامبران

این آیه قرآن در وصف حال مردم روزگار ماست:

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ. سوره طور، آیات ۱۲-۱۱
وای بر کسانی که در آن روز به‌دروغ پرداخته، سرگرم توهمات خود شوند.

برای توفیق در آزمایش معنوی، باید از توهماتی که از نسل‌های پیش بما به‌ارث رسیده، روح خود را رها سازیم. والا عمری در اسیری این توهمات هدر داده از هدیه آزادی ثمری نمی‌بریم.

تا قلب از نار و هم فارغ نشود، البته به‌نور یقین فائز نگردد.^{۱۱۵} حضرت بهاء الله

توهم تصویری است بی‌پایه. در هنگام ظهور آئین یزدان، اذهان مردمان غرق در تصورات گوناگون است. این تصورات همواره آنان را از دیدن و شناختن پیامبران یزدان باز داشته است. از جمله توهمات و تصورات رایج بین یهودیان این است که موعود آنها به‌محض ظهور، سلطنت و حکومتی با عظمت بنا خواهد نمود. به‌سبب این توهم، موعود خود حضرت مسیح را منکر شدند. از جمله توهمات رایج بین اعراب جاهلیه این بود که تنها دلیل پیامبر خدا معجزه است. پاسخ پروردگار به آنها این بود که دلیل فرستاده‌اش قرآن مجید است. زیرا هیچ‌کس گفتار پروردگار را تقلید نتواند.



آیا رسول خدا قادر به اجرای معجزه نبودند؟ این قدرت به همه پیامبران اعطا شده. علت عدم میل پیامبران به اجرای معجزه همان است که ذکر شد: معجزه رابطه بین خدا و بشر را بر هم زند. زیرا بنابر نقشه آفرینش انسان، مردمان باید از روی میل و صفای نیت به حقیقت بگروند نه بخاطر وقایع معجزه آمیز.

اگر این امورات [معجزه آسا] ظاهر شود کل طوعا و کرها تصدیق نمایند و مدعن شوند، ولکن چنین تصدیق را اعتباری نه.^{۱۱۶}
حضرت بهاء الله

علاوه بر این، تقاضای معجزه توهینی است بزرگ به خالق مهربان. مثل این است که به کسی بگوییم: دوستی من متکی به امتیازات مادی تو است، نه به اخلاق و فضایل معنوی تو. تا قدرت و ثروت خود را به من ننمایی، تو را به دوستی نگزینم. گفتار و کردار نیک و افکار پر مایه و معجزه آسای تو را چندان ارزش و اعتباری نیست و فضیلت تو را اثبات نکند.

در این عصر هم توهمات و تصوّرات بسیار میان پیروان همه آئین ها رایج است.

قلوب عباد به اوهام مایل.^{۱۱۷}
حضرت بهاء الله

عجب است از نفوسی که گوش را از گفتاری که از نسیم سحری رقیق تر و از روح لطیف تر است، منع نموده اند... دانا و بینا چون کیمیا نایاب است.^{۱۱۸}
حضرت بهاء الله

نمونه ای چند از توهمات و تصوّرات مسیحیان عصر ما:

- حضرت مسیح یگانه نجات دهنده دنیا بوده و خواهد بود. جز اسم او اسمی انسان را از گناه و تباه نرساند.
- حضرت مسیح خداست.
- آن موعود از آسمان خواهد آمد و هر چشمی او را خواهد دید.



- در هنگام رجعت او، پیروانش از زمین بلند شده، در آسمان به او خواهند پیوست.
 - غیر مؤمنین، روی زمین مانده همه نابود می‌شوند. (اکثر مردم جهان از این دسته به حساب می‌روند.)
 - شهر تازه‌ای به نام اورشلیم برای مؤمنین از آسمان فرود می‌آید.
- نمونه‌ای چند از توهمات و تصوّرات مسلمین عصر ما:
- حضرت محمد آخرین پیامبر خداست. یزدان مهربان هرگز پیامبر دیگر برای بشر نفرستد.
 - قائم موعود در چاهی پنهان شده و در زمان معین از آن چاه بیرون می‌آید.
 - قائم موعود پس از ظهور، به کشتن مردمان پردازد به حدّی که خون کشتگان تا رکاب اسبش جریان یابد.
 - مردگان همه از قبر برخیزند.
 - خری عجیب به نام "خر دجال" آشکار شود.
- یزدان مهربان بارها بما یادآور شده که از سرنوشت امت‌ها و پیامبران پیشین پند گیریم. "گذشته آئینه آینده است. کسانی که از خطاها و لغزش‌های گذشته عبرت نگیرند، به تکرار آنها محکوم‌اند."

بگوای دارای چشم! گذشته آینه آینده است، ببینید و آگاه شوید.^{۱۱۹} حضرت بهاء الله

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشِّرْ يَهُودُنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ.



آیا داستان کسانی که در روزگار پیشین (فرستادگان پروردگار را) انکار کردند نشنیده‌اید؟ آنها نتیجه رفتار زشت خود را چشیدند، و به عذاب دردناکی رسیدند. به این سبب که برای آنها فرستادگانی آمدند با نشانه‌هایی روشن، اما آنها گفتند: "تنها بشری (مانند ما) راهنمای ما است؟" پس کفر ورزیدند و از پیام یزدان روی برتافتند. پروردگار از آنها بی‌نیاز است.

ای بندگان خدا! آگاهتان می‌کنم که بتوسید از عذاب خدا، خدایی که برای راهنمایی و آشنا نمودن شما با نیک و بد، حکایات و مثال‌ها شاهد آورد.^{۱۲۰}
امیر مؤمنان

اکثر بریه[❦] نظر به عادات بشریه که از هیکل امریه[❧] مشاهده می‌نمایند، محتجب مانده‌اند.^{۱۲۱}
حضرت بهاء الله

تا آئینه دل از تصوّرات و توهمات پاك نشود، نور آگاهی هرگز در آن نتابد:

هر طالب و هر قاصد و هر عامل در اوّل امر باید قلب را از ظنونات و اوهمات ناس مقدّس و منزّه نماید و در صدد عرفان حقّ جل جلاله متوکلاً علیه بر آید...^{۱۲۲}
حضرت بهاء الله

همانطور که کتابهای آسمانی بما می‌آموزند، این سرا جای آزمایش است. برای کسب رضای یزدان در این جهان باید همواره بکوشیم تا در آزمایشی که پروردگار برای ما مقدّر داشته توفیق یابیم. آزمایشی که توفیق در آن بیش از هر آزمایش دیگر در این عصر در سرنوشت ما و دیگران مؤثر است، شناختن دو موعود عصر ما: "ذکر بزرگ یزدان" (حضرت باب) و "خبر بزرگ" (حضرت بهاء الله) است. نخستین گام در راه شناختن آن دو برگزیده یزدان رهایی از توهمات و تصوّرات پیشین است. باید در ابتدا صفحه روح را از تصورات و انتظارات دروغ بشوئیم، به کمک دعا آن را صیقل دهیم، و

❦ بریه: مردمان.

❧ هیکل امریه: اشاره به پیامبران



به نیروی توکل و اطمینان به یزدان، نقشه‌ای را که از روزازل خالق ما برای ما مقدر فرموده، بر آن صفحه رسم کنیم.

قل يا قوم دعوا الموهوم قد اتى القيوم على ظلل البرهان انه لربكم الرحمن. ۱۲۳

حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان موهوم را رها کنید. موعود قیوم* شما در سایه‌های دلیل و برهان آمده. به یقین، او پروردگار بخشنده شماست.

* قیوم: بی‌آغاز، قائم به ذات.



به یاد

يك دانشمند بزرگ

محمد موحد از علمای بزرگ اسلام—نمونه خضوع و تقوی و شهامت—پس از تحقیق در باره آئین بهائی، مقام و منصب را رها نموده، به این آئین پیوست. اما دوران زندگانی او در این جهان کوتاه و پررنج بود. قبل از انقلاب گرفتار زجر و زندان شد. بعد از انقلاب هم مخالفان او را آزاد نگذاشتند و به زجر و زندان روح و روانش بیازدند. نگارنده افتخار دوستی و مرافقت با موحد داشت و از علم و حکمت او بهره می گرفت. متأسفانه این کتاب پس از ناپدید شدن او پایان یافت، و به این سبب از نظریات این محقق بزرگ بی بهره است، ولی به یاد و الهام او نگاشته شده.

موحد کتابی در اثبات آئین بهائی نوشته بود که مخالفان از دست او ربودند. تا حد اطلاع، اثری از آن نوشته پرازش باقی نیست. امید است با



این دعوت نامه، خاطره‌ای از آن جوان دانشمند و فداکار و کتاب گمشده او در دفتر روزگار به یادگار ماند.

خبر خوش

دعوتنامه‌ای به‌یاد و به‌نام

محمد موحد

خطاب به شیعیان

ای شیعیان با تقوی و با ایمان! شما که سالها در انتظار ظهور قائم موعود بوده و هستید، به یقین بدانید که زمان انتظار به سر رسیده، قائم قیام نموده، و خبر ظهورش جهانگیر گشته. شما که گرفتار شک و شبهه‌اید، به جستجو پردازید تا به بینید که با چه روشنی و صراحت، خداوند خبر ظهور قائم را در سراسر قرآن—آن کتاب زیبا و بی‌همتا—از سوره الفاتحه گرفته تا سوره الناس—به تفصیل بیان داشته. به یقین بدانید که هیچ موعودی تا کنون با اینهمه دلیل و برهان در جهان ظاهر نگشته.

ای شیعیان با ایمان! چرا هنوز از این خبر بزرگ—"نبا عظیم"—بی‌خبرید؟ شما که پیوسته دست دعا بلند نموده از خدا خواسته‌اید که "صاحب زمان" را هرچه زودتر بفرستد، چرا ساکت نشست‌اید؟ چرا به سرچشمه این آب گوارا و جان‌بخش سری نمی‌زنید؟ چرا برای شناختن این منبع پاک و مصفا سراغ نهرهایی می‌روید که به صد گونه دروغ و بهتان آغشته‌اند؟ چرا نشانه‌های حقانیت قائم موعودتان را که در سراسر قرآن بیان شده از کسانی که او را شناخته‌اند نمی‌پرسید؟ آیا هرگز برای شناسائی شخصی "ناآشنا"



سراغ کسی می‌روید که او را نمی‌شناسد؟ آیا هرگز "ناآشنا" از "آشنا" خبر دارد؟

ای شیعیان با ایمان! به کدامیک اجر می‌نهد و اعتماد می‌کنید: به شهادت صدها آیه قرآن، یا به قول یک کنیز و گروهی از سودجویان که بدون دلیل و برهان شهرت دادند که کودکی دور از چشم دیگران در چاهی نامعلوم پنهان گشته؟ آیات قرآن را درباره ظهور امام زمان بخوانید و با آن شایعه بسنجید و به بینید کدام یک شایسته اعتمادند.

ای شیعیان با ایمان! قرن‌هاست آرزو داشته و دارید که مهدی موعود هرچه زودتر پای در رکاب نهد و عالم از دست‌رفته را از بلا برهاند. آن موعود بنابر وعده قرآن در زمان مقرر ندای یزدان را برافراشت و به دعوت مؤمنان پرداخت. اجداد ما و شما، همان کسانی که آرزوی دیدارش را داشتند، به جای ایمان و اقرار، به آزارش پرداختند و سرانجام او را هدف صدها گلوله ساختند. پس آنچه بلاست، "از ماست که بر ماست." حال بر ما و شماست که به جبران گذشته پردازیم و به اراده یزدان، و به یاری یکدیگر، جهانی تازه بر پایه داد و دوستی، از نو بسازیم.

ای شیعیان با تقوی و با ایمان! نگذارید ابرهای شک و شبهه شادی دل‌های شما را از تابش باز دارد. قرآن مجید بارها شما را مخاطب ساخته که مبادا به نومیدی گرائید و دست از ایمان به یزدان بردارید. به یقین بدانید که خالق مهربان هرگز بندگان را به حال خود رها ننماید. به عشق دیدارش گام بردارید تا راه راست را بیابید و به شادی پاینده رسید. جز به کوشش و کاوش راهی به شناسائی آن موعود ندارید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.



ما کسانی را به‌راه خود هدایت می‌کنیم که به‌خاطر ما بکوشند.

ای شیعیان با تقوی و با ایمان! این خبر خوش را که قرآن "نبا عظیم"—خبر بزرگ—خوانده، کوچک نشمرید. سرنوشت جاودانی شما متّکی به‌اقرار و ایمان به‌آن است. خداوند صدها بار در قرآن مجید به‌منکرین این "خبر بزرگ" اخطار و به‌مؤمنین به‌آن، خبر خوش داده است. به‌یقین بدانید که در زندگی شما هیچ افتخاری و هیچ ثروت و عزّتی قابل قیاس با شناسائی موعود یزدان نیست. تنها چیزی که همیشه مال شماست، روح شماست. آیا هرگز دیده‌اید کسی—چه فقیر، چه غنی—چیزی جز روحش با خود ببرد؟

ای شیعیان با ایمان! میلیون‌ها نفر از مردم جهان، از هر دین و مرامی که به‌تصوّر شما رسد، قائم شما را شناخته‌اند و در اشاعه مژده ظهورش در سراسر جهان در سیر و سفرند. چرا شما که در زادگاه آن موعود بسر می‌برید، از حقیقت این "خبر بزرگ" بی‌خبرید؟

ای شیعیان با ایمان! شما که در انتظار قائم موعود نشسته‌اید! به‌یقین بدانید که وعده یزدان تحقّق یافته. قائم موعود با هزار دلیل و برهان ظاهر گشته. تا چند به‌گفتار این و آن و دشمنان آن موعود، خود را از فضل و رحمت یزدان باز می‌دارید؟ با عشق و اشتیاق و اطمینان دست دعا و نیاز به‌درگاه خداوند مهربان برافرازید و با کمال خلوص و بندگی از او بخواهید که پرتو ایمان به‌موعودش را در قلب شما برافروزد.

اننی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون.^{۱۲۴}
حضرت باب
من همان قائمی هستم که ظهورش به‌شما وعده داده شده است.

فورب السماء والارض انه لهوالحق من لدنا.^{۱۲۵}
حضرت باب
سوگند به‌پروردگار آسمان و زمین که او حق است و از جانب ماست.



زمان شک و شبهه و انکار سپری گشته، هنگام انتظار به سر آمده. موسم جشن و شادمانی است، نه زمان غم و سوگواری.

بی نیاز با آواز بلند می فرماید: جهان خوشی آمده غمگین مباشید. راز نهان پدیدار شده اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و به کوی یزدان شتابی.^{۱۲۶}

حضرت بهاء الله

ضمیمه



آثار دیگر مؤلف درباره آئین بهائی

به فارسی

آئین بهائی:

پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی

بهاءالله در قرآن

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

زندگی با خدا و بی خدا

تفاوت آنها چیست؟

تقلید: بیماری و بلای بزرگ



دروغ: پایه و ریشه

بدی‌ها و بلاها

گفتاری در تاریخ آئین بهائی

چگونه می‌توان

فرستادگان یزدان را شناخت؟

به انگلیسی

۱. خداشناسی، اثبات وجود خدا و جهان جاودان

The Spiritual Design of Creation

The Knowledge of God

Death: The Door to Heaven

God's 19 Great Little Tranquilizers

۲. اثبات ظهور موعود یهودیان

و مسیحیان بنابر بشارات کتاب مقدس

I Shall Come Again

Lord of Lords

King of Kings

The Evidence for Bahá'u'lláh

Come Now, Let Us Reason Together

The Greatest News

Christ Has Come

۳. معرفی آئین بهائی و پیامبر آن

Bahá'u'lláh: The One Promised in All Scriptures



Bahá'í Faith: God's Greatest Gift to Humankind
On Wings of Destiny
One God, Many Faiths; One Garden, Many Flowers
Choosing Your Destiny

۴. اثبات حقانیت حضرت

مسیح بنابر گفتار آن پیامبر
The Evidence for Jesus

۵. اثبات حقانیت رسول اکرم

و پاسخ به ایرادات مسیحیان

Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus

۶. اثبات حقانیت آئین بهائی

بنابر دلائل عقلی

Bahá'í Proofs

۷. وصف بهشت برین — به شعر

A Messenger of Joy

۸. شیوه انتشار آئین یزدان بنابر گفتار پیامبران

Teaching: the Crown of Immortal Glory

۹. مجموعه‌هائی از آیات آسمانی

The Glorious Journey to God

Unto God Shall We Return

Bahá'í Prayers

Prayers from the Báb



The Magnet of Divine Blessings

بعضی از آثار چاپ نشده مؤلف،
از جمله کتاب‌های زیر را می‌توانید
مجاناً از این وب‌سایت دانلود کنید:

www.TheKnowledgeOfGod.com

The Spiritual Design of Creation

The Knowledge of God

The Evidence for Jesus

Bahá'í Proofs

Seize Thy Chance!

Will Jesus Come from the Sky or as a Thief?

Christ Has Come!

One Way!

Do You Really Know Who You Are?

Knowing God by His Word

Spiritual Solution to Adversity

Thy Kingdom Come!

Heaven's Most Glorious Gift

In the Clouds of Glory

By My Fruits Ye Shall Know Me

Does Your Fish Bowl Need Fresh Water?

If This is a New Day, Why are People Sleeping?

Mysteries of the Bible

The Tragic State of the World

The Standards of Being a Bahá'í

Who Needs Religion?

The Greatest Lesson in History

مراجع

فصل ۱

۱. آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۳۱.
۲. آثار قلم اعلی، جلد ۵، صفحه ۵.
۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۱۱.
۴. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۵. یاران پارسی، صفحه ۲.
۶. حدیقه عرفان، صفحه ۵۱.
۷. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۸. یاران پارسی، صفحه ۲.
۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۵-۳۳۶.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۱۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۳.
۱۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۵.
۱۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
۱۵. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۱.
۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶۷.
۱۷. دریای دانش، صفحه ۸۲.
۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۳-۲۴۴.
۱۹. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.
۲۰. حدیقه عرفان، صفحه ۱۲۰.



۲۱. حدیقه عرفان، صفحه ۵۶.
۲۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۹۹.
۲۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۲۰۶-۲۰۷.

فصل ۲

۲۴. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۶۱.
۲۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۳۳.
۲۶. مائدة آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۴.
۲۷. پیام ملکوت، صفحات ۸۹-۹۰.
۲۸. قیوم الاسماء، جلد خطی، صفحه ۴۶.
۲۹. منتخباتی از آثار حضرت باب، صفحه ۷۲، ترجمه از انگلیسی.
۳۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲.
۳۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲.
۳۲. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۶۱.
۳۳. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۶۳.
۳۴. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۶۵.
۳۵. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۸۹.
۳۶. مائدة آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۶.

۳۷. Motlagh, Hushidar. *Choosing Your Destiny*, Mt. Pleasant, MI: Global Perspective, 2000, p. 6.

۳۸. پیام ملکوت، صفحات ۱۸۴-۱۸۵.
۳۹. پیام ملکوت، صفحه ۱۸۵.
۴۰. پیام ملکوت، صفحه ۱۹۹.
۴۱. خطابات حضرت عبدالبهاء، صفحات ۶۸-۶۶.



فصل ۳

۴۲. پیام ملکوت، صفحات ۶۶-۶۷.
۴۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۱.
۴۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲۲.
۴۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۴.
۴۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۴.
۴۷. اقتداح الفلاح، صفحه ۱۴۸.
۴۸. پیام ملکوت، صفحه ۱۶۹.

فصل ۴

۴۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۵۰. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۵۱.

فصل ۵

۵۱. دریای دانش، صفحه ۴.
۵۲. یاران پارسی، صفحه ۱۳.
۵۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
۵۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۱۲.
۵۵. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۵-۹۶.
۵۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۹.
۵۷. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۹.
۵۸. دریای دانش، صفحه ۵۸.
۵۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۶.
۶۰. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحات ۳۷۵-۳۷۶.
۶۱. یاران پارسی، صفحات ۲۶۳-۲۶۱.
۶۲. کتاب بدیع، صفحه ۱۵۴.



۶۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۶۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهٔ اولی، صفحه ۱۱۲.
۶۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۹۶.
۶۶. کتاب بدیع، صفحه ۲۷۲.
۶۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهٔ اولی، صفحه ۱۱۸.
۶۸. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۶.
۶۹. پیام ملکوت، صفحات ۱۵۵، ۱۶۶.
۷۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.
۷۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۷.
۷۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهٔ اولی، صفحه ۹۰.
۷۳. آیات بینات، صفحه ۳۰۶.
۷۴. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۰.
۷۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۰۸.
۷۶. آثار قلم اعلی، جلد ۴، صفحات ۷۹-۸۰.
۷۷. <http://www.al-yemen.org/vb/archive/index.php/t-353419.html> و <http://www.rekaaz.com/vb/archive/index.php/t-42.html> و مراجع دیگر.
۷۸. عهد جدید و مزامیر، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
۷۹. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹.
۸۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۴۲.
۸۱. کتاب بدیع، صفحه ۲۸۹.
۸۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۸۷.
۸۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهٔ اولی، صفحه ۴۸.
۸۴. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۴.
۸۵. آیات بینات، صفحه ۲۶۵.



۸۶. آیات بینات، صفحه ۱۸۳.

۸۷. دریای دانش، صفحه ۱۸۰.

فصل ۷

۸۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۴.

۸۹. کتاب ایقان، صفحه ۲.

۹۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷.

۹۱. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحه ۲۶۵.

۹۲. یاران پارسی، صفحه ۲۳.

۹۳. یاران پارسی، صفحه ۲۲۹.

۹۴. بیان فارسی، صفحه ۱۳۴.

۹۵. پیام بهائی، شماره ۳۸۲-۳۸۱، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۳.

۹۶. بیان فارسی، صفحه ۲۵۲.

۹۷. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۴.

۹۸. یاران پارسی، صفحه ۱۶.

۹۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۰.

۱۰۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.

۱۰۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴۹.

۱۰۲. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.

۱۰۳. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحه ۳۸۵.

فصل ۸

۱۰۴. کتاب ایقان، صفحه ۲.

۱۰۵. کتاب ایقان، صفحه ۸.

۱۰۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۴.

۱۰۷. کتاب ایقان، صفحات ۱۲۸-۱۲۶.



۱۰۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۸.
۱۰۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۸.
۱۱۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۹.
۱۱۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۴۴.
۱۱۲. مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۳۴.
۱۱۳. هفت وادی، صفحه ۵.
۱۱۴. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۹.
۱۱۵. اشراقات، صفحه ۵.
۱۱۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۵۵.
۱۱۷. حدیقه عرفان، صفحه ۳۷.
۱۱۸. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۰.
۱۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۱۲۰. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحه ۲۰۵.
۱۲۱. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۱۴.
۱۲۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۲۹.
۱۲۳. کتاب مبین، صفحه ۳۴۸.

خبر خوش

۱۲۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۴۵.
۱۲۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۲۷-۲۸.
۱۲۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۰.